

در پیرامون

تغییر خط فارسی

نوشت

بی‌بھی ذکا

بخش نخست

(تاریخچه)

تهران - دیماه ۱۳۲۹

بنام پاك آفریدگار

پیشگفتار

عیبهای خط کنونی فارسی باندازه‌ای فرلوان و تا آنجا آشکار است که از زمانهای پیش چشمها بر آنها برخورد و داستانهایی ازدوره آغاز رواج این خط در ایران بازمانده که سرچشمه هر کدام از آنها یکی از عیبهای خط کنونی میباشد.

این داستان که اکنون من بیاد ندارم آنرا در کجا خوانده ام یکی از حکایت‌ها نیست که از عیب نقطه دار بودن الفبا پدید آمده است.

میگویند روزی فرمانی از خلیفه خطاب به یکی از کارگزاران او رسید. همینکه فرمان را باز کردند دیدند چنین نوشته: یا فلان اخص الجمعیه... کارگزار در برابر این فرمان شکفت بیچاره ماند و نمیدانست چگونه بکار کند، آیا فرمان خلافت را بکار نبندد؟ و اگر بکار بندد چگونه بچنین کار شکفتی دست زند، بناچار بزرگان و ریش سفیدان شهر را فراخواند و داستان را با آنان در میان نهاد و فرمانرا نشان داد. پس از سگالش چنین نهادند که نامه‌ای بدرگاه خلافت نویسد و سبب صدور چنین فرمانی را جویاشوند. نامه بدرگاه خلافت روانه شد و پس از چندی پاسخ باز آمد. دانه گردید خلیفه بکارگزار خود فرمان سرشماری داده و چنین

نوشته: یا فلان احص الجمعیه... لیکن شیرینکاری مکسی ح: ا خ گردانیده
و فرمان را بآن معنی شکفت در آورده است.

تنها نقطه دار بودن برخی حرفها بگانه عیب خط کنونی نیست این
خط عیبهای دیگری دارد که آموختن آنرا برای نوباوگان صدبار دشوارتر
ساخته است. یاد گرفتن خط کنونی چندان دشوار است که اگر همه نونهالان
ما گریز پای از دبستانها شوند باز گناهی بر آنان نیست و هر چه هست از بدی
و دشواری خط است.

با اینهمه جای افسوس است که هنوز بیشتری از مردم حتی کسانی که
خواندن و نوشتن را آموخته و رنج یاد گرفتن این خط دشوار را چشیده اند
از عیبهای خط کنونی آگاه نیستند. هنوز بسیاری نمیدانند چگونه این خط
سنگ راه پیشرفت فرهنگ و دانش در کشور ما شده است، هنوز
نمیدانند با بودن این خط همگانی ساختن خواندن و نوشتن کاری
نشدنی است.

چون نخستین گام تغییر خط کنونی آگاهانیدن مردم از عیبهای
آنست از اینرو هر گامیکه در این راه برداشته شود گامی بسوی پیشرفت
شمرده خواهد شد، بویژه اگر چنین کاری از روی يك اسلوب دانشی
و پس از يك رشته پژوهشهای دامنه دار و دانشمندانه انجام گرفته باشد و
تنها بشمردن عیبا که گاهی سبب برانگیخته شدن تعصبهای عامیانه در مخالفان
خواهد شد بس نکرده باشد.

در نوشتن کتابی که درساتهای (صفحه‌های) آینده خواهید خواند
آقای یحیی ذکاء خوشبختانه روشی را که ستودم پیروی کرده اند و گذشته
از پی جویی ژرفی که برای پدیدن آوردن تاریخچه خط کنونی نموده اند

و کوششیکه برای پیدایش و پیشرفت اندیشه تغییر خط کرده‌اند که بسیار
ارجدار است، در حقیقت تاریخچه پیشرفت این اندیشه را بگونه‌ای پدید
آورده‌اند که در زبان فارسی بی‌مانند است.

امید مندم پراکنده شدن این کتاب بار دیگر اندیشه نیکخواهان
را بنقش بالارجیکه تغییر خط کنونی در پیشرفت های دانشی و فرهنگی
ما میدارد هوشیار گرداند و همچنین امید دارم آفریدگار پاك نویسنده
کتاب را هر چه زودتر به چاپ کردن و پراکندن بخش دوم که اساسیترین بخش
کتاب خواهد بود کامیاب فرماید.

تهران ۲۳ آذرماه ۱۳۲۹

محمد علی امام

بخش نخست

گفتار یکم

دانشمندان نارساییها و عیبهای خط عربی را
از باستان زمان میشناخته اند

خط ایرانیان پیش از اسلام

پیش از اسلام و چیرگی عربها بایران زبان و خط ایرانیان پهلوی بود. رویهمرفته آنچه زبان پهلوی نامیده میشود رشته‌های زبان فارسی میانه را از زمانی که زبان پارسی باستان فراموش شده تا هنگامیکه الفبای عربی در ایران بکار رفته و فارسی کنونی پدید آمده است در بر دارد. خط پهلوی ~~هک~~ نوشته‌های لهجه‌های دوره اشکانی (پهلوی حقیقی) و ساسانی (پارسیک) بدان نوشته می‌شده از آرامی که از خانواده خط‌های سامی است گرفته شده و یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین خط‌های جهانست. در الفبای این خط ۱۴ وا (۱) (حرف) بیشتر نیست و برخی از آنها نماینده چندین صدا می‌باشد. در خط پهلوی (همچنانکه در بسیاری از دیگر خط‌های سامی)، واته‌ای با آوا (حروف مصوته) هیچ نیست و صداهای ویژه «آری»، «ز ندارد»، از سوی دیگر در نوشتن گاهی دو وا که بهم می‌پیوندند برویه يك وا در می‌آید و بدینسان واته‌ها بهم فشرده شده و کار خواندن را بسیار دشوار می‌کند، و گاهی نیز يك واژه را بچندین گونه میتوان خواند و نوشت. گذشته از اینها بودن واژه‌های آرامی در میان جمله‌ها که آنها را «اوزوارشن» یا «وزوارش» می‌نامند کار را دیگر سخت‌تر و دشوارتر می‌گرداند.

(۱) واژه «وات» در فارسی به معنی لفظ و حرف هردو بکار رفته است و «وانگر» شاعر می‌گفته اند ولی ما در این کتاب آنرا تنها به معنی حرف (یعنی شکلی که نماینده يك صداست) بکار خواهیم برد.

כא אצטאן א ציטאן א גאנצן טאג.

ولی باید دانست این خط تنها ویژگی نوشتن‌های اوستایی بوده و دیگر کتابها و نامه‌ها و سکه‌نویس‌ها و سکه‌های این دوره همگی با خط پهلوی بوده است.

چگونه خط پهلوی جای خود را بخط کوفی داد ؟

چون عربها با ایران چیره در آمدند و با شکست ایرانیان در جنگ فتح الفتوح ، اسلام باین سرزمین راه یافته و جای حکیش پیشین ایرانیان را گرفت ، خط کوفی که خط کتاب آسمانی و درجاوند این دین بود و با همان دین بشتیانی میشد در زمانی نزدیک بدویست سال خط پهلوی را پس زده و جای آنرا گرفت ، و چون تا اندازه ای آسانتر و بهتر از خط پهلوی می بود بزودی جایی برای خود باز کرده و خط پهلوی را برای همیشه از میدان بدر برد ، و از آن پس همه نوشته های ایرانیان و زبان فارسی با خط « کوفی » و خط « نسخ » که هر دو از خطهای باستان عربها بود نوشته میشد و خط پهلوی تنها ویژه موبدان و زردشتیانی که باسلام نگریده بودند و همچنین پارسیان هند گردیده و نیمه جان باز ماند تا در سده های هفتم و هشتم هجری برای همیشه از رده خطهای زنده جهان بیرون رفت .

چنانکه گفتیم چون خط کوفی از خط پهلوی آسانتر بود از اینرو ایرانیان آنرا پذیرفته و نوشته های زبان خود را بدان مینوشتند لیکن خود این خط دارای کمیها و آکهای (عیبهای) بزرگی - همچون همانندی و اتها در نوشتن و نبودن « اعراب » و دیگر نشانه ها در میان الفبا - بود که خود مسلمانان دانشمند از نخست هوشیار آنها بوده و برای از میان بردن آنها و رسایی خط کوششهایی کرده و کارهایی انجام داده اند که اینک برخی از آنها را در اینجا می آوریم :

دیگر گونیهای که در خط عربی رویداده

گفتیم چون خط کوفی باستان دارای « اعراب و نقطه » و دیگر نشانه ها نبود و مسلمانان صدر اسلام بر آن راه گمش فرا گرفته از بر میکردند و هنگام خواندن از روی کتاب بهمان گونه که شنیده بودند میخواندند ، و چون این از بر کنندگان شماره شان اندک بود

چندان ییمی از نادرست خواندن واژه ها در میان نبود. ایکن پنجاه سال که از هجرت گذشت و اسلام بشوند جنگهایی که عربها با دیگر توده ها کرده و پیروز در آمدند در جاهایی بیرون از عربستان پراکنده گردید و مسلمانانی که از نژاد عرب نبودند آغاز بخواندن و نوشتن قرآن کردند از اینرو غلط خوانیها و نادرستیهای بسیاری نمودار گردید که مسلمانان را در باره اصلاح خط باندیشه واداشت.

گویند «زیاد» که فرمانروای عراق بود روزی «ابوالاسود دوئلی» (۲) را نزد خود خوانده گفت برای مردم دستوری پدید آور تا راهنمای آنان باشد و کتاب خدا را بدان بخوانند و او نخست باینکار تن درداد تا روزی شنید که کسی این آیه «ان الله بري من المشرکین و رسوله» را میخواند و «ها» «رسوله» را کسر میداد (۳) گفت گمان نمیبردم که کار مردم تا بدینجا کشیده است. در زمان نزد زیاد رفت و گفت اینک آمده ام فرمان ترا بکار بندم بفرمای مرا نویسنده ای زود یاب و تیز فهم دهند تا کار درست گردانم. او را نویسنده ای از عبدالقیس دادند نه پسندید دیگری را آوردند بدو گفت: «اذا رأيتني قد فتحت فمی بالحرف فانقط نقطه فوقه علی اعلاه، و ان ضمت فمی فانقط نقطه بین یدی الحرف، و ان کسرت فاجعل النقطه من تحت الحرف» یعنی «اگر دیدی من در هنگام گفتن حرفی دهان خود را باز کردم نقطه ای بر زبر آن نه و چون دهانم را گرد کردم نقطه ای در پیش آن نه و چون کسره دادم نقطه ای بر زیر آن بگذار، و بدینسان نقطه بجای «اعراب» کنونی پدید آمده و بکار رفت.

(۲) در زمان زندگی این مرد چند سنی هست برخی او را در سده دوم هجری و برخی همزمان علی بن ابیطالب میدانند و معروف است که حضرت امیرالمومنین روزی بدو گفت کلمه بر سه گونه است اسم و فعل و حرف و فرمود اینرا کامل کن و ابوالاسود باینه صرف و نحو زبان عربی را گذاشت.

(۳) معنی آیه اینست که «خدا و فرستاده او از هم باز گیرند گان بخدا بیزارند»

گمان می‌رود ابوالاسود این شیوه را از خط‌های کلدانی و سریانی فرا گرفته بوده زیرا این تیره‌ها از همسایگان عراق و بابل بودند و در نوشته‌های خود نقطه بکار می‌بردند.

سپس نویسندگان برای اینکه زبر و زیر و پیش بهتر از هم شناخته شود آنها را ریز و درشت نگاشتند و پس از آن «حروف صوتی» (الف و واو و یاء) را پدید آوردند که در برخی جاها بجای زبر و زیر و پیش بکار برده شده و «حرکات رئیس» شمرده می‌شد و پیش از آن در میان واتها نبود.

چون اسلام در سوریا و مصر و ایران پراکنده گردید و تازه مسلمانان آغاز بخواندن قرآن کردند بشوند نبودن نشانه‌ای برای واتها همانند همچون ب، ت، ث و ج، ح، خ و د، ذ و ر، ز و ص، ض و س، ش و ط، ظ و ع، غ گرفتار غلط خوانی‌هایی می‌گردیدند و کمتر کسی بود که واژه‌ها و واتها همانند را که دارای معنی و صداهاى جداگانه بودند بتواند درست بخواند. و این گرفتاری نه تنها در خواندن قرآن بلکه در خواندن نامه‌ها و نوشته‌ها نیز پیش آمده و هر روز کشاکش‌های گوناگونی پیش می‌آورد.

باینگونه دوره «خلفای راشدین» پایان یافته و دوره خلیفه گری امویان فرا رسید و «عبدالملك بن مروان» در سال ۶۵ هجری که به مسند خلافت نشست چون دریافت که مردم عراق و شام و سوریا و مصر و ایران که زبانشان جز از زبان عربی می‌بود قرآن را غلط و نامه‌ها را غلط اندر غلط می‌خوانند به «حجاج بن یوسف ثقفی» فرمانروای عراق نوشت که آنچه ابوالاسود پدید آورده بس نیست تو باید گروهی

و باید هاء، «رسوله» را در اینجا «مرفوع» خواند و اگر «مکسور» بخوانیم معنی

میده‌د «خدا از همباز گیرندگان و فرستاده خود بیزار است»

(۴) در کتاب «اللمعه الشهبه» می‌نویسد که در آغاز اسلام نقطه را بجای

حر که بکار می‌بردند و گزارنده آن یعقوب رهاوی بود.

از دانشمندان را گرد آورده و گشادن این گره را از آنان بخواهی .
 حجاج بفرمان او دانشمندان را گرد آورده از آنان خواست
 تا نشانه هایی بگذارند که واته های همانند بكمك آنان شناخته شود و
 «نصر بن عاصم» (۵) واته های همانند را با گذاردن يك بنده نقطه در
 زیر و بالای آنها همچون ب، ت، پ و ج، خ از هم جدا ساخت و
 بدینسان واته های همانند با این نقطه ها از هم باز شناخته شد.

ولی باید دانست که در آغاز کار از بکار بردن نقطه در نوشته ها
 خودداری میکردند مگر در جاهایی که ناچار بودند، بویژه هنگامیکه
 به يك دانشمندی نامه می نوشتند گذاشتن نقطه را يك گونه بی فرهنگی
 می دانستند و می گفتند: «كثرة النقط في الكتاب سوء ظن في المكتوب
 اليه» یعنی فراوانی نقطه در نامه بدگمانی است در باره کسی که نامه
 باو نوشته شده . دانشمندان نیز نقطه گذاری را در کتابهای دانشی می
 پسندیدند ولی در نامه ها از آن دوری می جستند . رویهمرفته سالها
 نویسندگان در بکار بردن نقطه ها سرگردان بودند و بیشتر بکار نمیدادند.
 ولی این اصلاح که بادست «نصر بن عاصم» انجام گرفت خودمایه
 يك گرفتاری تازه ای شد و آن در آمیختن نقطه های «اعراب» با
 نقطه های «اعجام» بود و سالها نیز این گرفتاری اندیشه دانشمندان
 را بخود مشغول داشت تا اینکه چنین نهادند که نقطه های «اعراب»
 را با جوهر سرخ و نقطه های «اعجام» را با مرکب سیاه بنویسند تا
 آنها را از هم باز شناسند این کار تا سال سیصد و اند هجری دنبال
 میشد و قرآنها و کتابهای زمان «خلفای راشدین» و امویان و آغاز دوره
 عباسیان باینگونه نوشته شده و باین نشانه ها شناخته میشود یعنی

(۵) دروفیات الاعیان ابن خلکان مینویسد: «ففرع الحجاج الى كتابه وسالهم ان يضعوا هذه الاحرف المشبهة بعلامات تميزها بعضها فيقال ان نصر بن عاصم قام بذلك فوضع النقط افراداً وازواجاً وخالف بين اما كتبها فغير الناس بذلك زمانا لا يكثرون الا منقوطا فكان مع استعمال النقط ايضا يقع التصحيف فاحدوا الاعجام فكانوا يتبعون النقط الاعجام»

قرآنهای زمان خلفای راشدین و امویان بی « اعراب و اعجام » و کمی با نقطه است.

لیکن سپس چون شناختن و اتها با کَمْكَ نقطه های سیاه و نمودن اعراب بادیاری نقطه های سرخ مایه دشواری نوشتن میگردد و وقت بیشتری میگرفت از اینرو اِزمانی نیز بجای نقطه های اعجام - يك خط كج بجای يك نقطه - دو خط كج بجای دو نقطه - و سه خط كج بجای سه نقطه : می گذاشتند (باینگونه / و // و ///) چنانکه در نمونه ار خط کوفی که در سده دوم هجری نوشته شده و در پایین آورده میشود میبینیم.



نمونه ای از خط کوفی

نوشته بالا چنین است «الكظمين النيط والعافين عن الناس والله يحب المحسنين والذين اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذكر الله فاستغفروا الله ».

در قرآنی که دارای دستینه علی بن ابیطالب است و بخط کوفیست نیز بجای اعراب نقطه های سرخ رنگ و بجای نقطه های اعجام خط های کج و کوتاه در

از آنجا که نوشته شده

این اعراب و اعجام نیز چندان نپاییده و روش دیگری پیش گرفتند که همان روش امروزی خط عربی است یعنی بجای نقطه های «اعراب» زبر و زیر و پیش کنونی که با خط كوچك و كِجی در بالا و پایین و واو كوچکی نموده میشود پدید آمده (۶) و باین نشانه ها - نشانه های دیگری همچون مد (-) و تشدید (َ) و همزه (ء) و جزم (ؤ) و تنوین (اِ) و از اینگونه افزوده شد (۷)، گرچه خط را بسیار دشوارتر ساخت ولی از دیده خواندن و نوشتن عیبهای نخست را از میان برد (۸) و خط

(۶) از روی کتابها و نوشته هایی که بازمانده چنین پیداست که تا آغاز سده چهارم هجری «اعراب» را بكمك نقطه نشان میداده اند و جای نهادن نقطه ها نیز روشن نبوده است لیکن از سده پنجم نقطه تنها برای اعجام بکار رفته و يك خط كج در بالا برای «فتحه» و يك خط مكج در پایین برای «كسره» و يك واو كوچك در پیش و بالا برای «ضمه» همچون امروز بکار رفته است. و دانسته نیست این دگر گونیها در چه سالی و با دست چه کسانی انجام گرفته است.

(۷) می نویسند شدا از سر شین و همزه از سر عین گرفته شده است.

(۸) با همه این نشانه ها سالهای سال صدا های ویژه زبان فارسی وانی نداشته و ایرانیان ناچار بودند آنها را با واتهای نزدیک بصدای آنها بنویسند و یاد آوری کنند که این واث فارسی است! چنانکه بجای (ج) جیم فارسی بجای (ژ) زاء فارسی بجای (پ) باء فارسی و بجای (گ) کاف فارسی یا عجمیه میگفتند تا اینکه کم کم اینکار برای ایرانیان شوند دشواری شده و چون نمی توانستند زبان خود را درست بخوانند، در اندیشه چاره افتادند و در کتابها می نویسند «خواجه ابوالعال» نامی که از خوشنویسان بوده برای سه صدای فارسی پ و ژ و ج را بدید آورد و آنها را از واتهای دیگر باز شناسانید. ولی بسیار دور می نماید که این کار از يك تن باشد بلکه این کار در زمان درازی انجام گرفته و سالها (ج) را با دو نقطه و سپس در این سده های نزدیک با سه نقطه نوشته اند. برای مثال در کتاب خطی که در سال ۸۶۲ نوشته شده و در دسترس نویسندگان این کتاب است تنها پ و ژ را با سه نقطه نوشته و چ با يك نقطه است. لیکن در سالهای بعد در برخی کتابها با يك نقطه و در برخی با دو نقطه یا سه نقطه دیده شده است تو گویی نقطه گذاری وضع ثابتی نداشته و بدلتخواه نویسندگان بوده است. ولی «گ» تا سده های ۱۲ و ۱۳ با يك سر کش مانند کاف بوده و در این سالهای آخر بوده که گاهی با سه نقطه (گث) و گاهی با همزه (ك) و سر انجام با دو سر کش (گك) نه شده است.

عربی را نسبت بسالهای آغاز اسلام رساتر و کاملتر گردانید.

دگرگوئیهای که در ترتیب الفبا رخ داده

از دیگر تغییرهایی که در خط عربی پیشامده ترتیب جای

واتها می باشد .

ترتیب شمارش واتهای عربی در آغاز « ابجدی » بوده همچنانکه بنیاد الفبا های فنیکی و عبری و آرامی بر آن ترتیب است . و می توان گفت نخست همگی الفباها باین ترتیب یا نزدیک باین مرتب میشده است ، زیرا هنوز هم نشانه هایی از آن ترتیب در الفباهایافت میشود ، برای مثال ترتیب abcd در لاتین که همان ا ب ج د (ابجد) و klmn که همان ک ل م ن (کلمن) و q rst که نزدیک به (قرشت) است و همچنین ترتیب ک ل م ن در خود الفبای کنونی یادگار همان کلمن است .

بگفته برخی در سده های یکم تا چهارم اسلامی ترتیب الفبا بر حروف معجم بوده که همان ترتیب مخرج صداها از گلو تالب میباشد و کتابهای لغت آن زمانها نیز پایه اش بر این ترتیب بوده است باینگونه . همزه الف ه ع ح غ خ ق ك ض ج ش ی ل و ن ط د ت ص ز س ظ ذ ث ف ب م و (از الكتاب سیبویه که در سده دوم هجری نوشته شده) ولی میتوان گفت این ترتیب همگانی نبوده و تنهادر کتابهای دانشی از لغت و صداشناسی و تجوید بکار میرفته است .

سپس این ترتیب ها بشوند هایی که روشن نیست بهم خورده و ترتیب نوی که بنیاد آن بر همانندی واتهاست گرفته شد . برای مثال بت ث را باهم و ج ح خ را باهم دسته بندی کردند و تنها واتهای ه و ی را که با هیچ يك از واتها همانند نبود در انجام الفبا آوردند ، بدینسان ترتیب « ابثی » پدید آمد که يك گونه از این ترتیب هنوز هم در کشور های مغرب (کشور های شمال افریقا جز مصر بکار میرود که چنین است :

ابتث ح ج خ د ذ ر ز ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی .
 ولی سپس این ترتیب در مصر و کشور های عربی و ترکیه و
 ایران و افغان بهم خورده و ترتیب کنونی پدید آمد.



هر چند این گامها که در راه تکمیل خط عربی برداشته شد آنرا
 تا اندازه ای از حال يك خط ابتدائی بیرون آورده و آسانتر ساختن اینک
 کمبها و آکهای بزرگی از نبودن و انهای با آ و ا در میان الفبا و همانندی
 برخی از آنها با هم دیگر و خود نقطه ها و فراوانی آنها در خواندن و
 نوشتن ده ها گرفتاری و اشتباه پدید آورده و می آورد که دانشمندان
 برخی از آنها را میدانستند و بسیاری از آنها را یاد کرده و در کتابها
 نوشته اند و گروهی نیز در پی چاره جویی بوده اند.

چنانکه « حمزه اسپهانی » در کتاب « التنبيه على حدوث التصحيف »
 هنگام خرده گیری بخط عربی می نویسد خلیفه اموی « سلیمان بن
 عبد الملك » بفرمانروای مدینه « ابن حزم » نوشت : « احص المخطون » و
 وی « احص » خوانده و بجای شمردن همه را تخم کشی کرد. (۹)

باز هم می نویسد : « سبب وقوع تصحيف آن بوده که آن
 کسیکه نقوش آنرا ابداع کرده آنرا بر اساس حکمت ننهاد و احتیاطی
 برای آنانکه بعد می آیند نگرفته. مثلاً برای پنج حرف که باء و تاء
 و یاء و نون باشد يك شکل قرار داده در صورتیکه مقتضای حکمت آنکه
 برای هر حرفی صورتی جداگانه وضع کند تا از تبدیل « صور » مانند ،

(۹) نوشته عربی آن چنین است : « فقد قبل ان جماعة من المخطئين ، كانوا في
 المدينة في خلافة سليمان بن عبد الملك الاموي ، فارادان يفهم منها ، وكان عمله
 فيها ابابكر عمر بن حزم . فكتب اليه يقول : احص من عندك من المخطئين . وانفق
 ان نقطة من السطر اولي وقت فوق الحاء فصارت خاء ، فخصاهم »
 در کشف الظنون این عبارت را بکسی دیگر اسناد داده و بگونه دیگری
 آورده است می نویسد « حکي عن جعفر المتوكل انه كتب الى بعض عماله « ان احص
 من قبلك من الذين وعرفنا ببلغ عددهم . فوقع على الحاء نقطة فجمع العامل من كان في عمله
 منهم و خصاهم فما توا غير الرجلين »

همچنین ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی در کتاب «الصیدله» می نویسد: «یک یونانی بولایت ما گذر کرد و من پیش او میرفتم و نامهای دانه ها و تخمها و میوه ها و گیاهها و غیره را بزبان یونانی می پرسیدم و می نوشتم ولی خط عربی آفت بزرگی دارد که آن همانندی و آنها بهم دیگر و ضرورت تمایز با نقطه و علامات و اعراب است که اگر آنها را ننویسند معنی مبهم میشود و اگر در مقابله و تصحیح هم غفلت شود اصلا ننوشتن و نوشتن کتاب بلکه علم و جهل بر نوشته های آن یکسان میشود و اگر این آفت نبود کتابهای ترجمه شده عبری از قبیل دیسقوریوس و جالینوس و کافی بود ولی اکنون اعتمادی بر آنها نیست» (۱۰)

دشواری خط و الفبای عربی تا جایی است که حتی کسانی از پیشینیان که آنرا خط قرآن و اسلام می پنداشتند و مخالفت با آنرا دشمنی با اسلام و قرآن میدانستند (۱۱) باز خودداری نتوانسته اند کرد از اینکه خطی از روی اندیشه خود یا بگفته حمزه اسپهانی از روی «مقتضای حکمت» بسازند و خواستهای خود را برای اینکه دچار سرنوشت شوم «تعریف» و «تصحیف» نشود با آن بنویسند.

(۱۰) خود نوشته بیرونی عبری چنین است: « ولکن لکتابه العربیه آفة عظيمة ، هي تشابه صور الحروف المزدوجة فيها ، واضطرار هائي التمايز الى نقط المعجم ، وعلامات الاعراب ، التي اذا تركت ، استقيم المفهوم منها ، واذا انضاف اليه اغفال المعارضه ، واهمال التصحيح بالمقابلة ، وذلك الفعل من عام قومنا ، يساوي به الوجود الكتاب و عدمه ، بل علم ما فيها وجهله . لولا هذه الآفة ، لكفى ما في كتاب دیسقوریوس ، جالینوس ، و بولس ، و ارباسیوس ، المنقوله الى العربی من الاسامی اليونانیة ، الا ان الاثر ثقی بها »

(۱۱) استادگی و با فشاری در تفسیر ندادن خط قرآن با اندازه ای بوده که دانشمندان دینی خط قرآن را یک چیز همیشگی و ثابت می پنداشتند و چون در قرآن عثمان نقطه و اعراب بکار نرفته بود از اینرو سالها با آنکه همه نوشته ها با خط نسخ نوشته میشد قرآن را با خط کوفی و بدون نقطه و اعراب می نوشتند .

گویند در زمان مامون خلیفه عباسی گروهی از دانشمندان بر آن شدند که «اعراب» را میان «حروف» جاده‌دهند، زمانی نیز در پیرامون آن اندیشه بکار برده و با آزمایشها پرداختند، لیکن چون هوده‌ای از کوشش خود نگرفتند این مثل از آن کار ایشان بازماند که هر گاه میخواستند بگویند مگر کار سخت و دشواری انجام داده‌ای؟ می‌گفتند «مگر اعراب را جزو حروف کرده‌ای؟».

از اینگونه تلاشها و کوششها در تاریخچه خط عربی بسیار است و اگر در میان کتابهای گذشتگان جستجو کنیم ده‌ها از اینگونه داستانها توانیم یافت ولی ما چون کنون را دسترسی بآن کتابها نداریم تنها این دو داستان را که درباره پدید آوردن خط نو و الفبای تازه در سده‌های پیشین است یاد کرده می‌گذریم.

حمزه اسپهانی در کتاب خود نوشته «نوشجان بن عبدالمسیح برای من نقل کرد از احمد بن الطیب شاگرد کندی، که وی وقتی محتاج با استعمال لغات ملل دیگر از فرس و عبرانیها و سریانیها و رومیها و یونانیها شد برای خود خطی مشتمل بر ۴۰ شکل وضع کرد که تماماً متباینه‌الاشکال بودند و باین طریق برای او نوشتن هیچ کلمه و خواندن آن مشکل نبود».

همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر در «تائکسوف نامه ایلخانی» درباره نوشتن اصطلاحات پزشکی چنین گوید: «رساله‌ای در حروف وضع کنیم و بیان کنیم که مخارجی که از الفاظ ایشان معلوم کرده ایم چند است و حسب هر مخارجی حرفی نهیم و شکلی بی نقطه جهت آن مخارج وضع کنیم و کیفیت تصویت و مخارج آن بیان کنیم و اعراب ایشان را نیز اشکال وضع کنیم که دلالت بر حرکات مختلف الفاظ ایشان کند تا چون کلمات الفاظ ختائی بنویسیم بر خواننده آن رسالت آسان گردد».

از این نوشته پیداست که این وزیر دانشمند خود خطی پدید آورده بوده که در آن برخی از آکهای خط عربی را از نقطه و همانندی واتها و جدا نوشته شدن واتها با آوا (اعراب) و جز آن از میان برده و واژه های بیگانه را برای درست خواندنشان با آن خط می نوشته است. این چند نمونه که از نوشته ها و کوششهای پیشینیان درباره الفبای عربی آوردیم چنانکه در آغاز این گفتار هم نوشته ایم نیک نشان می دهد که دانشمندان آن زمانها نه تنها از دشواریها و آکها و کمیهای خط عربی نا آگاه نبوده اند بلکه بهنگام نیاز از ساختن و پدید آوردن الفبا و خط های نو نیز خود داری نمی کرده اند، چه بسا اگر پندارهای پوچی از همبستگی خط با دین و مذهب در میان نبود و بایند آنان نمیگردید و گروه بسیاری با این اندیشه همدستانانیشان میدادند بسیاری از دانشمندان مسلمان بویژه ایرانی ها که نادانی و تعصب های بیجا جلو چشم آنان پرده نکشیده بود الفبا و خط نوی بر اساس حکمت پدید می آوردند که دارای آکها و دشواریهای خط کنونی نباشد و با همگانی گردیدن آن توده های مسلمان در راه پیشرفت افتاده همچون اروپاییان جایگاه خود را در جهان بدست می آوردند.

گرچه خط عربی نیز بهمان حال نخست خود (کوفی و نسخ) باز نموده و د قلم، های گوناگونی با دست نگارندگان و خوشنویسان پدید آمده و رواج یافته است لیکن با افسوس باید گفت همه اینها جز اندکی هوده و وسبازی های گروهی مردان بیکاره بوده و خواستی جز اینکه روش و شیوه نوی در نویسندگی و خطاطی پدید آوردند که دیگران نیاورده باشند نداشته اند. و بجای اینکه خط عربی را از این دشواری ها و آکها و ارهاوند و باری خط را دیگر نمی کنند راهی برای آسانی خواندن و نوشتن بیندیشند، خود اینان خط را دچار صدها گزند و دشواری و پیچیدگی نموده و آنرا از سادگی نخستین خود

نیز بیرون آوردند.

نگاهی بخط‌ها و قلم‌هایی که کنون میداریم و یا از «خطاطان» گذشته بازمانده و یا نامهایی که از خط‌ها و قلم‌های گوناگون در کتابها میخوانیم نمونه خوبی از این هوسبازی‌ها بدست میدهد و نیک روشن میگرداند که چگونه يك اسبابی که تنها وسیله خواندن و نوشتن و دانش آموزی و کتاب‌نویسی و بالاخره وسیله انتقال اندیشه‌های گذشتگان بآیندگان بوده بازیچه دست يك مشت مردانی بیکاره و هوسباز گردیده و بخاطر بله‌وسیه‌های خود مردمی را صدها سال با نادانیهای خود سرگرم کرده‌اند. (۱۲)

ما برای اینکه دلیلی بر این گفته خود یاد کرده باشیم بکرشته از نام قلم‌هایی را که تا کنون خط عربی بخود دیده است در اینجا آورده و باین گفتار پایان میدهیم.



چنانکه پیشتر گفتیم خط عربی نخست دو خط کوفی و نسخ بود (۱۳) که سپس از این دو خط شیوه‌های گوناگون در نویسش پدید آمده که آنها را بنام «قلم» میخوانند.

این ندیم مینویسد. در آغاز اسلام چهار خط بود باینگونه. خط مکی، خط مدنی، خط بصری، خط کوفی، در زمان امویان این چهار خط کامل شده و سپس از آنها قلم‌های دیگری پدید آمد که در

(۱۲) ما خود خستوانیم که برخی از این خط و قلم‌ها انگیزه پیدایش نیاز نویسندگان به تنه‌ی و آسانی و راحتی دست و انگشتان در هنگام نوشتن بوده و این يك کار طبیعی است که بیگمان بایستی پیش آید لیکن نه همه قلم‌ها و خط‌ها باین انگیزه پدید آمده است بلکه چنانکه گذشت هوسبازی و خودنمایی و بیکاری و تقاشی نیز در این کار دست داشته است.

(۱۳) کسانی گمان می‌برند خط نسخ را «ان مقله وزیر» خطاط بنام پدید آورده است ولی این گمان درست نیست و نسخ از خط‌های باستان عربی بوده و همزمان با خط کوفی است.

زمان عباسیان دوازده قلم نزد خوشنویسان شناخته می بود که نام برخی از آنها چنین است :

الطومار الكبير - قلم الثلثین - قلم الثلاثین - قلم الزنبور - قلم المفتاح - قلم الجزم - قلم الموامرات - قلم العهود - قلم القصص - قلم الخرفاج.

از این قلم ها باز قلم های دیگری پدید آمد که شماره آنها به بیست و پنج قلم رسید. و در روزگار مامون عباسی قلم های زیر پدید آمد : قلم المرصع - قلم النساخ - قلم الریاضی - قلم المکاتبات - قلم الرقاع - قلم عبار الحلیه - قلم الثلث - قلم المحقق - قلم المنشور - قلم الوشی - قلم النرجس - قلم البیاض.

در سده های هفتم و هشتم هجری کم کم خط کوفی دیگر در کتابها و نوشته ها بکار نمی رفت و ویژه کتبه های مسجد ها و ساختمان ها از اینگونه میگردید و خط نسخ و قلم های ثلث ، تعلیق ریحانی ، محقق و رقاع جای آنرا می گرفت و از این شش خط سپس قلم های نوی پدید آمد که بسیاری از آنها با دست ایرانیان ساخته شده و از آنهاست :

قلم مقرمط - قلم باریک - قلم نستعلیق - قلم شکسته و از این گونه .

و بر اینها اگر شیوه ها و نامهایی از قبیل ب و عین مربع - غین مربع - کاف کوفی - کاف همزه - کاف طره - هاء يك چشم - هاء دو چشم - هاء خرگوشی - میم درفشی - نون قوسی - یای معکوس - باء کشیده نون کشکولی تاء گردو بیفزاییم آنگاه شکفتی خوانندگان از سرنوشت این خط دوچندان خواهد گردید .

گفتار دوم

تاریخچه آشنایی ایران با فرهنگ اروپایی و پیدایش اندیشه ((اصلاح الفباء)) و ((تغییر خط))

ما برای آوردن تاریخچه پیدایش اندیشه دیگر گردانیدن الفبا و اینکه چگونه و از کجا این آرزو و اندیشه در میان ایرانیان دانشمند پدید آمده ناچاریم از راه دوری پیش آمده و داستان را اندکی بازتر نویسیم. زیرا پیدایش این اندیشه خود نتیجه یکرشته دیگر گونیهای است که بیشترها در زندگانی مردم این کشور روی داده و آنان را باینگونه آرزو و اندیشه ها واداشته است، و ما برای شناختن این دیگر گونیها ناچار از شناختن علت های آنها هستیم تا بتوانیم زمینه سخن را از هر باره بدیده گرفته و با اثر فی ذریعهمون این جستار بپروهمیم.

آشنایی با اروپائیان

بیشتر خوانندگان این کتاب میدانند که ایرانیان از زمان نیمه- پادشاهی خاندان آق قویونلو (نیمه سده نهم هجری) باینسو کمابیش با اروپائیان آشنایی پیدا کردند و اندکی از چگونگی پیشرفتهای دانشی کشور های اروپایی و چسانی زندگانی مردم آن سامان بمیانجیگری بازرگانان و نمایندگان فرستادگان سیاسی کشورهای «جمهوری ونیز» (ایتالیا) و فرانسه و انگلیس و پرتغال و جز اینها که برای خرید ابریشم و کالاهای شرقی و فروش جنکاج های (گرم) و آتشی نو و بستن پیمانهای

دوستی و جنگی بدربار شاهان ایران می آمدند آگاهیایی داشتند .
 این آشنایی بویژه از زمان خاندان صفوی رو بفزونی نهاده و اندکی از
 دانشها و فرهنگ اروپایی بارفت و آمد اروپاییان و بازرگانان ارمنی
 و مبلغان مسیحی و یاکسانی از ایرانیان که بنام فرستاده یا بازرگان بکشور-
 های اروپا میرفتند در میان ایرانیان شناخته و پراکنده گردید . از آن
 جمله ریختن توپ، ساختن کشتی و کاغذ، بکار بردن ساعت ، آشنایی با پیکر-
 نگاری اروپایی و هنر چاپ و دوربین های ستاره شناسی، پزشکی و دودکشی
 بود که در روزگار صفویان در ایران شناخته گردید.

آغاز همبستگی

- در زمان پادشاهی نادر شاه و دوره زندیان ایرانیان چون سرگرم
 کشاکشهای درونی کشور خود بودند از اینرو تا زمانی دنباله این رفت
 و آمد برید، لیکن پس از استوار گردیدن پادشاهی در خاندان قاجار
 و آرامش دروشت کشور دوباره همبستگی با اروپا با رویه تندتر و بهتری
 آغاز یافته و میتوان گفت نخست گام همبستگی با اروپاییان و آگاهی از
 از فرهنگ و دانش آنان در این زمان برداشته شد . و هرچه این همبستگی
 و رفت و آمد بیشتر گردید بهمان اندازه نیز باگاهی ایرانیان از سان
 مردم آنجا افزود ، و ما نخستین هنایش این آگاهی ها و همبستگی هارا
 در میان شاهزادگان و درباریان و مستوفیان که در زمانهای گذشته یگانه
 دسته چیز فهم و روشن اندیشه کشور میبودند مییابیم . زیرا بیشتر نمایندگان
 و فرستادگان بکشور های اروپا از میان این گروه برگزیده میشدند و
 اینان بودند که بهوده سالها گردش در اروپا و آشنایی نزدیک با مردم آنجا
 خواه نا خواه چیزهایی از فرهنگ و دانش آنان فرا میگرفتند ، و

هنگام بازگشت اندی از آنها را به میهن خود ارمغان می آوردند. آگاهی پیشروان توده از سان اروپا

ولی این آگاهی از سان اروپا تنها در میان درباریان و مستوفیان نمانده با نوشتن سفرنامه‌ها و کتابها که بیشتر در پیرامون زندگی مردم کشورهای اروپا و پیشرفت‌های آنان در دانشها و هنرها دوره‌یزدکم کم در میان دیگر مردم نیز که از خواندن و نوشتن بهره ای داشتند پراکنده گردید، گروهی از پیشروان توده را که از رده درباریان نبودند از اینراه با چگونگی پیشرفت‌ها و زندگی مردم اروپا آگاهانید.

این آگاهی ها و آشنایی نزدیک با دانشهای اروپایی از زمان ولیعهدی عباس میرزا و وزیر او میرزا بزرگ (قائم مقام یکم) که در فراخواندن «مستشاران» اروپایی و فرستادن شاگرد و کارگر بکشورهای اروپایی و بنیاد گذاشتن چاپخانه و کارخانه های نوین و ترجمه کتابهای اروپایی بزبان فارسی کوشش بسیار از خود نشان میدادند بسیار افزود و آمدن «هیئت های نظامی» فرانسوی و انگلیسی بایران و دست کاریهای آنان در ارتش ایران و چاپ و پراکندن روزنامه و کتاب، این آشنایی و آگاهی را هر چه تندتر گردانید.

لیکن نباید فراموش کرد که این آگاهی درباریان و راهبران و پیشروان توده و گروه باسواد چندان ژرف نبوده و هیچ دسته ای چنانکه بایست از چگونگی حال جهان آگاه نبودند، چه از زمان نادر شاه و زندیان باینسو که در اروپا نکانهای سختی پیدا شده و داستانهای بزرگ تاریخی همچون شورش بیمانند فرانسه و پیدایش ناپلئون و جنگهای پیایی او و جنبش توده ها و پیشرفت فن جنگ و پدید آمدن افزارهای نو و مانند اینها

بسیار رو داده بود ، مردم ایران از آن تکانها و دیگر گونیهای بهره و ناآگاه مانده و راستی آنست که نه پادشاهان و نه سرجنبانان توده از آن تکانها و دیگر گونیها سر در نیاورده بودند و راز آنهمه پیشرفتهای اروپایان را در نیافته با همان شیوه کهن خود بسر میبردند .

بیداری سران توده

- این خواب نادانی و ناآگاهی از جهان که خود دنباله خواب چند صد ساله ایرانیان می بود تا بازپسین سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه کشیده میشد ، با اینکه شکستهای پیایی فتحعلیشاه در برابر روس و شکستهای محمد شاه و ناصرالدین شاه در برابر انگلیس - ایران زیانهای بسیار رسانیده و از بزرگی و جایگاه آن بسیار کاسته بود ولی نه پادشاهان قاجاری و نه توده هیچکدام را بیدار نکرده بود ، و همگی بهمان شیوه کهن خود زندگی میکردند .

لیکن کار باینسان نمانده هرچه بود این آگاهیهای خردخرد و ناچیز سرانجام کار خود را کرده گروهی از مردم را تکانهای سخت داده آنانرا بیدار گردانید .

گروهی از مردان دلسوز و دانا چشم گشوده توده ناآگاه و ناتوان خود را در میان دودولت نیرومند و آزمند و بیدار ، یکی در شمال دیگری در جنوب میدیدند که دهان خود را باز کرده برای فرو بردن این لاشه بیجان در تلاش و کوششند و از سوی دیگر آنهمه پیشرفتهای اروپا را در دانشها و اینهمه نادانی و زبوننی و آلودگیهای توده خود را بسنجش نهاده ، و از هوده آن که آینده بیمگینی را نشان میداد دلهاشان بدرد آمده نیکخواهانه بچاره جویی برخاستند .

چاره جویی

— از همین روزها بود که جستجو و پژوهش درباره شوند و انگیزه بسماندگی و نا آگاهی و زبونی شرقیان بویژه ایرانیان و پیشرفت و چیرگی اروپاییان، در میان مردان نیکخواه و دانا و گروه دانشمندان و نویسندگان ایران آغاز گردید، اندیشه‌ها بکار افتاده، خامه‌ها بنویشتن آغاز کرد، و هر کسی بفراخور دانش و آگاهیهای خود دردهایی یافت و داروهایی نمود.

مثلاً سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان او که تنها نگاهشان بجهان اسلام بود، انگیزه گرفتاری را پراکندگی و چند تیرگی مسلمانان دانسته، و چاره‌ها یگانگی آنان «اتحاد اسلام» می‌پنداشتند و در این راه کوششهای فراوان بکار می‌بردند.

پس از سید جمال‌الدین (یادر همان زمان او) يك اندیشه دیگری پیدا شد، و آن اینکه کسانی از ایرانیان و دیگران چنانکه گفته شد چون به اروپا رفته و پیشرفت کشورهای قانونی آنجا را می‌دیدند، آن پیشرفت را همه از بودن قانون دانسته، و پس ماندن ایران و دیگر کشورهای آسیا را از نبودن آن می‌شمردند، و این بود کسانی از آنان از حاجی میرزا حسینخان سپهسالار و میرزا ملکم خان و میرزا علیخان امین‌الدوله و دیگران می‌کوشیدند که در ایران نیز قانون باشد، و سر انجام شادروانان بهبهانی و طباطبایی آن اندیشه را با کوشش بیشتری دنبال کردند و پافشاری نموده جنبش مشروطه را پدید آوردند.

یکی از چاره‌ها

— باز در همان زمان کسان بسیاری چاره‌را «سواد» دانسته همیشه چنین میگفتند و می‌نوشتند: «باید مدرسه باز کرد و مردم را باسواد گردانید. مردم اگر باسواد باشند حدود و حقوق خود را میشناسند و همه این گرفتاریها رفع میشود» و نیز میگفتند چون مردم خواندن و نوشتن را بیاموزند و اندکی از دانشهارا فرا گیرند خود خواهند توانست از این نا آگاه و زبونی بدر آیند و در راه پیشرفت افتند.

چون نخست کار در دبستانها و در راه باسواد کردن مردم یاد دادن الفبا به خردسالان و کودکان است از اینرو گروهی از این دسته توجه بیشتر خود را به خط و الفبا برگردانیده و آنرا نارسا و معیوب و پیچیده یافتند و آموختن آنرا بکودکان و خردسالان با آن مغزهای کوچک و اندیشه‌های ساده کاری بس دشوار دیدند و بآرزوی «تغییر خط» و «اصلاح الفبا» افتادند و از همین جا بود که این اندیشه پدید آمد و پیشرفت یافت و کسان بسیاری در پیرامون آن آغاز بنویشتن و گفتن کردند، ما از هر راه که در تاریخچه پیدایش ریشه این اندیشه و جنبش پیش‌رویم جز باین که ما نمودیم نخواهیم رسید و این گفتار را نیز از بهر آن آوردیم که ریشه وجود این اندیشه را نشان دهیم، چه دیده شده کسانی از روی پندار و سیاست بافی و یا از روی سخنانی که مخالفان این اندیشه در میان مردم پراکنده‌اند چنین گمان می‌برند که این اندیشه را نیز بیگانگان در دهن‌ها انداخته و بآن پیشرفت میدهند (چنانکه در باره بسیاری از کارها این پندار شوم در میان مردم پراکنده است) و گویا بسود آنان است که خط ایرانیان تغییر یابد و الفبایشان اصلاح گردد و بتوانند

بآسانی خواندن و نوشتن را بیاموزند و از نادانی و زبونی برهند !
 در حالیکه همه این پندارهایمدلیل و ناجاست و این اندیشه
 گذشته از این که صدسال پیشینه دارد چنانکه در گفتار آینده خواهیم
 آورد بسیاری از مردان دانشمند و نیکخواه که در میهن دوستی و
 پاکدلی آنان (جز چندتن) هیچ سخنی نیست در این باره کوشیده‌اند و
 با گفتن و نوشتن کتابها و رساله‌ها و گفتارها همداستانی خود را با این
 نیکی (اصلاح) باز نموده‌اند و هیچ چنین گمانی نتوان برد که آنان
 بیگانه پرست بوده یا فریب دیگران را خورده‌اند. و جای بسیار افسوس
 است که در ایران همیشه با اینگونه هوجبگیرها جلو پیشرفت‌ها و بهتری‌ها
 و نیکی‌ها را میگیرند و مردم را بی آنکه فرصت اندیشه در باره این گونه
 جنبش‌ها بآنها بدهند بهر چیزی بدین میگردانند و با دست خودشان
 بدبختی و سیاه‌رویشان را فراهم می‌آورند. آری چه بسا دیده شده بیگانگان
 از جنبشها و دیگر گونی‌هایی که در کشوری روی میدهد بسود خود از آن
 پشتیبانی نشان داده و همداستانی نمایند لیکن این پشتیبانها و همداستانی
 ها هیچگاه دلیل این نتواند بود که آن جنبش یا اندیشه را نیز خود آنان
 پدید آورده‌اند و با دست آنان میگردد.

گذشته از این‌ها در کار تغییر و اصلاح خط و الفبا سود هیچ دولت
 بیگانه‌ای در میان نیست زیرا با سواد و بیداری توده ایرانی
 در آنست.

گفتار سوم

کسانیکه در راه «اصلاح الفبا» و «تغییر خط» بکوشش برخاسته اند

در گفتار پیش تا اندازه‌ای که میبایست، بکوتاهی تاریخچه‌ای از پیدایش اندیشه «اصلاح الفبا» و «تغییر خط» آوردیم و ریشه این اندیشه را در ایران، اینکه چگونه و از کجا پدید آمده است باز نمودیم، در این گفتار میخواهیم از کسانیکه در این باره بکوشش برخاسته چیز هایی نوشته و کتابهایی پدید آورده اند نام ببریم و فشرده نوشته ها و پیشنهادها و اندیشه‌های آنانرا درباره خط و الفبا بیاوریم.

باید دانست در اینجا ماباد و گروه روبرو خواهیم بود.

نخست کسانیکه با «اصلاح الفبا» و «تغییر خط» همداستان بوده و این همداستانی را با نوشتن گفتار ها و کتابچه هایی باز نموده اند و خود پیشنهاد خط نوی نکرده و کوششی در آن باره ننموده اند.

دیگر کسانیکه تنها به همداستانی نمودن بس نکرده خود گام فراتر نهاده پیشنهادهایی کرده الفباهایی پدید آورده و کوششهایی در این باره با گفتن و نوشتن کرده اند و همین نوشتن ها و کوششهاست که تاریخچه صد ساله ای برای این جنبش بزرگ پدید آورده و نمونه های نیکی از دلسوزی ها و فداکاری های دانشوران کشورهای شرقی، بویژه ایرانی را نشان میدهد.

درباره اینکه چه کسی از ایرانیان نخست بار باین اندیشه افتاده

وسخنانی گفته و نوشته است گفتگوهای گوناگونی هست ، لیکن ما با
 سنجشهای خود و سودجویی از پژوهشهای آقای صفی نیادر یافته ایم که نخست
 کسی که درباره کمیها و آکهای الفبا و خط عربی سخن گفته و رساله‌هایی
 نوشته شادروان میرزا فتحعلی آخوندزاده خامنه‌ای بوده است. از اینرو ما نام
 او را در آغاز این گفتار یاد کرده و چگونگی کوششهای او را با سودجویی
 از نوشته‌های آقای صفی نیادر اینجا باز مینماییم و کتاب خود را بروان
 آن دانشمند ایرانخواه که بانومیدی و اندوه از این جهان دز گذشته
 و دنباله این کوشش را به آیندگان و فرزندان خود وا گذاشته است
 ارمغان میگردانیم .





میرزا فتحعلی آخوندزاده
((خامنه))

(۱۸۱۲ - ۱۸۷۸ م)

میرزا فتحعلی پسر میرزا محمد تقی کدخدای ده خامنه ازده های
شبستر در پیرامون تبریز بوده و پدرش او را در هشت سالگی به
آموزشگاه فرستاده و او برای فرا گرفتن الفبا باندازه ای سختی و شکنجه
دیده که در سرگذشت خود نوشته است از خواندن و نوشتن بیزار
شده برای پذیرفتن هر گونه ناگواری ها آماده گردیده از آموزشگاه
گریخته است .

پس از یکسال میرزا فتحعلی را پدرش به تبریز برده بآموزشگاه

سپرده، ناگهان سر نوشت شگفت انگیزی که در جستجوی این کودک دهگان بود و بایستی او را در شمار یکی از بزرگان و دانشمندان و پیشروان آزادیخواهی سازد وی را از پدر جدا ساخته بارسباران وقفقاز میبرد و در آنجا آخوند حاج علی اصغر (قراجه داغی) وی را بفرزندی پذیرفته و پرورش و آموزش او می پردازد و زبانهای عربی و فارسی و دانش های اسلامی را باو می آموزد تا آنجا که میرزا فتحعلی دردانشهای دینی و گزارش قران و تاریخ یکی از سرآمدان روزگار خود میگردد. پس از آن هنگامیکه در دفتر خانه «پیشکار کل قفقاز» بنام ترجمان زبانهای اسلامی (فارسی، عربی، ترکی) کار میکرده زبان روسی را هم بخوبی یاد میگردد و از اینراه با فرهنگ و دانشهای اروپایی بویژه نویسندگان و فرزنانگان سده هجدهم آشنایی میگردد و پس از این آشنایی به پیشرفت های اروپاییان است که میرزا فتحعلی بگفته خود یکی از شوندهای بدبختی و نادانی شرقیان بویژه ایرانیان را همین الفبای کنونی شناخته و از این رو در اندیشه ساختن الفبای نومی افتد.

آنچه پیداست (و آقای صفی نیا نیز بر این باورند) این مرد بزرگ از گام نخست میخواسته است الفبای عربی را از بین کنار گذاشته و الفبای تازه ای بلاتین بسازد با اینهمه چون نیک میدانسته که با نیروی اهریمنی و نادانی و سرسختی فرمانروایان که در همه جا بوده اند آرزوی وی بآسانی پیشرفت نخواهد کرد از اینرو نخست دو الفبا میسازد (در سال ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳) که توان گفت که پیراسته الفبای عربی بوده است.

یکی از آنها با واتهای پیوسته و بی نقطه دیگری با واتهای جدا جدا و بی نقطه و بس از اینها الفبای سوم که با واتهای لاتین بوده.

فرهاد میرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۹۲ که با او در تفلیس دیدار

خیال دوم ، بواسطه تقطیع حروف و ادخال اعراب بآنها و اسقاط کل نقاط ،

لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله

آخوند زاده چون عثمانیان را که با اروپا نزدیکتر و از پیشرفتهای آن بیشتر از ایرانیان بهره‌مند بودند و مردان فرنگ رفته و بار یافته و روشن دل نیز بسیار داشته‌اند برای انجام آرزوی خود شایسته‌تر دیده در سال ۱۲۸۰ باستانبول رهسپار می‌شود تا مگر با همراهی بزرگان آنجا الفبای نورا که بنام « رسم جدید خط اسلام » نامیده بود بکار بندد ، و برای اینکه آخوندهای عثمانی نگویند این کار دشمنی با اسلام است و نباید الفبای عربی را از دست داد گفتاری در باره پیدایش خط عربی نوشته و روشن می‌سازد که خط عربی از اسلام نیست و با اسلام هیچگونه پیوستگی ندارد و خط و زبان عربی از سالیان دراز خط و زبان مردمان گوناگون و گروهی از بت پرستان بوده است .

در استانبول نخست از او بخوبی و خوشرویی پذیرایی میکنند و گفتار وی را بفرمان پادشاه عثمانی در انجمنی از پیشوایان و بزرگان دینی خوانده و کنار گذاشتن الفبای عربی را با دین ناسازگار نمی‌دانند و در این باره چنانکه سپس از نامه‌های او به میرزا ملکم خان دانسته میشود فواد پاشا صدر اعظم عثمانی از او پشتیبانی کرده و مهربانیهای بسیار

نموده (۱۵) و انجمن دانش عثمانی (جمعیت علمیه عثمانیه) الفبای
 او را می‌پذیرد. ولی این هنگام نماینده و فرستاده ایران در دربار عثمانی
 حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار که پیشتر فرستاده ایران در تفلیس بود،
 با آخوندزاده آشنا بوده و گویا با او میانه خوبی نداشته است خود را بمیان
 انداخته از او بدگویی میکند و شاید هم او را بی‌دین میخواند و همه کوشش
 ها و کارهای او را بیهوده میگذارد. و آخوند زاده از این پیشامد بسیار
 خشمناک شده بی آنکه از سفر خود باستانبول هوده‌ای برگردد به تفلیس
 بر میگردد و چکامه‌ای در ۶۵ بند در این باره بشیوه شاهنامه‌می‌سراید که
 بخشی از آنرا در اینجا می‌آوریم:

منظومه در خصوص الفبای تازه

باندوه و حسرت مرا روزگار،	سر آمد درین دیر نا پایدار.
به بسیار تدبیر ها چنك زن،	همی بودم از فرط حب وطن.
نه بخشید سعیم ولی حاصلی،	ندیدم در این عصر صاحب‌دلی.
بزرگان ترکان و ایران زمین،	همه خفته بودند چون خلق چین.
جوانیم رفت و زبون گشت زور،	جوانی ندیدم ابا ذوق و شور.
سفر کردم از راه دریا بروم،	الفباء نو را در آن مرز و بوم.
نمودم به ارکان دولت تمام،	خیالم بسی پخته بود و نه خام.
یکایك بگفتند صد آفرین،	جهان شد بچشم چو خلد برین.
مرا پایگه بیشتر ساختند،	به انعام شاهانه بنواختند.
زمانه بکامم، قلک رام بود،	بفیروزی آندم یکی کام بود.

(۱۵) پیشنهاد آخوند زاده به فواد پاشا صدراعظم عثمانی درباره
 الفبا در شماره ۱۴ (مجموعه فنون جمعیت عثمانی) چاپ شده است

که ناگه یکی مردك زرد چهر،	بجام مرادم بر آمیخت زهر.
به پیش وزیران و راه بود،	مرا دشمن دین و دولت نمود.
بدین تهمت آنمرد نا پاکزاد،	مرا پیش هر کس همیگردیاد.
به وحشت در افکند ترکان را،	بزرگان شورای و ارکان را.
«اراو هیچ شد رنج ده ساله ام،	شنید آسمان از زمین ناله ام».
«رسد پاك یزدان به فریاد من.»	بمحرش ستانداز او داد من.
.....	
.....	
.....	
.....	
.....	
بنا چار بر گشتم از خاك روم،	که مازدن در آنجام را بود شوم.
فرستادم آنکه بطهران خبر،	از این رفتن و آمدن بی ثمر.
نوشتم یکی نامه دل پذیر،	بنام وزیر علوم از عبیر.
القباء نوراً نشان دادمش،	دری نو بفردوس بگشادمش.
ندانم مگر همتش پست بود،	ندانم مگر روز و شب مست.
که نا داد بر من جواب این وزیر،	نشد بر مرادم مرا دستگیر.
وزیر دگر در لب سفته بود،	در این مسئله رای خود گفته بود.
«که ما خلق ایران ز خرد و بزرگ،	نه گبر و نه ترسا، نه فرس و نه ترك.
همه زیرك و معرفت پیشه ایم،	ز فرط ذکاوت پر اندیشه ایم.
ز دشواری خط نداریم باك،	بگوران رسد رهنما از مغاك
نگیریم خط نواز هیچ کس،	که ما ز اخط و ذهن ما هست بس».
پس آنکه از این رای بالیده بود،	کف دست بر ریش مالیده بود.

همه صف نشینان در آن انجمن،
بحرف درستت هزار آفرین،
دلت روشن است و کلامت صواب
دریغا شهنشاه نیکو سیر،
دریغا شهنشاه با فر و هوش،
دریغا که، فرمانده داد گر،
دریغا که، در عهد فیروز او،
همه پر طمع، بی هنر، بی خرد،
اگر چه در آغاز عهدش بشرق،
ولی او وزیری چو باریس بود،
جو هر کار میکرد بیدخل شاه،
همین رمز را فهمد این پادشاه
که دولت پرستار ملت بود،
ایا جالس مسند کیقباد،
شنیدستی آخر که، در ملک روس،
بهمت، بغیرت، بناموس کرد،
شنیدستی آخر که پالمرستان؛
شنیدستی آخر تو ویلهم را،
نیاساید از رنج و کوشش همی،
شنیدستی آخر تو بیسمرقرا،
چه تدبیر ها سر زراز رای او،

بدو گفت: «احسنت ای درای زن!
بحکمت نگردد ترا کس قرین!
ندارد ارسطو بردش جواب!
ز حق وزیران ندارد خبر،
ز کردار کولان نشیند خموش.
ندید این القباء را سر بسر.
وزیری ندیدیم با آبرو.
بخوبی کسی نامشان کی برد؟
وزیری درخشید مانند برق (۱۶)
که، در ملک روسان وزارت نمود
چو باریس گردید عمرش تباه
که او را بقاباد چون مهر و ماه
نه ملت پرستار دولت بود.
بر آن شهر یاریت جاوید باد!
چه خوبی بملت آلکساندروس؟
بنام آوری در جهان گشت مرد
چه کرده برای بریتانیان؟
قرال خرد مند ذی علم را؟
بهشت است ملکش بدورش همی.
که افراشت بر فرق دان افرق را؟
برای وطن گشت خود جنگجو.

(الخ)

چنانکه گفتیم آخوندزاده بادلشکستگی و نومیدی از استانبول بر میگردد در تفلیس نیز بشوند مرك پسرش چندی با پریشانی و اندوه روز میگذرانند و دیگر در باره الفبای خود بکوشش نمی پردازد تا آنکه نوشته های میرزا ملکم خان درباره الفبا و نسخه ای از الفبای تازه ملکم که در پاریس چاپ کرده و آنرا با آخوند زاده فرستاده بوده است دوباره او را به جنبش و کوشش آورده و در سال ۱۲۸۵ نامه بالابندی بوزیر فرهنگ ایران که گویا شاهزاده « اعتضادالسلطنه » بوده نوشته و همراه سه دفتر چه به تهران میفرستد (۱۷) که کنون هر سه آنها جلد شده و در کتابخانه مدرسه سپهسالار نگهداری میشود. دفتر چه شماره يك دارای ۲۰ برگ بوده و روی جلد نوشته :

« رسم خط جدید اسلام - معروض نامه میرزا فتحعلی آخوندزاده بوزارت علوم اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله در خصوص خط اسلام . »
در روی دفتر چه شماره دو نوشته « رسم جدید آخوند زاده در خط اسلام . »

در روی دفتر چه شماره سه نوشته « سواد تقریر جمعیت علمیه عثمانیه در خصوص الفبا و سواد فرمان سلطان عثمانی و سواد معروضه

(۱۷) از دیباچه دفتر دوم چنین دانسته میشود که آخوند زاده همان هنگام که الفبای تازه خود را با استانبول برده نسخه ای نیز با دست میرزا حسین خان که آن هنگام فرستاده ایران در تفلیس بوده، به تهران فرستاده است خود او می نویسد :

« بنا بر قصورات الفباء اسلام بسیا قیسه در دیباچه کتاب اول خودم تصریح کرده ام من الفبا جدیدی بر وضع خط قدیم اختراع و نقطه ها را کلا ساقط و اعراب را در پهلوی حروف صامته مرقوم نموده اول این رسم جدید را بواسطه قنصل سابق دولت علیه ایران در تفلیس میرزا حسینخان بنظر اولیای دولت علیه ایران معروض داشتم و بعد يك جلد دیگر از آن رسم جدید برداشته در سنه ۱۲۸۰ هازم اسلامبول شدم »

مؤلف در جواز شرعی به تغییر خط قدیم اسلام و جواب حضوری انجمن که
تغییر خط مخالف شرع و دین نمیباشد.

آخوند زاده درباره الفبا و پیشرفت اندیشه خود با میرزا ملکم
خان نامه نویسی داشته و از همدیگر پشتیبانی مینموده اند ما دو نامه
از آخوند زاده در این باره بدست آورده ایم که هر دوی آنها را در
اینجا چاپ میکنیم. ولی باید دانست این نامه ها را که اصل آنها
بفارسی است و کنون در باکو نگهداری میشود ما از روی ترجمه ترکی
آنها به فارسی برگردانیده ایم از اینرو اندکی با اصل آنها در فارسی
فرق دارد.

از این دو نامه چنانکه خواهیم دید چنین بدست می آید که
ملکم خان در آن هنگام فرستاده ایران در دربار عثمانی بوده و آخوند زاده
نامه یکم را که باو نوشته بدست او نرسیده است، از اینرو در نامه دوم
آنچه را که در نامه یکم نوشته بود دوباره میآورد «روح القدس» که
نامه هابنام اوست «تخلص» میرزا ملکم خان بوده است.
اینك نامه یکم:

روح و روانم روح القدس

نامه تاریخدار ۲۵ آوریل شما مانند وحی که از آسمان آید
در من شادی و خوشی پدید آورد، دوست گرامی ما جناب میرزا یوسف
خان در همان شب نخست رسیدن خود کتابچه «گفتگو» شمارا بمن
و علی خان کنسول تفلیس و شیخ الاسلام قفقاز خواند. چون کتابچه
بی جلد بود همان شب آنرا بسه بخش کرد، سه نویسنده دادیم و در در روز
رو نویس هارا آماده کردند، و کنون در دست هر يك از ما يك رونویس

از همان کتاب هست . من نمیدانم اینرا که کتابچه شمارا تاچه اندازه دوست دارم و نوشته های آن تاچه پایه بر نیروی اندیشه من افزوده است باچه زبانی بازگویم . در اینکه شما بیجا نبودن اندیشه های مرا در باره دیگر گردانیدن القبای اسلام بهمه بدخواهان و دشمنان نشان داده ومرا که بسیار ناامید بودم تا این اندازه خشنود ساخته ایدخدای بزرگ شمارا سزای نیک دهد .

علی خان کنسول ابن کتابچه را بارها خوانده و آفرین میگوید شیخ الاسلام کتابچه را روی میز خود گذاشته شبوروز بهر مرد خردمند و فهمیده ای میخواند و نوشته های آنرا با چرب زبانی و شیوایی که ویژه خود اوست بدیگران میزند ، اندازه شادی او را پایانی نیست از مهر و سلامی که بشما دارد از من خواهش کرده که در این نامه بشما بنویسم خوشابر شما که نامتان در هرجا بر زبانهاست و هزاران کس در آرزوی دیدار شما هستند . بدخواه من که در جهان دوست وفرزند ندارد وزنش با دیگران بسر میبرد و خود او از پول دوستی و تنک چشمی همیشه در لرزه است وتنها با گرد آوردن چند هزار لیره خود را خوشبخت می پندارد خرسند و نیک بخت نیست بلکه نیک بخت راستین شما هستید .

بمیر تا برهی ای حسود کین رنجی است

که از مشقت آن جز بهرک نتوان رست

بگمان من بدبخت ترین مردم روی زمین همان مرد است ، خدا آن اندازه مرا زنده نگاهدارد تا به بینم چگونه اهریمن خود کامگی لیره های او را ستانده و او را در پشیمانی وتیره روزی باز میگذارد .

پس از خواندن کتابچه گفتگو از گزارش شمارا در باره از چپ بر است

نوشتن خط آگاه شدم و فهمیدم روشن نساختن سه کمی در کتابچه به شیخ دلالت به همین آهنگ شما دارد، و اگر برآستی این اندیشه من درست است و شما نیز برآستی يك چنین اندیشه‌ای دارید هرچه میخواهد باشد بسیار بکوشید، من انکار نمی‌کنم، و شما نیکی‌های از چپ برآست نوشتن را در کتابچه‌ای که برادر ارجمند منیف‌افندی فرستاده‌ام خواهید دید، و اگر خط از چپ برآست نوشته شود در آن هنگام و اتهای جدا جدای شما هیچ آکی نخواهد داشت و نقطه‌ها نیز همگی از میان خواهد رفت و اعراب در میان و اتهای جدا خواهد گرفت، و همانندی و اتهای جدا با یکدیگر از میان خواهد برخاست، این سه چیز: یعنی آسانی خواندن آسانی نوشتن، آسانی چاپ بدست خواهد آمد. اما اگر خط هنگام دیگر گردانیدن مانند پیش از راست بچپ باشد در آن هنگام همچنانکه من در کتابچه خود نموده‌ام در و اتهای جدا جدای شما برخی کمیها و نارساییها پدیدار خواهد آمد، راستی اینکه من پس از خواندن کتابچه «گفتگوی» شما از شیوه پیشین یعنی نوشتن از راست بچپ بسیار بدم آمد و اگر شما بنوشتن خط از چپ برآست دلیری ننمایید من خود خواهم نمود و از اینجا باز هم اندیشه خود و نیکی‌های شیوه نوین را بد انجمن دانش عثمانی خواهم نوشت، هرچه میخواهد باشد و هرچه میگویند بگویند، در پایان جز اینکه مرا تکفیر کنند کار دیگری نخواهند کرد بکنند هیچ باکی ندارم.

اگر الفبای نو از چپ برآست نوشته شود آن هنگام الفبای ما بهتر از الفبای همه توده‌ها خواهد شد - زیرا الفبای هريك از دیگر توده‌ها کم و بیش نارساییها و آکهايي دارد ولی ما چون الفبا را

میدانیم و از روی فهم و اندیشه آنرا پدید می آوریم هیچ کمی و نارسایی نخواهد داشت .

از برادر ارجمند منیف افندی پاسخ دریافت نکرده ام از او خواهش کنید که پاسخ نامه مرا بنویسد . خداوند بجناب و کالتپناه صدراعظم عمر طبعی به بخشد زیرا که در اینحال نومیدی مهربانیهای او - مرا دلداری داد ، و خدا را هزاران سپاس که در این روزگار در پایگاه والای صدارت يك مرد تیز رای و دارای دانش و هنر وجود دارد ، و ما همیشه به چنین کسی افتخار و مباهات خواهیم کرد .

پیکره مرا خواسته بودید کنون را بدست نیامد زیرا امروزها با خانواده خود در بیلاق (قچور) هستم و پیکره ها در تفلیس در صندوق در بسته ای نهاده است . بخواست خدا در پایان اگوست پس از بازگشت بشهر خواهم فرستاد ،

جناب روح القدس :

آباد استان دیگر گردانیدن الفبارا میتوان بزبان فرانسه در روزنامه Constantinopole بچاپ رساند ، اگر میتوان چاپ کرد شما را بخدادریغ ننموده و گفتاری بفرانسه نوشته در آن بچاپ رسانید و نام من و خودتان و نام همه همدستان و هواخواهان ، و پشتیبانی جناب و کالتپناه صدراعظم را در آنجا یاد کنید و از اینکه اکنون داستان در چه حال است ، و در این کار پیروزی با ما خواهد بود آشکارا بنویسید ، و پس از چاپ رسانیدن این گفتار چند شماره از روزنامه را برای من بفرستید تا در تفلیس به بالا دستهای خود نشان دهم زیرا هنگامیکه از روی آیین دیوانی برای فرستادن نامه به کشور عثمانی برای پیشرفت این اندیشه

از آنان پرك خواسته‌ام آنان از من از چگونگی كار و هوده كوشش‌هايم پرسیده‌اند از اينرو بياست يهوده نبودن و بی سود نماندن اين اندیشه را بآنان بنمایانم و برای اینکه سخنانم پذیرفتنی باشد چیزی در دست داشته باشم و اگر گفتار بزبان فرانسه چاپ شود اين خواست من بدست خواهد آمد ، اما در اين گفتار سخنان پلتيك - ملتیک را يك - اره بايد کنار گذاشت .

يکي هم نوشته بوديد که همه آثار مرا حتی « کمال الدوله » را چاپ خواهيد کرد ، از اين باره بسيار سپاسگزارم و اگر براستی کمال الدوله را ميخواهيد چاپ کنيد نسخه ای که شما ديده ايد کمی هايی دارد بشکيبيد تا نسخه درست و بی کم کاست آنرا برای شما بفرستم تا از روی آن چاپ کنيد . نميدانم اين نسخه را باچه چیزی و بادست کدام آدم درستی برای شما بفرستم ، خودتان در اين باره راهنمایی کنيد، اما مبدا در چاپ شده آن نامی از من ببريد

پس از آنکه پاسخ برادر ارجمند منيف افندی و رونامه ای که در بالا گفته شد رسيد درباره القاء ، مناسب با خواهش شما ، اندیشه ای کرده و نامه ای بادست جناب منيف افندی به استانبول خواهم فرستاد تا هم جناب و کالپناه صدر اعظم آنرا ببيند و هم در مهنامه انجمن دانش عثمانی چاپ شود .

حسنعلی خان شما ، وزير مختار پيشين پاریس ، عجب آدم احمقی شده است ، هنگامی که گماشته علی خان کنسول تفليس برای گرفتن پاسخ نامه هايی که درباره القاء نوشته بودم در تهران به وزارت خارجه رفته است حسنعلی خان بهمان کس خيتمکين شده و گفته : « مردك مگر

دیوانه شده ای؟ تغییر الفبا یعنی چه؟ مگر ارباب تو علیخان کار دیگری ندارد که گوش بسخن دیوانگان داده و نوشته های آنان را درباره تغییر الفبا به تهران میفرستد و منتظر پاسخ هم می نشیند، مگر نمیدانی جواب ابلهان خاموشی است؟! »

جناب روح القدس:

اکنون شما داوری کنید آیا کدام يك از ما دیوانه ایم، حسنعلی خان دیوانه است یا من؟ آری من باید دیوانه باشم چه فرستادن این پیشنهاد بوزارت خارجه تهران دیوانگی است!

انکار خانیكوف درباره دیگر گردانیدن الفبا نیز بسیار شکفت. آور است، افسوس من او را در جرگه دانشمندان می شمردم، اما كلظم به يك ميگويد بايد او را مردی دانشور و پاکدل و ارجمند دانست.

هنگامیکه میخواستم به ییلاق قچور پیام برای بدرود گفتن نزد شیخ الاسلام قفقاز رفتم، او بمن فرمود: «بروح القدس بنویس هر چند من هم شیخ الاسلام هستم اما مانند شیخ الاسلام استانبول نیستم که عقیده روح القدس را در گفتگوی «شیخ و وزیر» بر است نداشته است، من کسبم که عقاید روح القدس را بی کم و کاست بر است داشته و نيك میدانم.»

یوسانی پاسخ شادی بخش شما هستم، در گفتار بزبان فرانسه چون امید به نوشته شدن آن دارم شوند دشمنی کهنه پرستان و محافظه کاران و دلیل های آنان را نیز بیاورید.

برادر شما کمال میرزا فتحعلی آخوندزاده
۱۸۷۰ ییلاق قچور

نامه دوم

روح و روانم روح القدس

من از آن کسانی نیستم که در برابر دشمن سپر انداخته و تسلیم شوم تا هنگامیکه زنده ام با وزیر های استانبول با خامه و نوشتن خواهم جنگید .

پس از مرگ من ، و شما که همراه و همباور من هستید ، فرزندان و آیندگان ما خواهند فهمید که همروزگاران ما تا چه اندازه بیخرد بوده اند و هزاران افسوس خورده بابت کار بستن اندیشه های ماروی گورهای ما نشانگاه برپا خواهند کرد .

روزی مردم غزنین بر سلطان علاء الدین حسین جهانسوز غوری شوریدند ، سلطان این بیت را برای آنان نوشت : من اگر شهر غزنین را از بنیاد بر نکنم من حسین فرزند خلف حسن بن حسین نیستم . (۱۸)
و من نیز میگویم : این کیش اسلام نام که جلو گیر راه الفباست من اگر این کیش را از بیخ بر نیندازم علی فرزند خلف حسن تقی نیستم !
رونویس های بیشمار « نامه های کمال الدوله » در هر جایی از جهان دردست دوستان و هم اندیشگان من هست و دوستانه بزودی این کتاب را در جایی بچاپ رسانیده و در سرتاسر آسیا و افریقا پراکنده خواهند ساخت در آن هنگام ، بینم وزیران (باب عالی) چگونه از کیش خودشان نگاهداری خواهند کرد . در آن هنگام کیش آنان از میان خواهد رفت و ناگزیر از پذیرفتن القبای من خواهند بود و روزهای نیک بختی بآنان روی خواهد آورد و از رفتار ناروایی که درباره من کرده اند پشیمان شده با از میان برداشتن پندارهای پوچ و پیشرفتی که

(۱۸) خود بیت را بدست نتوانستیم آورد .

روی خواهد داد از نادانی و ستمدیدی رهایی خواهند یافت ، از در
پوزش و پشیمانی خواهند درآمد .

جناب روح القدس از زبان خود و از زبان شیخ الاسلام قفقاز
بشما می نویسم که از رفتار وزیران استانبول نومید و اندوهگین نیاشید،
در کار خود پایداری نمایید ، دشمنی وزیران بی دلیل و بیمعنی است ،
این گفتگو را با آنان آرامانه دنبال کنید ، بهنگام خود برای تک تک
آنان درباره در بایست بودن دیگر گردانیدن القبا، کتاب خود یعنی دفترچه
«شیخ و وزیر» را بخوانید و کاری کنید که جناب و کالتپناه صدر اعظم نیز
این کتابچه را یا بخواند یا باری بشنود، تا شاید آتش خاموش همت
او بهنایش نیروی قلم شما دوباره فروزان گردد اگر شما این کتابچه
را نمی نوشتید من از اندوه میمردم زیرا که دیگر کسی پیدا نمیشد
که اندیشه های مرا بر است دارد ، ولی اکنون دلداری یافته ام ، هر
کس را که می بینم تا کتابچه را برایش نخوانم دست از دامنش برنمی دارم
حتی مقام اعظم حسنعلی خان را هم که از راه تازه رسیده بود و خسته
بود همان شب نخست ، و داشتم که نوشته های کتابچه را گوش دهد،
جناب شیخ الاسلام نیز در خواندن این کتاب به خردمندان بسیار میکوشد
ولی افسوس خردمندان و بافهمان بس اندکند !

جناب روح القدس من تا زنده ام از اندیشه القبا و آرزوی
تطابق آن نمی توانم جدا شد - شما سالیان دراز در این راه رنجها کشیده
و پولها ریخته اید من نیز بیش از ده سال است که در این راه رنجهای
فراوانی دیده و پول بسیاری داده ام ، چنانکه دفتر حسابم گواهی میدهد
در آغاز کار از دلبستگی فراوان ، بهر شاگردی که القبا را یاد میگرفت

يك اشرفی داده بدینسان تا هشتاد اشرفی بخشیده‌ام، برای نویساندن
 رونویس‌هایی از الفبای نو نیز بهمین اندازه بخوشنویسان داده‌ام. در
 سفر استانبول پانصد منات دررفت من بود و حتی امروز هم از مزد نویساندن
 و در رفت‌های پستی و نویسندگان نامه‌هایم آزاد و آسوده نیستم، پس
 از این نیز هر گونه رنج و دررفت را با خوشرویی خواهم پذیرفت، هر
 چند که هم‌کیشانم نيك و بد خود را نمی‌فهمند و از پیشرفت و الایی
 بویی نبرده‌اند ولی من برای اینکه آنها دارای ذوق معنوی گردند از تاریکی
 بروشناییشان خواهم آورد.

همچنان که به مطاع اعظم حسنعلی خان نوشته و خواهش کرده‌ام
 از شما نیز خواهش دارم درباره دیگر گردانیدن الفبای اسلام گفتاری
 بفرانسه نوشته در روزنامه Constantinople یا روزنامه دیگری بچاپ
 رسانید و در همان نوشته نام من و شوند آمدنم را با استانبول، و نام خود
 و نام همه هم اندیشگان و هواخواهان این جنبش را و همچنین پشتیبانی
 و بر است داشتن جناب و کالت پناه صدر اعظم را بیاورید و نیز حالی را
 که این داستان کنون بخود گرفته است نیز آشکارا بنویسید، پس از آنکه
 این نوشته در روزنامه چاپ شد از همان شماره نیز چند تا برای من بفرستید
 تا بزبان روسی ترجمه کرده در روزنامه «قفقاز» و روزنامه‌های پترز-
 بورغ بچاپ رسانم، اما در اینجا باید سخنان پلتیک ملتیک را کنار
 بگذارید.

در گفتاری که بزبان فرانسه می‌نویسید باید شونند دشمنی کهنه پرستان
 و مرتجعین را آشکار کنید.

پس از این نامه‌های خود را پیشانی خود من پیست بسپارید که

از میان نرود. اگر میخواهید آنها را بیمه کنید، من نیز نامه های خود را بنام شما بیمه خواهم کرد.

جناب روح القدس **یکی** هم مرا بخوبی آگاه سازید که دوست گرامی من منقذی افندی از چه رو بنامه های من پاسخ نمیدهد و نیز جناب و کالتپناه صدر اعظم برای انجام درخواست من چه فرمانی داده اند؟ منیف افندی پیکره های مرا بچه کشانی داده! دیگر آنکه برای من بنویسید آیا گفتگوی دیگر گردانیدن الفبای اسلام بگوش اعلیحضرت سلطان و اسماعیل پاشا خدیو مقرر رسیده است یا نه؟ زیرا وزیران استانبول درستی الفبای مرا نمی پذیرند می خواهم آنرا با اسماعیل پاشا نیز پیشنهاد نمایم.

کوتاه سخن، این بسته به صوابدید شماست هر چند يك کار کوچکي است و اگر اسماعیل پاشا هم پذیرفت و بکار بست باز هم تا من وزیران استانبول را شکست نداده و بآرمان خود نرسم دست از گریبانشان نخواهم برداشت.

جناب شیخ الاسلام از وزیران استانبول گلایه دارند و از همین امروز خواهند کوشید که فتوای خلاف شرع نبودن دیگر گردانیدن خط کهنه اسلام را از کتابهای خود سنیان پیدا کنند، هنگامیکه آماده شد برای شما خواهم فرستاد.

۲ ژوئیه ۱۸۷۱

برادر شما میرزا فتحعلی آخوند زاده

آخوند زاده پس از سالها کوشیدن در باره اصلاح الفبای عربی نیکی ناپذیر بودن این الفبا را در یافته و باندیشه دیگر گردانیدن

الفبا که از نخست نیز بر این بوده می افتد و این اندیشه خود را چنین باز می نماید: «... اگر الفبای ملت اسلام «آلفابتی» (۱۹) بودی نه «سیلابی» (۲۰) و نوشتن هم از طرف چپ بطرف راست بودی، چنانکه رسم خط آلفابتی است ملت اسلام در عالم «سیویلیزه» یعنی در ترقی و مدنیت بر ملت آوروپا بی شبهه سبقت جستندی، بعلمت اینکه در ابتدا تخم سیویلیزه در خاک اسلامیان آغاز رویدن کرد، اما بواسطه صعوبت خط سیلابی اسلامیان، علوم و معارف فی مابین عموم اصناف این ملت تعمیم پذیرفت و تخم سیویلیزه در خاک اسلامیان پوسیده ضایع گردید و در خاک آوروپا بواسطه سهولت خط «آلفابتی» اهلس، روینده شد».

میرزا فتحعلی سپس این اندیشه خود را بکرمی بندد و الفبایی برای زبانهای فارسی و ترکی و عربی پدید می آورد که پایه آن بر الفبای روسی بوده و برخی واتهارا که کم داشته از الفبای لاتین میگیرد.

اینک ما نمونه ای از الفبای سوم او را در اینجا می آوریم

حروف صامتة

ش س ژ ز ر د و خ ج پ ب ت ب
 ی و ه ن م ل گ ش ک ق ف غ ع ط ض ص

(۱۹) خواست اوازا الفبای «آلفابتی» خط هایی است که با حروف

جدا جدا نوشته میشود.

(۲۰) خواستش خط با حروف متصله مانند خط کنونی ماست.

حروف مصوّتة
 ۱۰ = او = ۵ = او = ۴ = آ = ۳ =
 (در لفظ اولی می باشد) (در لفظ اولی می باشد) (در لفظ اولی می باشد)
 ۶ = او = ۴ = او = ۳ = او = ۲ = او = ۱ =
 (در لفظ اولی می باشد) (در لفظ اولی می باشد) (در لفظ اولی می باشد)
 (در لفظ اولی می باشد) (در لفظ اولی می باشد) (در لفظ اولی می باشد)

میرزا فتحعلی آخوندزاده که نزدیک به ۲۵ سال در باره اصلاح خط و یا تغییر الفبا رنج برده پولها میریزد و سفرها میکند در پایان کار چون می بیند شرقیان نپشان در خوانند که باینگونه آوازا پاسخ دهند و باین گونه گرفتاریها بیندیشند و تکانی بخود داده گردزبونی و نادانی از خود بیفشانند در این هنگام که پیرو ناتوان شده بود نومید و داشکسته گردیده و می نویسد :

« زهی بدبختی که آدم در این ملت از عالم عدم به عرصه وجود قدم گذارد و حق را بفهمد و نتواند که بهم ملتان خود بفهماند و باندوه حسرت از دنیا برود »

و سپس پیش بینی میکند که آیندگان این اندیشه او را بکار بسته روان او را شاد و نامش را زنده خواهند ساخت و در همین مضمون بدوست خود روح القدس خطاب کرده میگوید :

بسی شکوه کردم سخن شد دراز گذشتم نخواهم ترا دید باز
 سپردم با خلاف این کار را سرانجام این رنج و تیمار را





میرزا ملکم خان

« ناظم الدوله »

« باید ترقی پرست شد و باید ترقی را
از آنها شروع کرد »

میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب خان از ارمنی های
جلفای اسپهان بود که در حدود سال ۱۲۰۴ خورشیدی زاییده
شده است .

ملکم خان زبان فارسی را در تهران فرا گرفته در هفده و هجده
سالگی برای دانشجویی پاریس رفته آموزشگاه پلی تکنیک آنجا را

پایان رسانیده در ۱۳۲۰ بایران برگشت و از آن پس بکار ترجمانی در سفارت خانه های ایران در کشور های بیگانه و سفارت ایران در لندن و آلمان و هلند برگزیده شده .

در پیرامون ملکم و کار های او سخنان گوناگون و آخشیج هم بسیار گفته میشود از اینرو هنوز نمی توان درباره او بدرستی داوری کرد ، لیکن در اینکه او از پیشگامان مشروطه ایران و مرد دانشمند و دانایی بوده هیچ سخنی نیست و اینرا از نوشته های او بخوبی میتوان دریافت بویژه در زمینه سیاست نوشته های سودمندی از او بیادگار مانده است (۲۱)

یکی از کار های پر ارج او کوششهایی است که درباره پیراستن الفبا نموده و از پیشگامان اینراه شناخته میشود . میرزا ملکم خان چنانکه پیشتر دیدیم با آخوند زاده دوست بوده و با او نامه نویسی داشته و در کار پیراستن الفبا از آنها و برداشتن کمیهای آن با او همدست و همدستان بوده است .

ملکم خان برای پیشرفت اندیشه های خود درباره الفبا کتابچه های چندی بنام «مبدء ، ترقی ، و گفتگوی «شیخ و وزیر» که گویا زمینه آن از گفتگوی خود او با شیخ الاسلام استانبول پدید آمده نوشته و سپس با الفبای تازه ای که خود پدید آورده بوده چند کتاب از جمله «گلستان سعدی» (۱۳۰۲) و «اقوال علی» و «خطوط آدمیت» و «ضروب

(۲۱) - از نوشته های میرزا ملکم خان روزنامه قانون است که نخست

شماره آن در اسفند ۱۲۷۰ در لندن پراکنده شده و رساله هایی چند بنام کلیات ملکم در روزهای نخست مشروطه در تهران چاپ شده است و بتازگی نیز آقای طباطبائی نوشته های او را بار دوم چاپ می کنند .

امثال» (این کتابچه مثل های ترکیست) را در سال ۱۳۰۳ قمری در لندن چاپ و پراکنده و سالها برای پیشرفت آرزو و آرمان خود کوشیده است .

ملکه خان تنها میخواست واتها را از هم جدا کرده و حرکه ها را در میان دیگر واتها جا دهد و بشکل خود خط چندان دست نبوده است و اینك ما برای اینكه نمونه ای از نوشته های او را در این باره بدست داده باشیم پیش گفتاری را كه در كتاب گلستان نوشته است بایك نمونه از خط او در پایین می آوریم :

» در نظر ارباب بصیرت دیگر جای هیچ تردید باقی نمانده که ملل اسلام در جمیع ترقیات دنیوی از ملل فرنگستان بی اندازه عقب مانده اند .

سبب این حالت تاسف انگیز چیست ؟

عموم سیاحان و مامورین و مدققین فرنگستان سبب اصلی را در مذهب اسلام قرار داده اند میگویند مذهب اسلام مانع ترقی دنیا است .

این حرف بزرگ كه در دست دول فرنگستان در این اوقات نسبت بممالك مشرق يك اسلحه قطعی شده بکلی بی اصل و از هر جهت بزرعکس معنی اسلام است . بهزار دلیل عقلی و نقلی میتوان ثابت کرد که در دنیا هیچ دینی نبوده که بیشتر از دین اسلام محرك ترقی باشد .

پس سبب عدم ترقی ملل اسلام چیست ؟

بی آنکه داخل تفصیل بشویم به جرات تمام و با آواز بلند این جواب را میگویم.

وضع خطوط اسلام زیاده از حد معیوبست و با چنان خطوط محال بود و محال خواهد بود که ملل اسلام بتوانند بدرجه عالیه فرنگستان ترقی نمایند.

جمعی از عقلای ما تعجب خواهند کرد که وضع الف بای اطفال چه دخلی بترقی ملل دارد. معنی ترقی را در هر جا که قرار بدهیم این قهره را باید اعتراف نماییم که راه ترقی يك ملت بسته بترویج علوم است بدون انوار علوم در دنیا نه ترقی هست نه آبادی نه زندگی. اسم و مقامات علوم هر چه باشد تحصیل علوم منوط بـيك آلت مخصوص است که سواد میگویند. سواد بعبارت اخری رسم خواندن و نوشتن و مبدء جميع تحصيلات و مفتاح کل ترقیات دنیا است. در میان يك طایفه رسم خواندن و نوشتن هر قدر شیوع بیابد علوم و صنایع و معقولیت و مکنات آن طایفه بیشتر خواهد بود. اساس قدرت فرنگستان بر اینست که عموم مردم صاحب سواد هستند و باین واسطه عموم مردم از مقدمات عموم علوم بهره مند می باشند.

در میان ممالك اسلام ارباب سواد و اطلاعاتی که لازمه ترقی است نسبت بممالك خارجه بغیایت کم هستند.

چرا؟

بعلت اینکه رسم سواد یعنی آلت تحصیل علم در میان طوایف اسلام اقلاً چهل مرتبه مشکل تر از آنست که ملل خارجه در میان خود استعمال میکنند. هر مبتدی در دوسه روز بلکه دو سه ساعت می تواند

زبان فرانسه و ایتالیایی و روسی را در هر نوع کتاب بدرستی بخواند و هیچ حکیمی نیست که بعد از چهل سال تحصیل بتواند کتب ما را بی غلط بخواند چون يك سطر خطوط ما را بصد قسم میتوان خواند تا شخص از اصول و از علوم زبانهای ما کاملاً اطلاع نداشته باشد و مقصود نویسنده را از قراین و از روی حدس درك نکند نمی تواند يك مضمونی را بطور یقین بخواند .

در تحریرات سایر زبانها از برای فهمیدن مطلب باید اولاً خواند در تحریرات خطوط اسلام برای خواندن باید اولاً فهمید .

از جغرافیا و تاریخ و از علوم جدید دنیای کسی رغبت نمی کند که در زبانهای ما چیزی بنویسد زیرا هیچکس نمیداند اسامی خارجه و اصطلاحات تازه بچه طرزهای عجیب و غریب خوانده خواهد شد .

معایب خط ما را نمیخواهیم در اینجا يك يك شرح بدهیم خلاصه مطلب اینست که در این خط حاضر سی قسم عیب هست همه این سی قسم عیب در کتابچه های مخصوص مفصلاً بیان شده . بعضی از این معایب در خطوط فرنگستان نیز یافت میشوند اما در فرنگستان هیچ خطی نیست که مثل خط حاضر ما همه این سی عیب را جمع کرده باشد .

شکی نیست که با خطوط حالیه اسلام يك شخص ذهن میتواند بزور اجتهاد خود را بمقامات عالیه علوم برساند اما با چنان خطوط شیوع علوم در میان عامه خلق محال است و چون حصول آن ترقیات که در فرنگستان مشاهده میکنیم بدون تعمیه علوم ممکن نیست پس باقتضای اصول فوق میتوانیم حکم بکنیم که طوایف اسلام با خطوط حالیه

خود هرگز قادر نخواهند بود که در اوضاع دنیوی بقدر ملل فرنگستان ترقی نمایند .

نباید تصور کرد که يك مبتدی بی اطلاع این حرفها را از روی خیالات بی تجربه خود در اینجا جمع کرده است . نویسنده این کلمات از ابتدای جوانی مدت سی سال در میان اعظم امور دولتی چه در ممالك اسلام چه در صفحات فرنگستان بجهت تحقیق اصول ترقی دنیا میدان هر نوع تفحص و مساعدت هر قسم تجربه را داشته است و در جمیع مجاهدات و مشاهدات خود هر قدمی يك دلیل تازه یافته که احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود مگر اینکه وضع الف بای خود را یعنی اولین آلت تحصیل علم را موافق اصول این عهد سهل نمایند .

بجهت حصول این مقصود خیال اولی این شد که يك خط تازه وضع نماییم . وضع خط تازه هیچ اشکالی ندارد از روی دویست قسم الفبا که در دنیا هست می توان در يك ساعت چنان خطی ترتیب داد که از هر جهت اکمل باشد . حرف در رواج آنست .

يك الفبای تازه هر قدر هم کامل باشد هرگز در میان ملل اسلام رواج نخواهد یافت .

بزرگان قوم که الفبای قدیم را بهزار زحمت یاد گرفته اند دیگر نمی آیند در آخر عمر يك الفبای تازه که ثمر نقد ندارد تحصیل نمایند و جوانان مبتدی چون می بینند الف بای تازه در میان بزرگان معمول نیست تحصیل آنرا از برای شخص خود بی فایده می شمارند اشخاصی که الف بای تازه اختراع می کنند از این دو ملاحظه غافل هستند .

اختراع خط تازه در صورتی مفید میشد که دول اسلام مدت‌ها به مخارج زیاد اطفال مدرسه را مجبور به تحصیل آن بکنند چون دول حالیه ما فرصت چنان تدابیر ندارند اختراع خط جدید در این عهد از جمله مجاهدات بی‌نمر خواهد بود. از يك طرف می‌گوییم اگر خط حاضر ما را با آن سی‌سی قسم معایبی که دارد حفظ نماییم باید امید ترقی را وداع کرد و از طرف دیگر می‌بینیم اگر آن سی‌سی قسم عیب را که الان در خط ما هست رفع نماییم وضع خط چنان تغییر خواهد یافت که مثل يك خط اختراعی در نظر ارباب سواد بکلی مجهول و بدلالی که گفتیم بی‌مصرف خواهد بود.

در میان این دو صراحت مسئله که در مقابل ما مجسم می‌شود و حل آن بنظر محال می‌آید اینست :

چه بکنیم که آن سی‌سی قسم معایب تماماً از خط ما رفع شوند و در آن ضمن ترکیب و اصول حالیه خط ما طوری محفوظ بمانند که ارباب سواد بدون درس تازه بتوانند بخوانند.

بر سر این مسئله بیش از ۲۵ سال معطل شدم. هیچ خیال و هیچ ترتیبی نماند که امتحان نکرده باشم البته پنجاه قسم ترکیبات مختلف در حضور و با مواظبت شبانه روزی من حکاکی و چاپ شد. پس از هر نوع امتحانات نتیجه عمل همان نمونه ایست که در آخر این اوراق بنظر خواهد رسید.



پس از این مقدمه ملکم در باره دیگر گونیایی که در واتها داده و دستور نوشتن زبر و زیر و پیش و همچنین شماره واتهای خود و برابری

آن‌ها را با واته‌ای لاتین نشان داده و مقدمه را پایان میدهد و کتاب گلستان را با همین خط در ۴۷۰ سات پدیدمی آورد که ما این بخش را برای کوتاهی گفتار نیاوردیم.



مُتَمَن سَاكَا اَوِيْمُذ. سَن دَمَانِه اوي.
 ذور ايلِه كُؤْزَلِيك اُولَمُاز.
 دُنَكِيَن عَرْبَه سَنِي طَاغْدَن اَشْرَر دُؤْكَوْرَة
 اِرْدَه يُولُنِي شَاشَرَر.



رَان زَاك رُوَسُو مُسَالْمَان دِه اُولَسَاه
 نَصْرَالَدِيَن خَوَاجَه اُولَامُاز.
 رُذَوِيَتَك چَرَاغِي شَايْطَانَك مُءَالَلَمِي دَر.

نمونه ای از خط ملکم خان



میرزا رضاخان ارفع الدوله «دانش»

میرزا رضا خان ارفع الدوله پسر حاجی شیخ حسن ایروانی
است که در تاریخ ۱۲۷۰ در تبریز زاییده شده، در وزارت خارجه ایران کار
میکرده است و سپس در تفلیس و پترزبورگ و استانبول کنسول و سفیر ایران
بوده و در سال ۱۳۱۷ نماینده ایران در «انجمن صلح لاهه» شده و چندین

کتابچه و کتاب با شعر و نثر در باره تغییر الفبای فارسی و برقراری صلح همگانی در جهان و طول عمر طبیعی آدمی نوشته و پراکنده است. و باین شوند اورا «پرنس صلح» نامیده اند.

«منتخبات دانش» از مجله سروده های اوست که در سال ۱۳۰۶ با پیش گفتار ادیب الممالك فراهانی چاپ شده است.

میرزا رضاخان در روزهای جوانی که ترجمان اول و نایب کارپرداز- خانه ایران در قلیس بود در آنجا الفبایی که واته های آن آمیخته از واته های لاتین و روسی بود پدید آورده و در کتابچه ای بنام «رساله رشديه» (۱۲۹۶) در استانبول چاپ کرده پراکنده است (۲۲). (در آمیختن واته های لاتین با روسی از آنرو بوده که او به همه واته های عربی همچنین تنوین ها و جز آن برابری نهاده بوده و آنچه که کم داشته از الفبای روسی گرفته است) و مقدمه ای بر الفبای خود نوشته و در آن از دشواری آموزش الفبا بکودکان و از (تحریف و تصحیف) هایی که در خط کنونی پیش می آید نام برده است.

(۲۲) در روزنامه اختر چاپ استانبول در تاریخ ۱۲۹۷ می نویسد اینروزها با کمال خشنودی اطلاع حاصل نمودیم که میرزا محمد رضا نامی از مامورین جنرال قنصلگری دولت علیه ایران مقیم قلیس تغییر در وضع حروف اسلام داده در اینباب رساله نیز نوشته برای چاپ شدن باسلامبول فرستاده است « دانسته نیست که این معمد رضا همان میرزا رضا خان ارفع الدوله است یا دیگری ولی چون تاریخ و اینکه هر دو کتابچه را از مامورین کنسولگری ایران در قلیس نوشته برای چاپ باستانبول فرستاده اند یکی است باید هر دو تن یکی باشد و اختر در نام نویسنده اشتباه کرده است !



طالبوف

میرزا عبدالرحیم طالبوف نجار تبریزی که از دانشمندان و مبین
دوستان آذربایجانی بود و بیشتر زندگانی خود را در تهرخان شوره
و لادیققاز گذرانیده در دوره یکم از سوی تبریزیان بنماینده کی مجلس
برگزیده شد ، در سال ۱۲۷۲ در تبریز زاییده شده و در سال ۱۳۲۸ قمری
در تهرخان شوره در گذشته است .

طالبوف در روشنی اندیشه ایرانیان کوشش بسیار کرده و بانوشته
های خود در پدید آوردن زمینه مشروطه ایران رنج فراوان برده است
از اینرو او یکی از دلسوزان و نیکخواهان ایران بشمار میرود و همیشه

در تاریخ مشروطه ایران به نیک نامی نامیده ، از پیشگامان شمرده خواهد شد .

طالبوف کتابهای چندی از جمله «کتاب احمد یاسفینه طالبی» درد و جلد و «مسائل الحیات» و «نخبه سپهری» و «رساله ایضاحات در خصوص آزادی» و ترجمه «فیزیک مختصر» و «هیئت فلاماریون» و «پند نامه مارکوس» و «مسالك المحسنين» را نوشته که در این کتاب بازپسین درجایی در میان گفتگوی يك جوان فهمیده و يك آخوند سخن از اللبابمیان آورده و از زبان جوان زیان ها و کمیاها و آکهای خط کنونی فارسی را چنین بازمینماید:

«... بعد فرمود شخص موثق بمن نقل کرد که شما در کتابی نوشته اید یا درجایی گفته اید، درست در خاطر من نیست، که ابجد ما را باید عوض کرد تغییر داد، حقیقت دارد یا بهتان است؟

گفتم این خیال عالی اگر اول از من سر میزد بنده آنوقت از اشخاص تاریخی میشدم، و شرف ذکر خیر اخلافا را تیول ابدی خود مینمودم، ولی صد سال قبل از بنده گفته و نوشته اند. بنده نیز، هم گفته هم نوشته ام. بعقیده من سبب عمده و علت اصلی جهالت ملت اسلام، الفبا یا ابجد مندرس ما است که، بعد از پنجاه سال تعلیم، کلمات را بیقرینه و تصور معنی ما قبل و ما بعد او نمیتوانیم درست بخوانیم. فرمود از انصاف شما بعید است تا ایندرجه انکار بدیهی بکنید! .. قلم را گرفته يك کلمه «کرد» نوشتم، (مثل فاضل محقق میرزا ملکم خان است در صحبت شیخ و وزیر آورده) عرض کردم مرحمت فرموده اینرا بخوانید. گفت «کرد» گفتم نیست. گفت «کرد» گفتم نیست. گفت «کرد» گفتم نیست. گفت پس

«گرد» است ! گفتم یقین یکی از این چهار است ، بفرمائید که مقصود نویسنده کدام يك آنها است ؟ گفت بدیهی است که مقصود نویسنده را محل موضوع کلمه مشخص میکند عرض کردم پس بنده انکار بدیهی نکردم ، حضرت آقا اقرار بلیغ نمودند !

معلوم است زبان آلت ادای کلمات بمستمعین حاضر است ، ورقه آلت تبلیغ کلمات به منتظرین غایب . پس هرچه سهولت و سادگی این ادا و تبلیغ بیشتر است ، مطلوب و محبوبتر است . وانگهی اگر چند نقطه را پیش هم بگذاریم خطی حاصل کنیم (.) با آن خط میتوانیم دو بست و چهل جور حروف و علایم ملل وحشی و متمدن یا قدیم و جدید عالم را تشکیل نماییم . حقیقت این همه خطوط متباینه و لغات مختلفه از يك نقطه بیش نیست . البته در این تشکیل حروف هجای جدید ، در طبق مخرج تلفظ ما واجب و مفید است که ، هر کلمه را بی قرینه درست بخوانیم . اقا گفت اعراب داریم اگر میخواهید بی قرینه بخوانید اعراب بگذارید . گفتم اولاء-راب برای زبان عرب وضع شده ، زبان ما غیر از عرب است . دوم معرب نمودن کلمات وقت زیاد میخواهد ، آنقدر دشوار است که استقرار او در مکاتبات فارسی ممکن نیست . سوم اگر اعراب از قلم بیفتد باز نقص اولی باقی می ماند . چهارم اعراب که داریم ناقص است ، اگر ما بترکی «گل» را بمعنی آبدان است مضموم بنویسیم «گل» میشود و مخالف مقصود معنی میدهد. لفظ «گودال» «بدو» و «برو» چطور خوانده میشود؟! اگر بهمه اینها متحمل شویم نقطه بندی خطوط ما کافی است که ابجد

ما را براندازیم و از نو بسازیم . تا از زیادی يك نقطه «سور» ما «سوز»
«رحمت» ما «زحمت» نشود.

اگر اوقات اطفال ما بجستن اعراب ، و پیدا کردن نقطه
و کاوش قراین مصروف میشد باز نقلی نبود ، از دوایر و زوایای خط
که هـ-رنویسنده بمیل خود میسازد چه بکنیم ؟! صورت معین خطوط
ما کو ؟! خط امروزی ما نه هر اغلیف فراعنه ، و نه خط میخ نمارده ،
و نه خط کیان و یونان ، نه چوب خط یادگار جان بن جان ، و نه خط
کوفی اعراب است . اگر ما اورا اصلاح نماییم ، یعنی نقطه را براندازیم
اعراب را داخل کلمه بکنیم ، زوایا را قائمه بسازیم ، و اطفال را از این
مرض مهلك استعداد و وقت که نزد ایرانی هیچ معنی ندارد آسوده نماییم
و خلاص کنیم که ، آنچه در ده سال یاد میگیرند در چهار ماه بدانند
و طلاب ما که در سی سال عالم و فقیه میشوند ، در هشت سال بشوند
چه ضرر به عالم اسلامیت و انسانیت ما دارد ؟! مگر خط که الان ما داریم
خط ائمه ماست ؟! یا اختراع ابن مقله و ریحان و میر و درویش و
سنگلاخ است ؟

مستشارالدوله

میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی که یکی از آزادیخواهان و مبین پرستان ایران بوده و میخواست ایران دارای «دستور» (قانون اساسی) باشد و در این باره کتابچه «يك كلمه» را بسال ۱۲۸۷ در پاریس نوشته نیز از کسانی است که با دیگر گردانیدن القابهمداستان بوده است.

وی زمانی در تبریز مقام کارگزاری داشته و در سال ۱۲۷۰ کار پرداز «حاجی ترخان» و در سال ۱۲۸۳ فرستاده ایران در پاریس بوده و در دهه نخست سده چهاردهم هجری در زندان قزوین جان سپرده است.

مستشارالدوله از پیشروان دیگر گردانیدن القبا بوده و رنج بسیاری در این باره کشیده است. چنانکه در سال ۱۲۹۷ که در مشهد بوده. برای اینکه دشمنان سرسخت القبا نو دین را دستاویز ناسازگاری خود نگردانند «مسئله» دیگر گردانیدن القبا از مجتهدین و آخوندان بزرگ آن شهرستان از جمله حاجی میرزا نصرالله مجتهد مشهد و حاجی میرزا ابراهیم علوی مجتهد سبزواری و آقا میرزا احمد فخرالسادات و حاجی میرزا باقر حسینی و آقا میرزا محمد حسین امام جمعه اسپهان و حاجی محمد خان مجتهد کرمان «استفتاء» نموده و آنها هم پاسخ داده اند که کار القبا هیچگونه وابستگی بدین ندارد. و اینک ما بخشی از این پرسش و پاسخ را که در روزنامه اختر استانبول ۱۲۹۷ چاپ و پراکنده شده می آوریم :

مستشارالدوله در «استفتائیه» خود پس از آوردن پیشرفتهای
 فرنگیان و سنجش حال و سان آنان با کشور های اسلامی میگوید :
 «..... مسلم صاحبان دانش و انصاف است که این گونه ترقیات را در
 صنایع و علوم هیچ جهت و سبب نیست مگر خواندن و نوشتن بطور
 سهل و آسان در مدت قلیل که کمتر از ده سال میباشد . چنانکه
 برای العین می بینیم اطفال فرنگستان را در هفت سالگی بمکتبها و
 مدرسه داخل کرده بخواندن و نوشتن وامیدارند در ظرف هفت سال
 ثانی خواندن و نوشتن زبان اصلی خود را بعلاوه صرف و انشاء و ژغرافی
 و تاریخ و حساب و هندسه و نیز مقدمات نجوم و حکمت طبیعی و شیمی
 و فن نقاشی و نطق و خطابت و علم معادن و طبقات ارض و نباتات و
 حیوانات و فقه خودشان و غیره غیره شمه می آموزند وقتی که بسن
 چهارده رسیدند انسانی میشوند آراسته دارای چندین علم صاحب انواع
 فنون و بعد هر کس بمناسبت، حالت و استعداد فطری خود سه چهار
 سال دیگر در یکی از علوم و فنون خود را بدرجه کمال رسانیده یا
 طبیب حاذق میشود یا مهندس ماهر یا منجم بصیر یا نقاش کامل یا فقیه
 دانا و قتیکه بسن نوزده و بیست میرسند مردمی میشوند آراسته و از
 همه جای دنیا آگاه و از صنایع خالق بیچون با خبر دارای چندین علم و هنر
 و صاحب حرفت و صنعت مخصوص بوجه اتم اکمل .

سبب این مذکورات ابتدا شهوات رسم خط آنهاست که اطفال
 باین زودی در مدت قلیل باین پایه جلیل میرسند و بعد وضع و نظم تدریس
 و تعلیم و تعلم آنهاست که در نهایت درجه سهل و آسان است و اطفال
 را کسل و بیغیرت و دل زده نمیکند ، حال اگر بنده طرز و طور تعلیم

و تدریس و کتابت آنها را در این مختصر شرح و بسط بدهم باعث اطلاله کلام و موجب زحمت و تصدیع مطالعه کنندگان این اوراق خواهد شد و مقصود بنده اینست که از خاطر حقایت ذخایر علمای عظام این مطلب را استمزاج و استعمال کنم هرگاه خط حاضر ما طوری اصلاح بشود که در طبع کتب باساس و صور اشکال آنها تغییر عمده داده نشود ولی در تعلیم اطفال نو آموز ما و تحصیل طلاب تسهیل و ترقی علانیه ظاهر بشود مثلاً الان که اطفال ما بعد از دو سال درس خواندن باز اکثری قرآن مجید را نمیتوانند صحیح و بی غلط بخوانند اما بعد از اصلاح در خط که مقصود ماست در دو ماه هم قرآن مجید و هم سایر کتب و نوشتجات را در کمال صحت و درستی بدون غلط بخوانند و نیز کتب مطبوعه ما یعنی کتابهای باسمه و چاپی بدون يك غلط در کمال صحیحی و پاکیزگی و ارزانی بیرون بیاید و اطفال ما در ظرف چهار پنج سال مراسله نوشتن را با اقسام چهارگانه حساب و ژغرافی و تاریخ و مقدمات سایر فنون و علوم نیز بهره یاب شوند و نیز در لغات عربی و فارسی محتاج بوزن و تعریف اعراب نشویم که هم باعث جسامت کتاب لغات میشود و هم موجب گرانی قیمت آنها و قرآن مجید و ادعیه شریفه را بکمال صحت و درستی قرائت کنیم و الفاظ و اصطلاحات خارجه را که در این عصر از استعمال آنها ناگزیریم لیکن بعلت عدم اعراب همه را نا صحیح تکلم میکنیم و پس از اصلاح که در نظر صاحبان این خیال عالی است همه این معایب رفع خواهد شد آیا در این صورت بآئین دین اسلام، نقصی وارد خواهد آمد یا نه ؟ با اینکه در بدو ظهور اسلام خط کوفی معمول بود و قرآن مجید با خط کوفی ثبت و ضبط شده بعد حسن بن

مقبله آنرا تغییر داده خط نسخ حاضر را ابداع و اختراع کرد پس از آن بتدریج خط نستعلیق و ثلث و شکسته و رقاع و غیر ذلک از آنها منشعب شد در صورتیکه ائمه و علمای سلف آن تغییر و اصلاح را جایز دانستند این اصلاح را نیز که آشکار علمای حاضر کثر الله امثالهم تجویز خواهند فرمود یا خیر. سؤال این بود عرض شد مستدعی جوابم.

در پاسخ این پرسش میرزا نصر الله مجتهد مشهد این «فتوی» را بیرون داد که رویه آنرا در زیر میآوریم :

«تغییر در خط کتب یا اختراع خط جدید مطلقاً جایز است بلا اشکال بلکه هر گاه موجب تسهیل تعلیم و تعلم و تصحیح قرائت بشود راجح خواهد بود، اگر کسی توهم کند که این تغییر تشبه باهل خارجه است و جایز نیست این توهم ضعیف است چونکه اینگونه تشبیهات حرام نیست والا استعمال سماور باید جایز نباشد»

جای مهر و امضای میرزا نصر الله

شادروان مستشار الدوله پس از گرفتن این «فتوی» دست بکار نوشتن کتابچه ای درباره الفبا شد که بنام «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام» در سال ۱۳۰۳ چاپ شده و در آن از نوشته های منیف پاشا وزیر فرهنگ دوات عثمانی و مسیومیسمر فرانسوی که درباره الفبا کتابچه ای بنام «سوارد کونستانتینوپول» (شب نشینی استانبول) نوشته است سود جسته و «تحریف» و «تصحیف» های نویسندگان و نوشته ها را می آورد که بسیار سودمند است و در پایان کتابچه الفبایی که بنام «خط اختراعی

شخص عزیزى از دوستان، میخواند و میتوان گمان برد که پدیدآورده خود اوست می آورد که اینک مانمونه آنرا در اینجا می آوریم :

۲۹

خط انجرامی شخص عزیزى از دوستان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

میرزا رضا خان افشار بکشلو

غزوینی

میرزا رضا خان افشار بکشلوی غزوینی که در پایان های سده سیزدهم هجری قمری نایب یکم و سر ترجمان سفارت کبرای ایران در استانبول بوده (۲۳) در سال ۱۲۹۹ کتابچه ای بفارسی سره بنام « الفبای بهروزی » چاپ و پراکنده ساخته که بنوشته خود او « از پی آسانی راه آموختن و آموزگاری و نگاهداشتن خواندن و نگاهداشتن زبان پارسی از لغزش بسامان در آمده است ».

۲۳ - بنوشته خود او « دبیران دیر و سرترجمان سترک و خشوری دولت

با فروبرز ایران در اسلامبول ».

وی در الفبای خود خواسته نقطه ها و واته‌ای همانند را از میان برده و واته‌ای آوا دار را در میان دیگر واته‌ای جای دهد بی آنکه واته‌ای را در نوشتن از هم جدا گرداند. (۲۴)

برای اینکه نمونه‌ای از الفبای او را نیز بدست داده باشیم چند بند از شعرهای فردوسی را که او در کتابچه خود با الفبای نوساز خود نوشته است در اینجا می آوریم.

عاسر گو صغاری صرداوسی بی فونی
از گنار فردوسی طوسی

مادری سامه مان داسف کار دام دسراس
بدین نام من دست کردم درانی نامی سامی سامی کار دام صراس
جاهاج عاصارس ماهاهان عاصارس نام شیشه کردن زار
جهان آزی تا جهان آزی هوسا هری باری با باد هادند
هو دا اودی ما جو هو دا اودی ما حف چند شریاری نیامه به
خادند تاج خادند تخت ما امداری هنر وری سدار ما حف
جهاندار پرور بیدار بخت

(۲۴) - میرزا رضا خان در الفبای خود کاری که نموده برخی واته‌ای را جابجا

کرده و بجای زیر (ا) و بجای زیر (ی) و بجای پیش (و) را نهاده و نشانه سکون را بجای (بدل معذوف) بکار برده است.

میرزا لطفعلی تبریزی

میرزا لطفعلی تبریزی منشی اول کونسلیگری دولت ایران در تفلیس در تاریخ ۱۳۰۲ قمری در شماره های ۲۱ و ۲۲ روزنامه اختر چاپ استانبول دو گفتار در باره تغییر و اصلاح الفبا نوشته که ما یکی از آنها را در این کتاب می آوریم ، لیکن باید دانست که در کتاب « دانشمندان آذربایجان » و « رجال آذربایجان در عصر مشروطیت » که گویا از همان کتاب نخست در این باره سود جسته است الفبا و کتابچه ای نیز از حاج میرزا لطفعلی آقا مجتهد تبریزی یاد میکنند که ما نتوانستیم بیش از این از آن کتابچه و الفبا چیزی بدست آوریم و بیشتر گمان می رود که آن کتابچه و الفبا از همین میرزا لطفعلی تبریزی بوده که در کونسلیگری ایران در تفلیس کار می کرده است و گر نه بسیار دور می نماید که مجتهدی هر اندازه هم روشن اندیشه و بیباک باشد در آن زمان بچنین کاری دست بزند . میتوان گفت نزدیکی این دو نام مرحوم تربیت را در کتاب « دانشمندان آذربایجان » باشتباه انداخته است .

اینک متن گفتار دوم میرزا لطفعلی از روزنامه اختر :

« هفته گذشته مختصری در خصوص اصلاح الفبای اسلام و استخلاص اطفال مسلمانان از قید این رنج و بلاعرض نموده بودم اکنون هم برای توضیح نقصان و عیوب آن که موجب صعوبت و اشکالات بی نهایت شده و علاوه بر تضییع عمر اطفال مسلمانان باعث عمده بر عدم ترقی اهل مشرق زمین گردیده است ، برخی را از تحقیقات خود بمقام اظهار بر می آورم . بنده را در ایام طفولیت که بمکتب میرفتم بسرعت فهم و تندی

دهن میستودند و بتحصیل هم خیلی شوق و ذوق داشتم چنانکه یکروز
 در رفتن مکتب چون سایر اطفال تکاهل نمیورزیدم با وجود این قرآن
 مجید را در مدت شانزده ماه ختم کرده و مورد هزار تحسین و آفرین
 شدم در حالتیکه بهیچوجه از این ختم و زحمت و صرف عمر فایده
 بتحصیل بنده مترتب نبود یعنی بعد از فراغت از قرائت آن باز در خواندن
 یکسطر از گلستان در می ماندم ، سهل است که یکسطر از گلستان را
 در مدت ده روز درسم میدادند و پنجروز متن و پنجروز معنی و حال
 قریب بیست و پنجسال است که بخواندن و نوشتن مشغولم و مخصوصا
 در عتبات عالیات سالها تحصیل کرده ام با وجود این وقتیکه بحاصل تحصیل
 این همه سالهای دراز نگاه میکنم ، چیزی در بساط نمی بینم و در
 مقابل يك طفل خارجه در می مانم . اینجا شاید بعضی از آقایان در اظهار
 خود نمایی از روی عجب و تکبر بگویند که عجب بی شعور است اما
 برای اطمینان قلب ایشان عرض میکنم که نه تنها بنده بلکه خود ...
 هم در مقام مباحثه از يك طفل صغیر عاجز خواهند ماند . باری بعد از
 سی سال تحصیل اکنون هم خیلی کتب را از عربی و فارسی رانمی توانم
 بخوانم بلکه در عوض اینکه صاحب علوم چند باشم گاهی در خواندن
 همین گلستان و حافظ هم که شب و روز در دست و زبان است لکنت و
 صعوبت دست میدهد. سبب این همه عجز و قصور از چیست اگر در
 استعداد شخصی بنده است که همه در این عجز و قصور باینده شریکند
 زیرا که ، هیچیک از فضلاء علما و ارباب کمال نیست که بخواندن جمیع
 کتب قادر باشد و یا در خواندن يك سطر از نثر و نظم عربی یا فارسی
 معطل نماند و باشکال نیفتد تاچه رسد باطفال بیچاره . پس بدین دلیل

بیقین میتوان دانست که عجز و قصور در استعداد اشخاص نیست و
 کرور کرور مردم را بی استعداد نمی توان شورد و حال آنکه استعداد
 فطری اهل مشرق زمین بهزاران دلیل بهمه کس واضح و آشکار است
 که با وجود این الفبای ناقص و معیوب که بدون هیچ ریسی سند طریق
 جمیع ترقیات شده باز خود را بدین پایه نگاه داشته اند . پس بدلائل
 واضحه معلوم میشود که جمیع نقصان و قصور در الفبای مسلمانان است
 لاغیر . اکنون نظری هم بالفبای خارجه و سهولت تحصیل آن نماییم .
 بعد از بیست و پنج سال صرف عمر خود حاصل تحصیل بنده همان است
 که عرض کردم اما بعد از اندک مدتی تحصیل زبان فرانسه حال کتابی
 در این زبان نیست که نتوانم در کمال سلامت بخوانم سهل است که الفبای
 خارجه را طوری ترتیب داده اند که هر طفلی بعد از خواندن و دانستن
 الفبا که در ظرف يك هفته دست خواهد داد بدون هیچ اشکال خواندن
 جمیع کتب خودشان را قادر شود . اما الفبای مسلمانان را طوری ترتیب
 داده اند که بعد از تحصیل سی سال باز خواندن يك کتاب بسیار آسان اشکال
 بهم میرسد علاوه بر دلایل خارجه در تشکیل نقصان و عیوب الفبای
 اسلامی هم با شاهد و بینه عرض دارم که بعد بتدریج معروض خواهد
 داشت .

منشی اول جنرال قونسگری

لطفعلی تبریزی

میرزا حسین خان

میرزا حسین خان دیر یکم وزارت خارجه که در پایانهای سده سیزدهم از سوی دولت ایران به ترابوزان فرستاده شده بود الفبایی پدید آورده که در کتابچه ای بنام «نمونه افکار» در سال ۱۳۰۳ در استانبول چاپ و پراکنده است و ما چون این کتابچه را بدست نیاوردیم از اینرو نمی توانیم چیزی در باره پیشنهاد های میرزا حسین خان چیزی بنویسیم.

میرزا کاظم خان

«آلان براغوشی» (۲۵)

میرزا کاظم خان الان براغوشی در سال ۱۳۰۸ الفبایی ساخته و رساله ای در باره آن پدید آورده است لیکن ما نتوانستیم نمونه ای از نوشته ها یا خط او را بدست آوریم.

ادیب الممالک

ادیب الممالک فراهانی نیز در روزنامه فارسی ارشاد که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در شهر باکو بخامه خود او و براهبری احمد بیک اقایوف قرا باغی پراکنده میشد و بیش از ۱۳ شماره از آن بیرون نیامده در باره الفبا و «تغییر» آن گفتارهایی نوشته است که چون ما آن روزنامه ها را بدست نیاوردیم نتوانستیم در پیرامون اندیشه های فراهانی چیزی بنویسیم.

(۲۵) آلان براغوش از دبه های نزدیک تبریز است.

میرزا علی محمد خان اویسی

میرزا علی محمد خان اویسی هنگامیکه (مامور مالیه در سفارت کبرای دولت ایران در استانبول) بوده در سال ۱۳۳۱ قمری هجری رساله‌ای بنام «الفبای خط نو» نوشته و چاپ کرده است که پس از پیشگفتار آن نوشته کوتاهی از تاریخ خط آورده و سپس الفبای پیشنهادی خود را چاپ کرده است و بخشی از این کتابچه نیز که درباره اصلاح الفباست بزبان فرانسه ترجمه و در همان کتابچه آمده است. اینک ما بخشی از پیش گفتار آن کتابچه را آورده و سپس نمونه‌ای از خط او را که پایه اش بر روی خط کنونی است ولی با دیگر گونیهای آنرا بلاتین نزدیکتر ساخته است نشان میدهیم.

«حقایق شناسان عالم تمدن متفق بر آنند که سبب توقف ملل شرقیه و عقب افتادن آنها از اهالی غرب یکی مسئله الفباست که بواسطه اشکالی که در تعلیم و تعلم آن داریم مدتی عمر گرانهای خود را صرف شناختن اشکال و ترکیب حروف و گذاشتن ضمه و فتحه و کسره و نقاط مینمائیم. يك كودك و یا مبتدی بجای آنکه بواسطه یاد گرفتن عده قلیلی حروف بتواند هر نوع جمله و عبارت را بخواند، باید مدت بسیار مدیدی وقت خود را صرف شناختن حروف متعدد و بلکه بعضی اوقات صرف تشخیص علامات متحد الصوت نموده عاقبت هم تا آنکه یکدوره صرف و نحو و لغت زبان را نداند، نتواند بآسانی عبارتی را بخواند...»

در هر ملتی خط آلت اشاعه افکار و ارائه مقاصد است یعنی هر چه

انسان خیال میکند بوسیله آن میتواند روی کاغذ آورده به همجنس خود بنمایاند پس بدین جهت چون مقصود و منظور دیگری از آن متصور نیست مسلم است هر چه این آلت آسان و ساده تر باشد، بهتر و مناسبتر خواهد بود و آدمی برای نمودن فکر خود دچار کمتر اشکالات میگردد.

برعکس خط ما بدبختانه هر چه پیشتر آمده بیشتر مشکل گردیده و کار بجائی کشیده که هر کس تحصیل آنرا بخواند باید مدتی اولاً به تحصیل و تکمیل اصل زبان پردازد، تا پس از اكمال فهم آن بتواند بدرستی از عهده نوشتن و خواندن بر آید، یعنی ما مطلقاً را بوسیله خط نمی خوانیم، بلکه خط را بمناسبت مطلب و رعایت معانی کلام قرائت مینمائیم.

این مسئله از دیر زمانی معلوم شده است که یکی از اسباب عمده عدم پیشرفت علوم در میان ما همین اشکال خط ماست و هر کس بدین نکته پی برده در صدد اصلاح این برآمده است.

اصلاح خط ما را میتوان گفت که از نیمه قرن سیزدهم هجری مطرح مذاکره گردیده.

نویسنده این اوراق تقریباً از نه سال قبل بخیال اصلاح این نقص اساسی برآمده و انواع و طرحها و خیالات برای اصلاح خط نموده و پس از تفکرات و تدقیقات مفصله، عاقبت در سال ۱۳۲۷، هنگامیکه در تبریز اقامت داشت، خود را به نیل مرام موفق رسانسته، رساله را که اینک پیشنهادی نماید، در باب خط تازه که ترتیب داده بود، نگاشت و چون تا بحال

وسیله کافی در دست نبود، انتشار آن معوق مانده، اکنون با کمال اشتیاق و امیدواری به نشر آن مبادرت نموده، اقبال عموم را بدین فکر که شاید اسباب سعادت کافه ناس گردد باعث افتخار و مباهات خود میدانند...

نمونه‌ای از القبای «خطنو» اویسی

هه گجه کجه

i u n d w j h z
k e r m h r n o
p p y d i c e y d y .

هه گجه کجه

A U N D W J H
Z I E R T M Y A
E O P B C L C E
W A Y

اعتصام زاده

آقای اعتصام زاده نیز در سال یکم مهنامه «آینده» (۱۳۰۴) گفتاری در زیر عنوان «لزوم اصلاح خط فارسی» در دوشماره نوشته و پیرایش خط و الفبای کنونی ایران را پیشنهاد کرده و در پایان گفتار خود می نویسد:

«در خاتمه عرض می‌کنم یکی از علل جهالت ملت ایران دشواری الفباست. طفل عوض اینکه در ظرف پنج ساعت خط و املا را بلد شده بزودی مشغول یاد گرفتن چیزهای مفید دیگر بشود باید سال هازحمت بکشد و بالاخره شاید تا آخر عمر املاهای صحیح تمام کلمات را نداند...».

پور داود

آقای پور داود در مقدمه کتاب‌های «گاتها» و «پوران‌دخت نامه» مطالبی در باره لزوم تغییر خط و چگونگی آن آورده می‌نویسد: «... چون عموما از نواقص و عیوبات الفبای حالیه آگاهیم در اینجا از لزوم تغییر دادن آن صحبت داشتن فایده‌ای نخواهد داشت. دیر یا زود تغییر خواهد یافت فقط باید بدانیم که کدام الفبا را اختیار کنیم».

آقای پور داود با کسانی که میخواهند خط لاتین را برای زبان فارسی برگزینند همداستان نبوده و عقیده دارد با اینکه «الفبای لاتین بسیار ساده و کامل است اما اتخاذ آن از برای مملکتی که تمام شئون



ملی خود را باخته است و فقط دارای يك زبان شكسته است صلاح
نمی باشد».

و می نویسد « فردا پس از بر گزیدن الفبای لاتین دسته دسته
لغات السنه اروپایی وارد زبان ما خواهد شد. صدها لغات مثل رولسیون،
کونستیتوسیون، پارلمان، کاندیدات، کمسیون، بودجه و غیره با همان الفبای

لاتین با املاء درست فرانسه نوشته میشود باین ترتیب زبان آلوده ما آلوده تر خواهد شد.

آقای پوردادو هنگام نوشتن این دو کتاب عقیده داشته است که «... همانطوریکه متفکرین ما میخواهند که در تغیر الفبا بعلم و معرفت ما ترقی و توسعه بدهند باید ترقی دادن ملت ما نیز منظورشان باشد باید طوری کنند که از درخت کهنسال ما دگر باره شاخ و بری سر زند نه آنکه تیشه بریشه آن رسد ملیت ما باید دوش بدوش شیمی و فیزیک و هندسه ترقی کنند نه آنکه یکی از آنها فدای دیگری گردد یگانه نجات ایران احیای سنت ملی آنست چه خوب است که ترقیخواهان ما در تغیر الفبا بدین دیره که بفتوای مستشرقین دانشمند اروپایی یکی از الفباهای خوب بشمار است نظری افکنده این الفبای ساده و آسان را که در مدت چند ساعت میتوان فرا گرفت بکلی فراموش نکنند گذشته از آنکه دین دیره برگزیده آباء و اجداد ماست بوسیله آن نیز خدمات شایان بزبان و ملیت خود خواهیم نمود....».

چنانکه خوانندگان گرامی ملاحظه میکنند، بیشتر بیم آقای پوردادو در برگزیدن خط لاتین از راه زبان و ملیت و ذخایر ادبی است که عقیده دارند با این کار واژه های بیگانه راه در زبان فارسی پیدا کرده و آنرا آلوده تر خواهد گردانید و نیز با تغیر خط مقدار از کتابهای مایهوده گردیده و از میان خواهند رفت چنانکه کتابهای پهلوی بهمین جهت از میان رفته است. لیکن بگمان ما این بیم آقای پوردادو در اینجا هیچ جایی نداشته و برگزیدن خط لاتین کهترین زبانی

به زبان و ذخایر ادبی و ملایمت ما نخواهد رسانید و اگر بنا به تغییر خط باشد بی هیچ گفتگو باید خطی را بپذیریم که امروزه در دنیا معمول است و در اینباره در گفتارهای آینده، به گشادی گفتگو خواهیم کرد.

سعيد نفیسی

آقای سعید نفیسی در اوایل سال ۱۳۰۷ - در روزنامه شفق سرخ گفتاری در باره تغییر خط نوشته و الفبایی از حروف لاتین که شامل همه حرفهای الفبا برای زبان فارسی بوده پیشنهاد نموده و پروفیسور ژیرکف دانشمند روسی آنرا نخستین پیشنهاد در این باره دانسته است! و از شکفتیهای خط آقای نفیسی آنست که در الفبای خود برای (ها) غیر ملفوظ (نیز حرفی پدید آورده است!

رشید یاسمی

آقای رشید یاسمی در شماره روز دوم مهر ماه ۱۳۰۷ روزنامه شفق سرخ زیر عنوان «الفبای فارسی و الفبای لاتین» پس از مقدمه چنین می نویسد: «... عادت و انس همانطور که بزرگترین درمان هستند و شخص را بتحمل بارمشقات موفق میکنند دردهای مزمن و ریشه دار نیز تولید میکنند که غالباً قلع و قمع آنها محتاج بمرور زمان یا انقلابات خونین است. تمام عادات و رسوم مثل موجودات زنده عمری دارند که پس از سپری شدن آن قالب بیروح خود را گذاشته و رهسپار عدم میشوند. اشخاصیکه عینک پندار بر چشم دارند و جهان را جز

بآن رنگ نمی بینند این مرك طبیعی را ملاحظه نکرده و مردگان را زنده می پندارند. نه میدانند و نه میخواهند بدانند که مقتضیات عصر چیست و تناسب اندام پیشآمدهای تازه با لباسهای کهن تا چه حد است. خوشبختترین اشخاص و ملل آنهایی هستند که پیش از ورود حادثه تمام نتایج و عواقب آنرا ملاحظه کنند یا جلو بگیرند یا از برابر سیل وقایع حتمیه بکنار روند.

•••••

آقای یاسمی سپس در باره مبدء خط و فایده خط و خطوط ایران مطالبی نوشته و در زیر عنوان (خط کنونی) به چند عیب بزرگ خط فارسی اشاره نموده و در زیر نام اصلاح و تغییر خط عقیده برخی را یادآوری کرده و آنها را رد نموده و در برابر خرده گریهای پیحای مخالفان می نویسد :

«..... هیچکس در ایران نمی تواند مدعی عصمت از خطادر نوشتن و خواندن بشود از علامودانشمندان تا محصلین و عامه ناس هر کس بقدر خویش گرفتار محنت است، فرق در اینست که عالم در مطالب عالتر و کتابهای بالاتر غلط میکند و باشتباه میرود و درمانده میشود مبتدی در کتابهای پست تر و ابتدائی تر و الا در تزلزل و بی اعتمادی بخود یکسان هستند..... بنابر مقدمات فوق هر قدر در این کار بزرگ غفلت و تعلل بشود بیشتر موجب ندامت میگردد و همسایگان آسیائی ما شروع بعمل کرده اند و زود است که موانع ابتدائی را برداشته بقدمهای بلند

سیر کنند ما نیز چاره جز قبول خط لاتین نداریم.

تصور لطمه وارد شدن بادیات و آثار قدیم ایران نیز بی اساس و بی اهمیت است کتابهای مهم را در ظرف چند سال باین خط نقل نموده و بطبع خواهند رسانید و رواج علوم و ادبیات قدیم بواسطه آسان شدن خط هزار برابر بیشتر از امروز خواهد بود. کار مطابع و ماشین های تحریر آسان و تحصیل شاگردان مدارس با نتیجه و سریع خواهد شد

امروز که در عالم صنعت چاپ رواج دارد و تمام آثار قدیمه منکشفه را بطبع میرسانند نباید پریشان بود که یادگارهای ادبی و علمی ما از میان خواهند رفت باز عده کثیری در آن تفحص خواهند کرد و آنچه مورد احتیاج است در دسترس مردم میگذارند. ترجمه و تألیف بی نهایت آسان میشود و ایران در مدت کمی با عالم متمدن رابطه حقیقی پیدا میکند و در جامعه انسان های دانا عضویت دائمی می یابد.

پس از اینها آقای یاسمی يك نامه ای با خط لاتین به آقای دشتی نوشته و آنرا سرمشق و نمونه قرار میدهد و در شماره دیگر الفبای پیشنهادی خود را بلاتین بچاپ میرساند.

آقای یاسمی چکامه ای نیز در باره الفبا سروده است که بیجانیمست در اینجا آورده شود.

گذشت از بیست سالم زندگانی ندانم چون تلف کردم جوانی
بسی در پارسی من رنج بردم بگفتار جدید و باستانی

گمان کردم که بعد از صرف عمری
 ز درس پارسی من بی نیازم
 کتابی نیست. کاندلر هر کنارش
 که از حرکات و آهنگ لغت ها
 گهی از نقطه اندر مشکل افتم
 مگس گریا نهد بر دفتر ما
 گهی از سین و صاد و ثاو هم حا
 شماری که غلط هایم بتحریر
 عزیزا با چنین اشکال خطی
 نشاید دم زدن از بی سوادی
 مسافرا که ره درسنگلاخ است
 برای ضبط اشکال لغت ها
 بود يك لفظ را چندین تحرك
 چه دانی گاه خواندن کاین کدامست
 اگر کس بهره از تازی ندارد
 از آن پس کاین و آن یکسر بخواندی
 و گرهانی و گردی شخص اول
 بهایء-هر بسیار است افسوس
 اگر چه عیب خط ما زیاد است
 دو عیبش سختتر کرده است بر ما
 یکی فرق حروف ما بنقطه
 که بهتر فصل بود از زندگانی
 ولی افسوس ازین باطل گمانی
 نباشد مشکلی بهرم نهانی
 پدید آید برایم نه اتوانی
 همی خوانم زبانی را زیانی
 مثالـث می شود از آن مثانی
 گهی از ذال و زای و ظا چودانی
 فزون باشد ز اغلاط بیانی
 که گردد مشتبه با هم مبانی
 اگر صد سال دفتر ها بخوانی
 فرومانـد ز سیر کاروانی
 یکی عمری ببايد جاودانی
 بنزد ترك و کرد و اصفهانی
 مگر الهامت آید آسمانی
 فرومانـد باملاء و معانی
 پایان آمده است این عمر فانی
 بالفاظ غریب اندر بمانی
 که از ما صرف گردد رایگانی
 که هر يك مشکلی را گشته بانی
 قرائت را از اغلاط لسانی
 که زیر و رو زيك تا سه نشانی

دگر خالی بدن زاعراب کز پیش بیاید فتح و ضممش را به بدانی
اگر این عیبا اصلاح گردد کنیم از علم و دانش کامرانی

چیره

آقای چیره در شماره روز ۸ مهر ماه ۱۳۰۷ روزنامه شفق سرخ
الفبای پیشنهادی خود را بلاتین ساخته و در همان روز نامه بچاپ
رسانیده است .

ح = حلاج

آقای ح - حلاج در شماره روز ۹ مهر ماه ۱۳۰۷ روز نامه شفق
سرخ پس از آوردن مقدمه‌ای در لازم بودن تغییر خط فارسی پیشنهاد
میکند خوبست از طرف وزارت جلیله معارف تصمیمی اتخاذ و
با در نظر گرفتن کمیسیون خاص ادبی و علمی با ملاحظه اطراف و
جوانب کار نمایندگان از ترکیه ، قفقاز ، ترکستان روس ، افغانستان
هندوستان مسلمان مانند مملکت حیدر آباد دکن ، لاهور و غیره در
طهران بعنوان مشاوره خواسته شده با تشکیل يك كنجره بزرگ ادبی
موضوع را از همه جهت مورد توجه و مشاوره قرار دهند .

لطفعلی صورتگر

آقای لطفعلی صورتگر از نظریه ها و سلیقه های گوناگون



کسان بسیاری که در باره اصلاح و تغییر خط پیشنهاد هایی میکنند در روزنامه شفق سرخ (مهر ۱۳۰۷) انتقاد نموده می نویسد: «من طرفدار تغییر خط نیستم ولی اگر روزی طرفدار بشوم بشما نخواهم گفت که برای موافقت و

همراهی من الفبای اختراعی مرا قبول کنید و یا اقلایکی دو حروف الفبا را بآن شکل که من اختراع کرده ام بپذیرید ...
 «.. اگر ازوم تغییر خط تصدیق شد مسئله قبول کردن لاتین از مسائل مسلمه و پیش پا افتاده است.»

حسین زنجانی

آقای حسین زنجانی در شماره (۱۲ مهر ۱۳۰۷) روزنامه شفق سرخ موافقت خود را با تغییر خط نوشته و برای مثال تغییر خط ترکیه و قفقاز را پیش کشیده است و سپس خط لاتین را برای زبان فارسی بهتر از هر خطی شمرده و نمونه ای از خط لاتین پیشنهادی خود را در پایان گفتار آورده است.

احمد امین

آقای احمد امین معلم علوم تربیتی در شماره (۱۳ مهر ۱۳۰۷)
 شفق سرخ گفتاری زیر عنوان «خط فارسی» نوشته و نخست از بی تناسبی
 خط عربی برای زبان فارسی گفتگو کرده و سپس از دشواری هایی که
 حرفهای ویژه زبان عربی در زبان فارسی برای دانشجویان و حتی
 دانشمندان پدید می آورد نامبرده و از داخل نبودم حرکه ها در میان
 حرفها و جز آن انتقاد کرده و سپس در پاسخ کسانی که خرده میگیرند
 که هرگاه حرفهای عربی بالاین یا جز آن تبدیل شود آثار ادبی ایران محو
 و نابود خواهد شد مینویسد :

«قارئین محترم میدانند که آنچه آثار مهم ادبی داریم ممکن است
 با حروف جدید بتدریج طبع شود و تمام مخارج آن با ارزانی اجرت
 طبع و کاغذ از دو ملیون تومان تجاوز نخواهد نمود. بعلاوه ما هنوز
 راجع به علوم جدید، کتاب های مهمی چاپ نکرده و کتابخانه ثروتمندی
 نداریم و تازه دوره نهضت مطبوعات ما شروع میشود. ترکهارا راجع
 به علوم جدید آثار و مولفات بسیار نوشته و برای هر علمی میتوانیم در
 ترکی کتابهای متعدد بیابیم، خود بنده در هندسه توصیفی کتاب دارم
 که پنجاه سال قبل بطبع رسیده و مخصوص تدریس در مدارس عالیست.
 رسمهای کتاب مذکور بقدری زیبا و چاپ آن بقدری قشنگ است که
 در مطبوعات کلاسیک ایرانی نظیر آن یافت نمیشود مخصوصا ترکها از
 مشروطیت باینطرف در فلسفه، تاریخ، اجتماع، اخلاق و انتباهیات

کتابهای زیادی بچاپ رسانیده و فقط در فن تربیت صد کتاب نوشته شده است. اشخاصیکه در ترکیه تحصیلات عالی نموده اند باین حقیقت معترفند. معذک چون ترکها سلامت ملت را در تعلیمات عمومی و لزوم تغییر الفبا دانستند بدون تأمل و باعزم آهین الفباء لاتین را پذیرفتند و در پایان می نویسد «عقیده شخص بنده اینست که تغییر و تبدیل حروف برای زبان فارسی يك امر قطعی و حتمی است و اگر عادات قدیمه و ترس، مانع از اجرای آن بشود رجال آینده آنرا بموقع اجرا خواهند گذاشت» و سپس الفبای پیشنهادی خود را بلاتین در پایان گفتار می آورد.

مصطفی افتخار

آقای مصطفی افتخار در شماره (۱۸ مهر ۱۳۰۷) روزنامه شفق سرخ گفتاری زیر عنوان ((راجع بالفباء نو)) نوشته و همداستانی خود را با تغییر الفبا به لاتین نشان داده و مثالهایی برای تغییر خط از ترکیه و قفقاز و چین و ژاپون نوشته و سپس الفبای پیشنهادی خود را به لاتین در پایان گفتار می آورد.

غلامحسین ابتهاج

آقای غلامحسین ابتهاج در شماره (۱۹ مهر ۱۳۰۷) روز نامه شفق سرخ گفتار کوتاهی با الفبای خود به لاتین نوشته و برای چاپ در روزنامه فرستاده است.

بدالله رفعت

آقای بدالله رفعت نیز در لزوم تغییر خط فارسی و تبدیل آن به لاتین در شماره (۲۰ مهر ۱۳۰۷) شفق سرخ گفتار کوتاهی نوشته و الفبای پیشنهادی خود را (لایین) در پایان گفتار آورده است.

علی دشتی

آقای علی دشتی دارنده و نویسنده روزنامه شفق سرخ در شماره روز ۲۶ مهر ماه ۱۳۰۷ خود زیر عنوان «تغییر همه چیز و تغییر الفبا» در بخشی که در پیرامون الفبا گفتگو می‌دارد نوشته «تغییر الفبا بعقیده من واجب است و از هر واجبی واجب تر و اگر تقدم زمانی نداشته باشد تقدم ذاتی دارد»

الفباء فعلی ما دوسه نقص كوچك بیشتر ندارد ولی این دوسه نقص حقیری که بنظر شما هیچ نمی‌آید و از اینرو بطور تمسخر و بایك لا قیدی سرد و خشك که بمرتاضین جنگلهای هند بیشتر متناسب است تا بیک نفر متفکری که بعزت ترقی و انحطاط اقوام فکر میکند و میل دارد ملت او نیز مثل سایر ملل راقیه باشد میگوید «مشکل است باشد چه اهمیتی دارد» (۲۶) برای نگاه داشتن يك ملت در ظلمت جهل و غفلت کافی است».

آقای دشتی پس از شمارش چهار عیب بزرگ برای خط فارسی می نویسد «اگر هم فرضا هیچ نقصی غیر از این چهار نقص در الفباء ما

(۲۶) این جمله از روزنامه ایست که در رشت چاپ میشده و با تغییر الفبا مغالف بوده است.

نباشد برای عقب انداختن ایران و عدم نشر و تعمیم سواد در توده کافی است .

در بخشی درباره تغییر الفبا چه تاثیری در اجتماع دارد مینویسد
 « بدون هیچ شبهه ای الفبا امروز آموختن فارسی را مثل آموختن
 یکی از علوم وسیع و مشکل دشوار نموده است و اگر الفبا اصلاح شود
 این اشکالات و دشواریها مرتفع میشود و آنوقت خط فارسی بمراتب
 از خط فرانسه یا ایتالی یا سایر خطوطی که نسبت بخط ما خیلی سهل
 و آسان است آسان تر خواهد شد ، دلیل این مطلب را در دو شماره
 گذشته اشاره کرده و مابقی مربوط به اندکی تفکر و پرسیدن از معلمین
 بصیر و ارباب اطلاع است .

با تسهیل تعلیم خواندن و نوشتن بدون شبهه تعمیم سواد در يك
 مرحله کاملاً عملی و سهلی وارد خواهد شد .

تعمیم سواد مستلزم خیلی چیزهاست ، یعنی مستلزم اغلب آن
 چیزهای مهم و مفیدی است که اساس قوت اجتماع است

اولا - اگر شما بخواهید حکومت دموکراسی در مملکت شما
 جایگیر و مستقر شود و این مفهوم روز بروز قوت بگیرد ناچارید که
 افراد با سواد داشته باشید . و تصور میکنم بزرگترین وظیفه متفکرین
 و تمام مصلحین يك جامعه اینست که سعی کنند اصول دموکراسی را در
 مملکت خود برقرار کنند . باید ملت را تربیت کرد و او را شایسته این
 کرد که خود بر خود حکومت کند .

منبع قوت و عظمت هر مملکتی باید ملت و روحیات آن باشد

زیرا این سرچشمه ایست که باین زودی ها خشك و تمام نمیشود و این معنی ممکن نیست صورت بگیرد مگر آنکه اکثریت تامة افراد آن مملکت سواد داشته باشند.

بزرگترین مجاهده که مصلحین بزرگ برای ترقی يك ملت کرده اند متوجه همین نقطه نظر بوده و خالدترین اصلاحی که درد دنیا شده فقط اصلاحی است که متوجه قوای معنوی ملتی شده است: امروز مجاهدت اولیاء جماهیر شوروی، و مصلحین ترکیه و سایر ملل اندکی متاخر فقط و فقط صرف مبارزه بایسواد می شود.

اگر ملتی از ظلمت بیسوادى نجات یافت تربیت او و تغییر طرز فکر او بسهولت ممکن است ...

خلاصه برای تربیت اجتماعى، برای استقرار حکومت دموکراسی برای تشدید روح ملیت، برای نشر معلومات، برای ترویج اصول وطن پرستی، برای تایید و تحکیم کلیه اصلاحات دیگر راه منحصر به فرد فقط تعمیم سواد است و برای تعمیم سواد جز اصلاح الفبا هیچ راه حلی نیست.

«.... آیا عقل و فکر بما اجازه میدهد که بدون جهت نسبت باین الفبا که هیچ مزیتی ندارد و هیچ دلیلی برای بقاء آن موجود نیست وفا دارمانده و از کلیه ترقیات اجتماعى محروم باشیم؟!»



و در گفتاری که در چند شماره پیشتر در پاسخ مخالفان تغییر خط نوشته است میگوید «شما این اصلاح را خیلی بی اهمیت و حقیر و

ناچیز دانستید در صورتی که اصلاح الفبا از هر اصلاحی مهمتر و عظیم تر و موثر تر است . الفبا پایه و اساس تمام اصلاحات است . اگر الفبا اصلاح شد امید ترقی ایران بر روی اساس خلل ناپذیر تکیه خواهد کرد .

هر کسی این خدمت را بایران بکند او مجدد و محیی ایران است .

تقی زاده

« مدافعه منفی و خودداری و عقب کشیدن و توقف در پناه رسوم و آداب کهن سد محکمی رخنه ناپذیر در مقابل استیلای رسوم نو که صیقل علمی یافته اند ایجاد نمیکند و جز مقابله و مبارزه و ایجاد رسوم و آداب مدنی عالی بلکه عالتر در مقابل عاجی ندارد ».



آقای سید حسن تقی زاده در دوره نخست از تبریز بنماینده گی برگزیده شد و در آن دوره یکی از نمایندگان برجسته و بنام بود سپس در پیشامد بمباران مجلس بسفارتخانه انگلیس پناهنده از آنجا روانه اروپا گردید و بود تا پس از چند ماهی به تبریز آمد و چون تهران گشاده شد آهنگ تهران نمود و در اینجا پیشوای دموکراتها گردید و بنماینده گی برگزیده شد، از آن پس در بیشتر دوره های مجلس بنماینده گی داشت و در جنگ جهانگیر گذشته در آلمان میزیست و روز نامه کاوه را می نوشت و سپس سالها سفیر ایران در پایتخت انگلیس بود و در این سالهای نزدیک ، به نمایندگی دوره پانزدهم مجلس برگزیده شده



بایران آمد و اکنون رئیس مجلس سناست .

آقای تقی زاده در سال ۱۳۰۷ خورشیدی کتابچه‌ای بنام «مقدمه
تعلیم عمومی یا یکی از سر فصل های تمدن» نوشته و در آن مطلب
های سودمندی آورده و خواخواهی سخت از دیگر گردانیدن القبا به
لاتین نشان داده است . ولی جای افسوس است که او پس از بازگشت

از سفر لندن در مهنامه یادگار از این هواخواهی خود « استغفار » نموده و از آنچه که در آن هنگام بر قلمش رفته است پشیمانی می نماید! (۲۷) از این پشیمانی چنین پیدا است که آقای تقی زاده یا بآنچه که در آن هنگام نوشته بوده باور نداشته و این کتابچه را « بر سیل تفنن ادبی » پدید آورده است و یا باور داشته و کنون باورش دیگر شده و یا اینکه در آن روزها چون بزور رضا شاه امید تغییر الفبا و پیشرفت آن میرفت او این کتابچه را پدید آورده است که این نیکی را (اگر انجام میگرفت) بنام خود پایان دهد .

بهر سان از پشیمانی کنونی او چنین بر می آید که این کتابچه جز بآن خواستی که در نوشته های آن نموده شده است نوشته شده و گرنه از او شایسته نیست که با آن همه دلیل های استوار و زنده و پافشاری های سخت در باره دیگر گردایدن الفبا اکنون بی هیچ دلیلی از آن پشیمانی نماید!

کوتاه سخن ، خواست او از نوشتن کتابچه هر چه بوده کنون ما بسود این اندیشه تکه هایی از آنرا برای تکمیل داستان تغییر الفبا در اینجا می آوریم :

(۲۷) آقای تقی زاده در تاریخ ۵ اسفند ماه ۱۳۲۶ در دانشسرای عالی خطاب به ای دربار « حفظ زبان فارسی فصیح » خوانده است که در شماره ششم سال چهارم مهنامه یادگار بچاپ رسیده و در حاشیه آن گفتار نوشته است که « اینجانب در بیست سال قبل تمایلی بقبول خط لاتین برای فارسی داشته و رساله ای باسم « مقدمه تعلیم عمومی » در آن باب نوشتم ولی بعدها بواسطه معایبی که در اینکار دیدم و اندیشه خطری که برای مایه ادبی و زبان خودمان پیدا کردم از آن عقیده عدول نمودم و اینک استغفار میکنم » (۱)

ذی المقدمه

یکی از وسایل مهمه تمدن خط است که آلت حفظ و انتقال و انتشار افکار و علم است و مخصوصا بواسطه تعلیم عمومی که امروزه از اصول و اساسهای عمده تمدن عصری است سهوات خط اهمیت خاصی دارد که میتوان آنرا در جرگه لوازم درجه اول گذاشت و بدبختانه بواسطه ظلم تاریخ بما ، از این حیث نیز در درجه پستی واقع شده ایم و راه بسط تعلیم که یکی از اسباب درجه اول ترقی است بر ما سد شده است .

از قرون اولای تاریخ که تمدن شرقی ، از غربی جدا شده و ملل غربی در تحت تاثیر تمدن یونانی و رومی واقع گشته و ملل شرقی در تحت تاثیر تمدن بابلی و آسوری و فنیقی و عبرانی در آمده اند ملت « هندو اروپایی » نژاد و آریائی الاصل ایران نیز بدبختانه در خیلی از امور مدنی در تحت نفوذ تمدن سامی در آمد و از آنجمله از قریب دوهزار سال باینطرف خط ما ابتدا از خط آرامی و بعدها از خط عربی نبطی الاصل مشتق شد و در نتیجه این عامل تاریخی روزنه علم و معرفت بر روی قوم ما تنگ تر از سوراخ سوزن گردید و بدتر آنکه خط منفصل مشتمل بر حروف مصوت و صامت یونانی و رومی خط ملل مسیحی و خط متصل دارای تنها حروف صامت خط ملل اسلامی شد و ارتباط بی اساسی بدین مسیحی و اسلام پیدا کرد حتی ملت ارمنی که باما هم مذهب و همسایه و هم مشرب بودند پس از آنکه پیرو دین مسیحی شدند و در حدود سنه ۴۰۰ مسیحی حروف

منفصل و دارای حروف مصوت را برای خود اختراع کردند .
خط که بهیچوجه ادنی تعلقی بملیت و مذهب ندارد و فقط وسیله
ایست که برای نقل اصوات ملفوظه بنقوش و ثبت در روی کاغذ و سنگ
و غیره بشر آن را اختراع کرده بواسطه ملاحظات تعصب آمیز
بی اساس در حالت نقص دوهزار سال قبل مانده و درحالتیکه سایر وسایل
ناقص تمدن بتدریج تکمیل و تعدیل شد این وسیله بسیار مهم تمدن
بشری در نزد ما از حالت نقص قرون وسطائی خویش بیرون
نیامده است در قرون سابقه که خط منحصر بیک دایره محدودی از
روحانیان و اهل اداره کشوری بوده و حتی در نزد بعضی اقوام صنعت
و هنر مخصوص رهزی و مکتوم و جزو فضایل علما و کهنه بود صعوبت
خط اهمیت زیادی داشت زیرا که اولاً این دسته ارباب حرف مخصوص
که خط یکی از فضایل عمده و هنرهای آنها بود میتوانستند سالها صرف
یاد گرفتن آن کرده و حتی مدت‌ها وقت برای حسن خط مصروف داشته
دارای این هنر و پیشه بشوند مانند آنکه يك نقاش یا نجار باید سالها
صرف یاد گرفتن و کامل کردن صنعت خود بکند و ثانیاً دایره علم هم
محدود بود و وقت را ممکن بود برای فرا گرفتن آلات علم و خود علم
بدو قسمت تقسیم کرد ولی امروز که خط جزو صنایع و مخصوص يك
طبقه نیست بلکه خواندن و نوشتن هم مثل لباس پوشیدن عمومی
و وسیله ناگزیر تمدن گردید و تعلیم عمومی جزو زندگی شده و نیز
ترقی علوم و شعب فنون بشری بدان پایه رسیده که وقت انسان عمده

باید صرف فرا گرفتن خود علم بشود اتلاف وقت ممتدی برای یاد گرفتن
نقوش مکتوب که فقط وسیله ثبت علم است گناه عظیمی است و باید
بساط قدیم برجیده شود.

برای اینکه ما نیز داخل شاهراه تمدن عصری بشویم ناچار از
نشر تعلیم عمومی و اجباری هستیم برای اینکه این کار بسهولت و سرعت
انجام یابد و مغز طبقه جوان ملت بازحمات بیلزوم خسته نشود باید
این خط معما آسارا بیک آلت صحیح و سهل و ساده ثبت اصوات و
حروف ملفوظه تبدیل کنیم که حتی الامکان نه چیزی بیشتر از مقصود
اصلی یعنی نقل عین کلام بکتابت رادار باشد و نه کمتر، آنچه را که
تلفظ میکنیم عینا بنویسیم.

آقای تقی زاده در جای دیگر کتابچه می نویسد:

«اتصال حروف بهم دیگر بحدی باعث اشکال تعلیم برای اطفال و
عسرت کتابت برای بزرگان و صعوبت و تکلف در طبع شده که فقط نقوش
هیر و گلیفی (خط تصویری) مصر قدیم و چین امروزی میتواند قدری روی
مارا سفید کند».

باز در جای دیگر زیر عنوان - معایب تفیه و تعصب - می نویسد:
«یکی از معایب بزرگ خط عربی و تعلق ملل اسلامی غیر عرب بآن
خط و حتی رنگ دینی دادن بآن اینست که این فقره باعث جمود این ملل
در تکمیل خط و کتابت خود مطابق احتیاجات و اصوات و مخارج طبیعی
زبان خود شده است و پایشان بهمان ۲۲ حروف مرحوم «ابجد و هوز»
نبطی الاصل و ۶ حرف عربی نخد و ضطغ بسته مانده و نه تنهادر گذشته

بجهت اجتناب از وضع شکل مخصوصی برای چ و ژ و غیره و حتی سه نقطه ممیزه ازجیم و زاء مجبور بودند الجیم الغلیظ و زاء یا کاف عجمیه و فارسیه بگویند .

و بازمی نویسد :

پس خواهی نخواهی مبنای خط فعلی ما که بخط طلسمات شبیه تر از خط کتابت است در مقابل حمله عقل مسلح بعلم که طلسم های تقلید بماضی و تعصب و جمود را خواهد شکست پاشیده و در هم شکسته خواهد شد و نه تنها امکان پیشرفت تغییر خط و شرایط و مقتضیات آن موجود است بلکه این تغییر بحکم طبیعت حتمی است و همانطوری که ملل اسلامی سال قمری را در معاملات عرفی رها کرده سال حقیقی و طبیعی و صحیح را گرفتند و اوزان مقیاسهای گوناگون رطل مکی و عراقی و مثقال شرعی و عرفی و قیراط و قفیز و نخود و عدس و شعیر و ذراع را کنار گذاشته با اصول متری بر اساس علمی چسبیدند و سجع و قافیه و صنایع لفظی را در نثر ترك کرده ساده نویسی پیش گرفته و میخواستند از زمین بلند شده روی صندلی نشسته و روی تخت بخوابد و بجای دست با چنگال بخورند و بجای سواری قاطر با اتومبیل راه میروند و همانطوری که صد ها آداب و عادات و ترتیبات مشکل خود را که هزار گونه تعلق خاطر بآنها داشتند محض اقتضای طبیعت تمدن و حکم ترجیح سهل بر مشکل در امور مبتدای به یومیه و عادی (نه از راه هوس و بدون مرجع و محض تقلید کور کوران) تغییر داده و میدهند و مخصوصا همانطوری که قلم نی

را بقلم فلزی و مرکب دوده بالیقه را بر مرکب جوهری و کاغذ خان بالیغ و
 و آهاردار را بکاغذ فرنگی و استنساخ دستی را بچاپ سربی تبدیل دادند
 خط را نیز که یکی از آخرین قیود قدیمه و بند دست و پای عقل و
 فکر و بیان و نشر مطالب است و در واقع نه تنها صید علم را بلکه
 صیاد عالم را نیز بقید میاندازد و از عهد انقراض اشکانیان تا امروز راه تمدن
 ممالك مشرقی را عموماً و ایران را خصوصاً از ممالك مغربی که اخلاف
 و ارثین تمدن یونان است جدا ساخته و بجای کعبه معرفت به ترکستان
 تعصب سوق داده باید تبدیل دهند و بار دیگر بواسطه تخریب این
 سد عمده که با رنگ عرضی خود ملت ما را از هم نژادان ذاتی دهند و
 اروپائی، خود جدا و دور کرده و با اعراب عنیزه و زگرد و شمرد و برابره
 مراکش و تمبکتو و وادای و اتراک کاشغر و باشگرد و قرغیز و سیاهان زنگبار
 هم رنگ ساخته بهم نژادان متمدن خود به پیوندند چه در واقع خط با وجود
 عارضی بودن و عدم تعلق بملیت و مذهب و تاریخ یکی از دروازه
 های سرد و راه است و چون آلات عمده علم و بیان و تمدن و مجرای معرفت
 بشری است همواره یکی از وسایل عمده نزدیک کردن و دور ساختن
 اقوام از هم دیگر بوده است.

و در پایان کتابچه خود می نویسد:

... و مخصوصاً نگارنده این سطور که معتقد باحتراز از افراطی

لزوم و تفریط مغل هستم چون علاقه خاصی بتعلیم عمومی دارم بهمین
 جهت اعتقاد به تغییر خط داشته و این اصلاح را از ارکان اصلاحات

مقدماتی میدانم

..... موضوع اصلاح خط خود يك موضوع اساسی است و گذشته از آن مقدمه يك مسئله حیاتی مهمتری است که آن تعلیم عمومی است. علاوه بر این مسئله در سیاست داخلی مملکت و مخصوصاً نشر زبان فارسی در میان اقوامی از ایرانیان که زبان مادری آنها فارسی نیست تاثیر موافق و مطلوب دارد پس اگر ما اهمیت تعلیم عمومی یعنی باسواد شدن عامه ملت را دریافته و تاثیر عظیم آن را در حیات جدید و نهضت مدنی مملکت قبول داریم باید بموضوع اصلاح خط عطف نظر کنیم. آقای تقی زاده در پایان کتابچه خود الفبای لاتینی را که باید بجای حرفهای عربی گزارده شود آورده و در پیرامون آنها سخنان چندی گفته است که ما در بخش دوم این کتاب از آن گفتگو خواهیم کرد.

عذرا فر بود

آقای عذرا فر بود در شماره یکم سال ۳۷ روزنامه حبل المتین (۷ آذر ۱۳۰۷) گفتاری نوشته و در آنجا نااهمداستانی خود را بابر گزیدن خط لاتین برای زبان فارسی باز نموده و مینویسد: «امروز فریضه دانشمندان ملت اینست که بخلاف ادبای عصر گذشته که تمام اوقات خود را صرف مرتب نمودن حروفات می نمودند در صدد رفع نواقص و عیوبات الفبای کنونی برآمده و علاماتی چند ترتیب دهند که بجای اعراب با کلمات نوشته شود که هم محتاج بتبدیل الفبا نشده باشیم و هم مبتدیان بدون اشکال و زحمت از عهده خواندن و فهمیدن برآیند».

و در پایان می نویسد اگر این کار دشواریهایی داشته باشد پس بهتر همان تغییر الفباست. ما هم در صورت ناچاری میگوئیم پس اصلح همان است الفبای زند را که از حیث اعراب کامل و چندان سگته هم بزبان قومیت مانخواهد آورد برگزینند.

عبدالصمد فرهنگ

آقای عبدالصمد فرهنگ فرزند مرحوم میرزا محمود خان افشار معروف بفرهنگ دارنده روزنامه فرهنگ در تاریخ دیماه ۱۳۰۷ خورشیدی کتابچه‌ای بنام «کلید کامکاری ایرانیان یا خط پہا-وی نو» نوشته و در چاپخانه خوزستان اهواز. بچاپ رسانیده است که در آن عیب‌های خط کنونی را بر شمرده و لزوم تغییر خط فارسی را یادآوری نموده و می نویسد «...، از سن بلوغ تا بحال که متجاوز از ۲۸ سال می باشد آنی نگذشته است که از خیال و آرزوی اصلاح خط فارسی منصرف باشم. زمانیکه در خارجه تحصیل میکردم قبول الفبای لاتین را اینگانه راه نجات تشخیص داده بودم ولی چندی که گذشت و آنرا عملاً مورد آزمایش قرار داده و اطراف قضیه را کاملاً سنجیدم بمشکلاتی مصادف گشتم که بمن فهماند خیالم نامعقول و بچه گانه است. گاهی مصمم میشدم که باید خط قدیمی خودمان را زنده کرد ولی آنرا هم پس از مدتی آزمایش و رعایت پاره نکات و مقتضیات ملاحظه نمودم دارای معایب و غیر عملی است. در این مدت در هر موقع مطالع میکردم هم عقیده و هم فکری پیدا کرده ام

فورا خودش و آثارش را جستجو نموده ولی متأسفانه می دیدم بقسمی که عادت دیرینه ماست فقط مرض را با الفاظ پر آب و تاب اظهار ولی از برای درد درمانی ذکر نمیکنند. یا اینکه اگر بعضا راجع باصلاح نواقص اظهار عقیده و پیشنهادی می نمایند بدرجه از روی عدم بصیرت و بی اطلاعی است که بهیچوجه قابل توجه نیست. اینست که در تعقیب خیالات و نقشه های خود منفردا در هرجا و در هر حالی که بودم مرتبامداومت کرده و در ظرف این ۲۸ سال چندین قسم الفبا ترتیب دادم و هر يك را سالها مورد آزمایش و عمل قرار داده نواقص متصوره را متدرجا اصلاح و باقتضای تجربیات حاصله تغییراتی داده تا اینکه این الفبا را مرتب و آنرا بخط پهلوی نو موسوم نمودم... آقای فرهنگ پس از آنکه نیکی های خط خود را برشمرده و دستورهای نویسیش آنرا یادآوری می کند در پایان کتابچه نمونه هایی از حرفها و خط خود را که بادست نوشته شده آورده است و نیز چند سانی در باره سجاوندی (۲۸) ورقه ها می افزاید رویهمرفته خط آقای فرهنگ گرچه زیبا و با سلیقه ساخته شده است لیکن همان کمی ها و دشواریهایی که خط میرزا ملکم خان و دیگر خطهای «نوپدید» داشته است دارد. برای مثال در این خط بجای نقطه هانشانه هایی در حرفها می چسبد که بیرون از اندازه است و خود اشکال نوی را پدید می آورد و نیز دارای خط تحریری نبوده و هنگام نوشتن باید

(۲۸) سجاوندی در فارسی یعنی نشانه گذاری در میان جمله ها (Punctuation) بکار میرود.

همچون خط عبری و اتها را دانه بدانه پهلوی هم چید. و خود پیدا است که این گونه نوشتن چه اندازه وقت میگیرد و از سرعت دست میکاهد بویژه که از راست بچپ نوشته شود.

اینک نمونه ای از الفبای «پهلوی نو»

د ه و ز ح خ
 ا ب پ ت ث ج ع
 گ د ذ ک گ س ش
 ف د ذ ر ز ث س ش
 ص ه ه ه ع ع و ق
 ر ن ط ط ع غ ف ق
 د ک ب م م و ه ک
 ک ک ل م ن و و ی

نمونه ای از الفبای پهلوی نو

حبل المتین

در شماره ۴ روزنامه حبل المتین (سال ۳۷ دی ماه ۱۳۰۷) زیر نام «الفباء» که نویسندگان آن از شناساندن خویش خودداری کرده است و ما در اینجا بنام همان روزنامه میآوریم چنین مینویسد :

«یکی از مهم ترین مسائل که اخیراً مطرح بحث گردیده موضوع تغییر خط است و این امر از لحاظ انقلاب معنوی و مادی تعالی سربع ایران در درجه اول اصلاحات منظوره باید قرار گیرد».

نویسندگان گفتار پس از آنکه مقدمه خود را که با جمله بالا آغاز کرده بود پایان میدهد، طرفداران تغییر و اصلاح خط را سه بخش میکند «۱- آنهایی که قبول خط لاتین را می پسندند ۲- کسانی که خط اوستا را پیشنهاد میکنند ۳- اشخاصی که اصلاح خط کنونی را بیکانه

طریق نافع می‌شمارند».

سپس بدسته یکم و دوم خرده‌هایی گرفته و عقیده‌های آنان را رد نموده و در باره دسته سوم که خود او نیز از همان دسته است می‌نویسد :

«دسته سوم طرفداران اصلاح خط کنونی هستند این دسته با نهایت انصاف تصدیق مینمایند که خط کنونی ناقص است و میگویند ما باید طوری نواقص آنرا مرتفع داریم که آشنایان بخط فعلی رسم الخط نو را با آسانی بخوانند و آنها که خط نو را آموختند بادقت مختصری خط کهنه را بتوانند خوانند تا گنجینه‌های دانش ما از نابودی و فراموشی مصون مانده مابین نسل گذشته با آینده سد یا جوج و ما جوج کشیده نشود».

پس از آن نویسنده گفتار خرده‌هایی بخط لاتین گرفته و در پیرامون الفبای خود که آنرا «خط نو پہلوی» نامیده است چیزهایی نوشته و الفبای شگفتی از حرفهای وسط الفبای کنونی و اعداد و حرفهای وارونه پیشنهاد میکند. اینک برای نمونه يك جمله عربی که با همان خط نوشته است در پایین می‌آوریم :

و يعلمهم الكتاب والحكمة

« و ۴ ی م ۵ ل ک ل و م م م م م ل ک ل ت ا د ۴ و ۱ ۴ ل ل ۵ ل ۴ ه ».

عبدالله رازی

آقای عبدالله رازی دارنده مهنامه‌های «سودمند» و «عصرپهلوی» (چاپ مصر) در شماره دوم سال چهارم (اسفند ۱۳۰۷) مهنامه عصرپهلوی درباره گفتاری که در روزنامه حبل‌المتین نوشته و با تغییر خط به لاتین مخالفت نموده و خط شکفتی پیشنهاد کرده بود و مارویه آنرا پیش از این آوردیم چنین می‌نویسد: «.... حروف لاتین دارای تمام محسناتی است که در فوق ذکر شد و گذشته از این سالهای دراز است که ملل متمدنه عالم آنرا تجربه کرده و خط تحریری و کتبی آنرا از یکدیگر جدا ساختند و حقیقه مانند لباسی است دوخته و حاضر که بایست در تن خود نمود از نقطه نظر سیاست اخذ حروف لاتین فوق العاده برای ایران واجب است و اختراع يك خط نو ظهور گذشته از اینکه پر از نواقص خواهد بود ایران را از شرق و غرب جدا خواهد ساخت. العذر از این خیال خام و الفرار از نقشه باطل اختراع يك خط جدید . یا حروف عربی را با همین حال بگذارید یا جرئت پیدا کرده حروف لاتین را اتخاذ کنید برای ترقی معارف ایران و ترویج زبان فارسی در میان اجانب وسیله بهتر از اخذ حروف لاتین نیست . در خاتمه با کمال تواضع از آقایان مخترعین خط خواهشمندیم که هوش خود را در ساختن آلات و ادوات نافع مانند تلفون و تلگراف و غیره بکار برند و الا در ایران شعر گفتن و خط اختراع نمودن خیلی سهل است ولی بدبختانه اغلب این

مصطفی فاتح

آقای مصطفی فاتح در سال ۱۳۱۰ خورشیدی کتابچه ای بنام «راه پیشرفت» در تهران نوشته و چاپ کرده است که در آن گذشته از اینکه کمیها و آگهای الفبای کنونی را يك يك بر شمرده است بهمه خرده ها و ایرادهای مخالفان تغییر الفبا پاسخ داده و با دلیل همه آنها را رد کرده و نیز الفبایی از خط لاتین پدید آورده پیشنهاد کرده است . کتابچه آقای فاتح در موضوع خود یکی از نوشته های نیک و سودمند شمرده میشود و ما از آن در بخش های آینده این کتاب سود فراوان جسته ایم .

سید محمد علی داعی الاسلام

آقای سید محمد علی داعی الاسلام نویسنده «فرهنگ نظام» هنگامی که در حیدرآباد هندوستان بوده در سال ۱۳۱۲ خورشیدی کتابچه ای بنام «خط داعی» (۲۹) نوشته و در پیش گفتار آن چنین میگوید که «احقر سید محمد علی (داعی الاسلام) که در چند سال قبل خطابه «خط لاتین برای فارسی» را نشر دادم و در آن رای دادم که نباید خط امروز فارسی را تبدیل به خط لاتین کرد . بلکه همین خط را باید طوری اصلاح کرد که آموختن و چاپ کردنش آسان باشد و بتواند حامل علوم باشد . از آن وقت در طریق اصلاح آن فکر میکردم و آخر مصمم شدم در خطوط اصلیه قدیم یعنی عبرانی و لاتین و یونانی سنسکرت و کوفی تفحصانی کرده اصول علمی وضع و ترکیبات آنها را بدست آورم تا راهی برای اصلاح

جبرئیل اعلائی

آقای جبرئیل اعلائی دارنده روزنامه (ندای حق) که در سال ۱۳۱۴ در شهر خوی پراکنده میشد گویا از سالها باز درباره (تغییر الفبا) کوشش میکرده است و برای آماده کردن و اتمای نو ساز خود سفری باستانبول نموده و سپس برای پراکندن الفبای خود و یافتن هم اندیشگانی در روزنامه ندای حق يك رشته گفتارهایی نوشته و نمونه ای از الفبای خود را نیز چاپ نموده است . نامبرده درباره الفبای خود مینویسد :

« سهل و زیبا و اکمل ترین تمام حروف ملل روی زمین بوده و دارای مزایایی میباشد که بهیچ يك از خطوط ملل عالم میسر نیست » گرچه خط نو پدید آقای اء-لائئ از دیده پیکر نگاری بسیار زیبای نماید

ت ت ت ت ت ت ت ت

گ گ گ گ گ گ گ گ

و و و و و و و و

ا ا ا ا ا ا ا ا

نمونه بی از خط آقای اعلائی

خط فارسی بدست آورم . تعجب میفرمائید که بعد از جستن اصول تشکیل آنها فهمیدم که خط ماعلمی ترین و ساده ترین و آسانترین خط موجود دنیا است و هیچ محتاج باصلاح اساسی نیست که با ساختن سی و چهار تکه حروف میشود هر کتبی را چاپ کرد و فقط باید اساس علمی اولش را مراعات کرد و دست از نقاشی و تصرفات بعد برداشت . چنانکه از این نوشته ها بر میآید آقای داعی الاسلام در اینکه خط کنونی دارای کمیها و عیبهایی است با دیگران همداستانند ولی در چگونگی برداشتن این کمیها و عیبهها راه ویژه ای برگزیده اند که بدیده ما درست نیست و هر ایرادی اکنون بر خط فارسی وارد است بر خط ایشان که تفاوت بسیار کم و کوچکی با خط کنونی فارسی دارد نیز وارد است ، چنانکه در بخش دوم این کتاب گفتگو خواهد شد تنها عیب خط کنونی آن نیست که حروف آن در نوشتن بروی هم سوار میشوند و اگر در نوشتن سوار نکنیم این عیب بر داشته شود بلکه این خط چنانکه خواهد آمد دارای ده ها نقص و عیب است که بایست نهاد آقای داعی نمیتوان ندیده گرفت و تنها چاره نیز بر خلاف میل ایشان پذیرفتن خط لاتین است و بس ، و گر نه خط خود او با نهادن زیر و زیر و پیش در نوشته ها خط را بسیار بسیار دشوار تر از کنون خواهد گردانید .

لیکن شایسته نوشتن نیست گذشته از این اینکه (خط تجریری)
برای این الفبا ساخته نشده و برای نوشتن هر واژه با این خط چندین
ثانیه وقت لازم است .

آقای اعلانی گذشته از ساختن این خط گویا يك زبان بین المللی
نیز اختراع نموده بوده که در همان شماره از روزنامه که الفبا را می آورد
ستون هایی از آن را پراز « تعریف و توصیف و مزایا و وسعت » این زبان
نموده و بدولت و ملت پیشنهاد می نماید که مساعدت نمایند این خط و زبان
رایج شده و این افتخار نصیب ایرانیان بشود .

موسی نثری

آقای موسی نثری در سال ۱۳۱۴ در شماره دوم و سوم مهنامه
مهر گفتارهایی درباره تغییر الفبا و اصلاح خط فارسی زیر عنوان « باخط
کنونی فارسی چه باید کرد؟ » نوشته در گفتار خود نخست از ریزه کاری
های تلفظ واژه ها و دیگر گونیایی که آواها (ا-و-ی) در سخن گفتن
پیدا می کنند سخن رانده و سپس کمیهای خط فارسی را بر شمرده
و خط نوی پیشنهاد میکند که نمونه ای از آن در همان شماره های
مهنامه آورده شده و نوشته هایی با همان خط به چاپ رسیده است .

خط پیشنهادی آقای نثری از همان رشته پیشنهاد های میرزا رضا
خان افشار بکشلو و ملکم خان بوده بلکه يك پایه نیز از آنها دشوار-
تر و (غیر عملی تر) است زیرا این خط گذشته از این که هیچ دشواری
را آسان نکرده ، بلکه دشواریهایی نیز بر آن افزوده است برای

مثال یکی از دشواریهای خط کنونی داشتن نقطه‌های گوناگون و از راست بچپ نوشته‌شدن آنست که در خط آقای نثری هیچ‌چاره‌ای بآنها نشان داده نشده‌است و آواها که در این خط بمیان و اتهای بی‌آوا در آمده، نوشتن را بسیار سخت و دشوار ساخته‌است و بی‌گفتگو برای نوشتن يك واژه باید چندین بار خامه را از روی کاغذ برداشت و گذاشت و برای هر کدام چند دقیقه وقت بکار برد. از این گونه کمیا و آکها که در همه خط‌های پیشنهادی دیده شده‌است در این خط هم هست، و خوانندگان گرامی نمونه‌ای از آن را در پایین می‌بینند.

عَلَمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ
 عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ
 عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ عِلْمٌ لِّمَلِكٍ

دکتر رضاعی

آقای دکتر حسین رضاعی هنگام تحصیل پزشکی در کشور فرانسه کتابچه‌ای در باره خط بنام «خطوط معمول در دنیا و میزان تکامل خط فارسی» نوشته‌است که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی با چاپ افست در پاریس چاپ شده‌است.

نویسنده کتاب نخست از «سبب تالیف» کتاب و اینکه چگونه هنگام نوشتن یادداشت‌های استادان آنچه بفرانسه گفته میشده میتوانسته بخوبی بفارسی بنویسد و از این رو دارای جزوه‌های کاملی نسبت بدیگران

بوده یادی کرده نتیجه میگیرد که خط فارسی با اندك اصلاحی میتواند خط کامل و آسانی بشود . و می نویسد : « سال گذشته منم بخیال این اصلاح افتاده و در عرض سال یادداشتهایی تهیه نموده با آنچه خوانده و ترجمه کرده ام مجموعه ترتیب دادم که از پیدایش خط معمول در دنیا و میزان تکامل خط فارسی گفتگو میکند ».

آقای دکتر پس از این مقدمه در باره فصل های بالا گفتگو کرده و در بخش دوم کتاب بتاریخچه خط در ایران پرداخته و در میان میزان تکامل خط فارسی برتری هایی برای خط فارسی نسبت بدیگر خطها شمرده و در زیر عنوان « معایب خط فارسی » مینویسد : « اگر در ط-رز تعلیم خط فارسی و بسط قواعد دستوری راجع بآن تجدید نظر شود اهمیت و ابهت معایب خط فارسی کم شده و هم با جرات تمام میتوان گفت که نواقص از بین خواهد رفت در این قسمت از کتاب نظر اصلی ما اینست که واضح سازیم که خط فارسی عیب و نقص قابل ملاحظه نداشته احتیاج امروز زبان فارسی را بخوبی رضایت مینماید . فقط در طرز تعلیم و بسط بعضی قواعد دستوری راجع بآن تجدید نظری لازم است .

آنچه از معایب خط شمرده میشود عبارتست از :

۱- جهت خط

۲- کثرت نقطه

۳- نبودن اشارات اعجامیه

۴- وجود چند حرف برای يك مخرج

۵ - وجود چند شکل برای نمایش يك حرف

۶ - فقدان فتح و ضم و کسر در خط

آقای دکتر در پایان کتابچه (۴) را برای کسر و «و» برای
ضمه و (مد) را برای فتح و نوشتن آنها را در میان خط پیشنهاد میکند
و بدینسان این بیت با خط ایشان اینگونه نوشته میشود :

درین شب سیاهم گم گشته راهم مقصود

از گوشه‌ی بهرون ای ای کو کعبه هدایت



درین شب سیاهم گم گشته راه مقصود

از گوشه ای برون آی ای کو کعب هدایت



رضا شاه پهلوی

رضا شاه پهلوی که در دوره پادشاهی خود بسیاری از آرزو-
های دیرین هیمن پرستان را بر آورد ، درباره دیگر گردانیدن القبا
نیز میخواست گامهایی بردارد ، لیکن بدخواهان تیوه درونی که هر هنگام
از پیشرفت این توده جلو گرفته و تا توانسته اند تیشه بریشه هستی این مردم

زده‌اند بازیر کی‌هایی که ویژه خود آنهاست از بکار بسته شدن این خواست
 شاه جلو گرفتند و نگذاشتند که این گام بزرگ از سوی آتشاه ایرانخواه
 برداشته شود.

داستان آن چنین است که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی بفرمان شاه
 گروهی از دانشمندان و استادان که بزبانهای عربی و ترکی و فرانسه و
 انگلیسی و روسی و پهلوی آشنا بودند در وزارت جنگ گرد آمده بودند
 که در پیرامون پیراستن و آراستن زبان و گزاردن واژه‌های نو که نیاز
 میداریم کوششهایی نمایند و کارهایی انجام دهند

روزی سر لشکر ضرغامی پیامی از شاه بانجمن می آورد که
 چهار بخش بوده و يك بخش آن درباره دیگر گردانیدن خط و پدید
 آوردن الفبای نو بوده است. و چنین پیداست که شاه بیشتر میخواسته
 که انجمن در فرهنگ ایران باستان بررسی کند و اگر شدنی است يك
 الفبایی از ریشه فارسی و اوستایی درست کند و گرنه الفبایی از نو یا از
 لاتین پدید آورد، تا به مجلس پیشنهاد کنند.

انجمن در این باره بکلامی پردازد ولی بدخواهان ایران که همیشه
 پیرامون شامرا فرا گرفته بودند و بیشتر کارهای بزرگ کشوری در دست
 آنها بود (کنون نیز هست) می‌بینند راستی را کار الفبا دارد انجام میگردد.
 و چه بسا این جنبش نیز مانند بسیاری از دیگر جنبشها که در زمان او
 و بزور او پدید آمده و پیشرفته بود انجام گیرد و بکار بسته شود، از
 اینرو در اندیشه برهم زدن انجمن و نا انجام گذاشتن این خواست

شاه می‌افتند . یکی از سردستگان این «کمپانی خیانت» خود را با چهره دلسوزانه و فیلسوفانه و در جامه همداستانی و هم اندیشگی بشاه نزدیک کرده پیشنهاد میکند چون این گونه کارها باید در وزارت فرهنگ انجام گیرد بهتر است شاهنشاه این کار را بوزارت فرهنگ واگذارند ، و نیز پیشنهاد دستگامی بنام «فرهنگستان» میکند که کار آن بررسی در اینگونه کارها و چیزها باشد .

با آنکه کسانی که در آن انجمن بوده‌اند از راز کار آگاه بودند و شاه نیز از داستان ناآگاه نبود ولی ناچار (!) باین پیشنهاد تن در داده و فرهنگستان بنیاد یافته و خود این سردهسته بدخواهان به‌راهبری آن گمارده میشود . و بادت او در دستگاه بجز چند تن دانشمند گروهی ناآگاه یسواد و یامخالف و دشمن اینگونه جنبش ها و کارها گرد می‌آیند و بایک روش نادان‌شمندانه و ریشخند آمیزی به پدید آوردن يك رشته واژه‌های نادرست و (من در آوردی) می‌پردازند و پرونده القبا را نیز در گور فراموشی نهفته و سنك «غیر عملی» بودن بر سرش می‌کوبند، بدینسان هم آن انجمن پیشین بهم می‌خورد و هم کار آرایش و پیرایش زبان برویه خنده آوری افتاده (خواستشان از پدید آوردن فرهنگستان نیز همین بوده) و هم کار القبا که از کار زبان‌فوری‌تر بوده بیاد فراموشی سپرده میشود . و چه بسا اگر شاه را در باره دیگر گردانیدن القبا پافشاری‌تر میدیدند امروزها گرفتار خط و القبا نادرست همچون بسیاری از واژه‌های فرهنگستان بودیم ، و همچنین با خشبیج آرزوی همه نیکخواهان

که میخواستند با دیگر گردانیدن الفبا توده خود را با سواد گردانند در راه پیشرفت اندازند جلو گیر این اندك سوادى هم كه كودكان مابا هزار جان كنند در آموزشگاه هاى آموزند ميشدند.

چه بهتر كه اين كار بادرست آنچنان دستگامو آنچنان كسانى انجام نكرفت ومارا فرصت اين داد كه در باره الفباى خود بياش و بينش گام برداريم .

چيزيكه هست بايد دانست در آينده هم هر دستگاه اينچنانى جز آنچه كه در دست خود توده و نيكخواهان توده است بخواهد به چنين كارى دست زند از روش بدخواهانه وانگشت بدخواهان بدور نخواهد ماند و گرفتارى را يك بر هزار خواهد گردانيد .

پس چه بسيار در اشتباهند كسانيكه اينگونه كارها را از فرهنگ و دولت و مجلس ميخواهند و چشم اميد بسوى آنان دوخته اند؟ زيرا اين دستگاهها امروز همكى بادرست گروهى از بدخواهان ايران كه ما نام آنان را «كمپانى خيانت» نهاده ايم ميگردند و در راه بيچاره گردانيدن مردم بكار ميروند و هيچگاه اين نخواهد بود كه باچنان كسانى اين دستگاهها گامى بسود مردم بردارند و بنيكى مردم كوشند. و هميشه تا ميتوانند اينگونه كارها را نشدنى وانمود خواهند كرد و اگر روزى هم بهبود فشار و خواهش سرسختانه مردم ناچار شوند اين اندیشه را بكار بندند و الفباى نوى پديد آورند كار آنها بهتر از كارهاى فرهنگستان نخواهد بود .



احمد کسروی

شادروان کسروی که یکی از پیشگامان (اصلاح) در هر رشته از کارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران میبود درباره خط و الفبا نیز دارای نظریه‌هایی است که همان نظریه‌ها در بخش دوم این کتاب پایه کار و پیشنهاد های ما می باشد. گرچه شادروان در سالهای پیش نوشته‌های کوتاهی در این باره در مهنامه «پیمان» آورده بوده، لیکن نخستین کوششی که در آن باره از سوی آن شادروان رفته يك سخنرانی سودمند و دانشمندانه است که در تاریخ یازدهم تیرماه ۱۳۲۱ در نشستی با بودن کسانی از آزادگان و دیگران رانده است، و چون این سخنرانی دارای مطلب های سودمند است که در روشنی زمینه تغییر و اصلاح الفبا بسیار هناینده تواند بود

از اینرو مارویه آنرا از روزنامه پرچم برداشته در اینجا می آوریم :
 « بی گفتگوست که باید الفبای ما دیگر گردد . در این باره پنجاه
 سال است سخن میرود و اکنون باید بکار بسته شود و ماشایسته ترین
 دسته ایم که آنرا بکار بندیم . اگر امروز ما این را بکار نبندیم یا همچنان
 میماند و بجایی نمیرسد و یا بدست کسان ناشایستی میافتد که يك چیز ناقص
 درست کرده بدستها دهند .

ما دوست میداشتیم خودمان يك الفبای بهتر و درست تری بسازیم
 و بکار بریم که چون رواج گرفت اروپاییان آنرا از ما گیرند ولی برای چنین
 کاری کسی را میخواستیم که جر بزه نقاشی داشته با يك بینشی باین کار
 پردازد و يك الفبای بسامانتر و بهتری بسازد لیکن چنین کسی را نیافتیم
 و از آنسوی آگاه شدیم که « ماتریس » تهیه کردن برای چنین الفبایی
 نیاز به نرمنندان اروپایی دارد و در ایران وسایل آن آماده نیست و این
 ما را ناگزیر میکرد که چند سال دیگر منتظر باشیم . از اینرو از آن
 چشم پوشیدیم و بهتر دانستیم که بهمان الفبای لاتین که دیگران نیز
 اقتباس کرده اند قانع باشیم اینست میخواهیم در این نشست در پیرامون
 آن گفتگو کنیم :

باید دانست مادر فارسی بیست و دو حرف و هشت آواز (حرکه)

بکار میبریم بدینسان :

ب پ ت ج چ خ د ر ز ژ س ش غ ف ك گ ل م ن ه و ی

شاید کسانی ایراد خواهند گرفت که چرا الفبا همزه را نشمرديم

باید گفت الف یا همزه حرف نیست بلکه آواز یا «حرکه» است و ما از آن در میان آوازه‌ها سخن خواهیم راند، شاید خواهند گفت چرا ذال را نشمرديم . ميگويم امروز در فارسي ذال نمانده، اگر دوسه کلمه هست ما همه را «زاء» ميگويم، اين است بايد بازاء هم بنويسيم آذربايجان با آذربايجان در گفتن تفاوتی ندارد بهر حال به ذال هيچ نيازی ديده نميشود برخی هم «غين» را ايراد گرفته ميگويند نيازی بآن نيست زيرا «گاف» را بجای آن بياوريم ولی بايد گفت ميان غين با گ تفاوت آشکاري هست بهر حال، در کلمه های باغ، مرغ، مرغزار، نغز، مغز و مانند اينها بغين نياز منديم.

کسانی درباره حرفهای عربی خواهند پرسيد . ميگويم در زبان ساده نيازی بآنها نداريم زيرا ما تا بتوانيم کلمه های عربی را از زبان کم خواهيم گردانيد . از آنسوی اين حرفها در فارسي تغيير يافته تفاوتی ميان آنها با حرفهای فارسي نميمانند .

مثلا تفاوتی ميان «ح» و «ه» و يا در ميان «ص» و «س» گذارده نميشود .

ولی در جاهای ديگر بآنها نياز خواهيم داشت . مثلا اگر خواستيم در يك جایی يك جمله عربی را بياوريم با اين حرفها نخواهيم توانست . اينست بايد از آنها در جای ديگر سخن رانيم .

اين يست و دو حرف که در فارسي هست در لاتين در برابر آنها ييش از يست حرف نيست و اينک من در جدولی حرفهای فارسي را با حرفهای

لاتین که در برابر هر يك از آنها توان گذاشت نشان میدهم و شما خواهید دید
که دو حرف کم داریم :

ب	پ	ت	ج	چ	خ	د	ر	ز	ژ
B	P	T	C	-	X	D	R	Z	J

س	ش	ع	ف	ک	گ	ل	م	ن	ه
S	-	Q	F	K	G	L	M	N	H

و	ی
V	Y

چنانکه می بینید در برابر چ و ش حرفی از لاتین نداریم.
کنون باید دید برای این دو حرف چوشین ~~که~~ کم داریم چه باید
بکنیم؟ پیدا است که باید یکی از سه راه را برگزینیم:
۱ - حرفی از خود بسازیم و بجای آنها قراریم یا از الفبای دیگری
از روسی و ارمنی و گرجی و مانند اینها دو حرفی را برداریم و بجای چوش
بکار ببریم.

* ۲ - چنان که در انگلیسی و فرانسه و آلمانی کرده اند
بنا ترکیب دو حروف اینها را بفهمانیم (مثلا چ را CH و ش را SH
بنویسیم).

۳ - چنان که در ترکیه و قفقاز و در زبان اسپرانتو کرده اند
با افزودن يك علامتی جای این دو حرف را پر کنیم (مثلا C با يك
علامتی در زیر یا در بالا را برای چ S را با يك علامتی برای ش
برگزینیم).

از این سه کار کدام یکی بهتر است؟... آنچه من میدانم راه یکم سختیایی دارد - زیرا اگر حرفهایی از خودمان بسازیم نیاز به مائرسی خواهیم داشت که دانسته نیست در اینجا بدست آید و یا نیاید. اگر دو حرف از روسی یا از آلمانی برداریم شاید بالاتین سازش نخواهد داشت گذشته از اینها الفبایمان بالاتین دوری بیشتر پیدا کرده ماشینهای نوشتن خاصی برای خود لازم خواهیم داشت.

راه دوم گذشته از آنکه کلمه‌ها را در از تر خواهد گردانید در برخی جاها مایه اشتباه خواهد بود مثلاً اگر شما «گیشا» Gisha بنویسید کسانی آنرا «گیشا» خواهند و جز با قرینه نخواهند دانست که «گیشا» مقصود است.

راه سوم از همه بهتر و آسانتر بنظر میآید و این راهیست که دیگران پذیرفته اند. من اینها را میگویم که نیک بیندیشید و هر کسی نظر خود را بگوید. آنکه گفته اند از بحث و گفتگو حقیقت روشن میگردد در اینگونه جاهاست. در گردانیدن الفبا باید بسیار چیزها را در نظر گرفت و چه بسا نکته هایی که باندیشه یکی نرسد و دیگری آنرا دریابد و بگوید. این کاری است که امروز ما میخواهیم بکنیم و قرنهای پایدار خواهد بود و اینست ماهر چه بیشتر بیندیشیم و دقت کنیم الفبای بهتری خواهیم داشت.

برخی از همسایه های ما الفباشان را تغییر داده اند و من در برخی از آنها نواقصی میابم اینست میخواهم دقت بیشتری کنیم تا دیگران هم روزی ننشینند و بگویند فلان مردم الفباشان را دیگر گردانیدند ولی

نواقصی دارد .

ما باید از یکسو روشنی الفبا و اشتباه برنداری حرفها را در نظر گیریم و از یکسو بکوتاهی کلمه ها مقید باشیم همچنین آسانی نوشتن را از اندیشه دورنداریم همه اینها را ابدیده گیرید و بیندیشید که برای آن دو حرفی که کم داریم چه باید کرد ؟

اما آوازاها (حرکه) ، ما در فارسی هشت آواز داریم و اینک هشت کلمه می‌شماریم که حرف نخست هریکی با آواز دیگری می‌آید :
بار ، بر ، درخت ، دیر ، پل ، پول ، پی ، جو .

در حالیکه در الفبای لاتین پنج آواز بیشتر نداریم که اینهاست

A و I و U و E و O

پس در اینجا هم سه آوازی پاسخده است و در اینجا نیازمندیم

که یکی از سه راه پایین بچاره کارپردازیم :

۱ - سه حرفی از خود بسازیم یا از الفبای دیگری جز از لاتین

برداریم .

۲ - چنانکه در زبانهای انگلیسی و فرانسه است با ترکیب دو حرف

این آوازاها را بفهمانیم .

۳ - با گزاردن نشانی در بالا یا در پایین چاره کنیم .

در اینجا هم من راه سوم را بهتر می‌شمارم و بر آنم که از این

راه بکار پردازیم . چگونگی آنکه حرفهای e و o را جز در آوازه‌های

شناخته خود نیاوریم مثلاً بنویسم Pey , Cov اما آن شش صدای دیگر

باید دانست که هر دوتای آنها یک چیز است در درشتی و باریکی

تفاوت دارند «بر» که میگوییم اگر آنرا اندکی درشت‌تر گوئیم «بار» خواهد شد. همچنین است در درخت و دیر و پل و پول: اینست ما میتوانیم هر یکی از حرفهای سه‌گانه u و i و a را در دو آواز بیاوریم و برای جدایی در یکی از آنها يك نشانی در بالا یا در پایین بیفزاییم - تنها گفتگو در آن خواهد بود که آیا حرفها را بی‌نشانه در آوازه‌های درشت آورده‌ودر بار یک‌ها نشانه افزاییم یا بعکس آن کنیم. در اینجا هم بگمان من باید ببینیم بکدام یکی بیشتر نیاز داریم آنرا بی‌نشانه گردانیم و گویا با آوازه‌های درشت بیشتر نیازمند باشیم.

محمود عمادی

شادروان محمود عمادی از مردم رضائیه و در پیشامد خیزش دموکراتهای آذربایجان در همان روزهای نخست با وضع دایخ‌راشی کشته شد. وی مردی نیکدل و روشن‌اندیشه و دانشور میبود و در راه پیراستن زبَن فارسی از واژه‌های بیگانه و تغییر القبا گفتارهایی نوشته، بچاپ رسانیده است. شادروان عمادی پس از پراکندن القبای آسان شادروان آزاد مراغی به پشتیبانی او برخاسته و گفتارهایی در روزنامه کیوان رضائیه - که خود روزنامه‌نیز از طرفداران پیشرفت این فکر بود - بسود القبای آسان و بزبان مخالفان این جنبش نوشته که برخی از آنها را شادروان آزاد در دفترچه خود چاپ کرده است و پیش از آن نیز در روزنامه پرچم گفتاری در این باره نوشته و گویا القبایی نیز پدید آورده‌بوده که بدفتر روزنامه فرستاده بوده است.



شادروان محمود عمادی

ذبیح بهروز

آقای ذبیح بهروز در سال ۱۳۲۱ کتابچه‌ای بنام «خواندن و نوشتن در دو هفته» چاپ کرده و سپس نیز در همان زمینه کتابهایی بنام «دیره» و «خط و فرهنگ» از رشته چاپاکهای انجمن ایرانویچ چاپ و پراکنده کرده است که هر دو کتاب شایان دقت است. این کتابها برای آموختن خطی که بعقیده او خط طبیعی است و کلید همه خطهای قدیم و جدید می باشد نوشته شده است.

آقای ذبیح بهروز در دیباچه کتاب «خط و فرهنگ» می نویسد:

«کلید هر دانشی سواد است و هیچ تکلیف فردی و اجتماعی از تحصیل و ترویج سواد واجب تر و مفیدتر نمی باشد... سخت ترین مرحله سواد، خواندن و یگانه وسیله خواندن خط است. پس اگر خط کامل و منطقی باشد هر کس میتواند خواندن را مانند سخن گفتن از اطرافیان خود یاد بگیرد..... معمولا در سراسر جهان خط‌ها را با زحمت و مشقت به خردسالان تعلیم میدهند بی آنکه توجه و دقت کنند که آیا چنین کاری با ذوق و طبیعت متعلم موافق می باشد یا نه.»

آقای بهروز در سانیکه نمیخواهد خط خود را جانشین خط کنونی فارس سازد و آنرا تنها مقدمه آموزش الفبا بکودکان می شناساند با تغییر الفباء کنونی ایران به لاتین نیز موافق نیست و میگوید «فرضا بخواهیم خط لاتین را بجای خط کنونی بگیریم لازمست قبل از هر تصمیم بازرسی کامل بتوسط چند نفر از علمای علم صوت از صداهای مختلفی که در زبان ما وجود دارد بکنیم و بعد آنرا بپذیریم زیرا خط لاتین با همه سادگی و رواجش دارای عیوب و نواقصی است که خود اروپاییها راجع بآن کتابها نوشته اند» این گفته آقای بهروز درست است و باید درباره آواها در زبان فارسی پژوهشهای بیشتری شود و تاواند بود الفبای فارسی فوتتیک باشد، ولی خود پیدا است که نمیتوان همه صداهای گوناگون را در الفبا بدیده گرفت مگر برای نوشتن و نگاهداشتن نیمزبانها که البته الفبای کاملتر و رسانتری لازم دارد.

آقای بهروز می نویسد: «در میان این گفتگو و تظاهرات منهم مانند

محمد آسیم

آقای محمد آسیم در روزنامه افکار ایران (شماره ۳ اسفند ۱۳۲۲)

زیر عنوان « تغییر خط فارسی » می نویسد:

« در اطراف تغییر خط کنونی خیلی صحبت ها میشود. عده ای مخالف و عده ای موافقند این موافقین و مخالفین مانند مخالفین و موافقینی که در تمام قسمت های زندگی پیدا میشود هستند .

شما هر کاری را بخواهید در ایران عملی کنید اگر هم صد درصد بنفع ملت باشد باز مخالفینی پیدا خواهید کرد - این مخالفین بدون منطق - بدون اطلاعات فنی یا علمی - بدون جهت مخالفت میکنند:»

آقای آسیم پس از انتقاد و افسوس خواری باین روش که در ایران هست نارسایی ها و عیبهای خط کنونی را بر شمرده و بکسانی که خط را بملیت و مذهب پیوسته می پندارند و میگویند « باتغییر خط لطمه بآثار شعرا و نویسندگان وارد میشود » پاسخ داده و می نویسد اگر اینان بنام ایران دوستی و ملت پرستی مخالفت میکنند باید بدانند « هر کسی ایران را دوست دارد باید ترقی فرهنگی ایران را بخواهد ».

سپس درباره کسانی که میگویند خط لاتین نارساست و باید خط نوی پدید آورد مطالبی نوشته و دشواری و بیهودگی این کار را یاد آوری نمود و خط لاتین را برای بر آوردن نیازا کهای زبان فارسی شایسته تر دیده و نمونه ای از خط لاتین را که خود برابر گذاری نموده است در روزنامه آورده و جمله هایی بفارسی با همان خط نوشته و در پایان مینویسد :

« وظیفه هر ایرانی فهمیده است که در تغییر خط پافشاری و جدیت نماید و هر اندازه که میتواند در اجرای این مقصود کوشش نماید » .

آزاد مراغی

شادروان ابوالقاسم آزاد مراغی که در این سالهای نزدیک برای دیگر گردانیدن الفبای ایران بکار برخاسته بود از کسانیست که پیشترها درباره آزادی زنان از چادرسیاه و پیراستن زبان فارسی از واژه‌های بیگانه کوشش بسیار کرده و در این دو جنبش از پیشگامان بشمار میرود، گرچه درباره زبان راه درستی نمی‌پوید و کوشش‌هایش رویه دانشی نداشت لیکن ما او را از آن‌رو که مردی ایرانخواه و دلسوز توده ایرانی می‌بود بزرگ میداریم چنانکه نمونه‌ای از دلسوزیها و کارهایش در پایان زندگی همان پرداختن بکار الفبا و پدید آوردن « گروه طرفداران الفبای آسان » بود .

شادروان آزاد مراغی پیش از آنکه در راه الفبا خودبتنهایی بکار آغاز در نشست‌های آزادگان بسیار می‌آمد و درباره الفبا با شادروان کسروی راهنمای آزادگان گفتگوی بسیار میکرد . لیکن چون در روش کار و چگونگی آن میان او با شادروان کسروی و آزادگان هم آهنگی پدید نیامد از آنسوی ناامید گردید، زمانی جدایی گرفت و سپس دانسته شد الفبایی از واته‌ای لاتین برای زبان فارسی پدید آورده و بنام الفبای آسان در برگهایی چاپ کرده بهر کس و هر سو از مهنامه‌ها و روزنامه‌ها می‌فرستد و در آن کار از مردم و روزنامه‌ها یاری میخواهد چون برخی از روزنامه‌ها و کسان با او هم آواز شدند توانست گروهی

را بنام «طرفداران الفبای آسان» پدید آورد که در تهران در منزل خود
اونشست هایی برپا میکردند و درباره برابر گذاری و اتم‌اوراه پرا کنند
الفبا می سکالیدند .

شادروان آزاد بدولت و مجلس خوش باوری بسیار میداشت و
گمان میبرد با پدید آوردن الفبا و پیشنهاد آن بمجلس ودولت خواهد
توانست آرزو وخواست خودراپیش برد، چنانکه این خوشباوری خود
را در پشت جلد کتابچه اش اینگونه باز می نماید : « این کتاب برای
جلب توجه نمایندگان مجلس شورای ملی و سایر اولیای امور دولت و
ملت است، تا دردوره پانزدهم بایک طرح قانونی و برنامه ویژه بالفبای
آسان رسمیت داده شود » . درسانیکه نادرست بودن این اندیشه و
باور را در باره نمایندگان مجلس ودولت های ناپایدار ایران ما پیشتر
گفته ایم و دیگر نیازی نیست دوباره در اینجا سخن از سر گیریم تنها
خوانندگان نکاهی به برنامه هفت ساله در باره فرهنگ بکنند و به بینند
«اولیای امور» برای باسوادی مردم چه راهی را بدیده گرفته اندو چه
میخواهند بکنند آیا در آنجا هیچ گفتگویی درباره الفبا که بیگمان
یکی از جلو گیرهای بزرگ باسوادی مردم ایران است و دیگر گردانیدن
آن که یکی از اصلاحات بزرگ و ارجدار بشمار میرود شده است یا نه ؟
درسانیکه اگر این اولیای امور براستی دلسوز مردم می بودند و میخواستند
از پایه کار را آغاز کرده و پیش برند در رشته فرهنگ و با سوادی مردم
و « تعلیمات اجباری» همین دیگر گردانیدن الفبا را می گنجانیدند و
آنها بکار می بستند پس بسیار در اشتباهند کسانیکه اینگونه کار ها را

از دولت‌ها و مجلس‌های ایران! می‌بوسند و نمیدانند که تا مردم سودهای فراوان این اصلاح را ندانند و بازور و فشار آنرا نخواهند و برای پیشبردنش نکوشند هیچگاه دولت و مجلس‌های اینچنانی خود بخود دست باینکارها نخواهند برد و تیشه بریشه خود نخواهند زد!

سخن کوتاه کنیم شادروان مراغی پس از پدید آوردن گروه طرفدار الفبای آسان خود دبیری آنرا بگردن گرفت و چنانکه گفتیم پس از آنکه الفبای پیشنهادی او در نشست‌های گروه بگفتگو گذارده شده کمیها و نارساییهایش از میان رفته پیراسته شد کتابچه ای نوشته و در آن پس از یادآوری کوتاهی از آپکا و نارساییها و دشواریهای خط عربی و پاسخ به مخالفان این جنبش و آوردن برخی از گفتارهای روزنامه‌های کشور درباره الفبای خود، الفبای آسان را باجمله‌هایی از همان الفبا برشته نوشتن کشیده و به کتابچه پایان داده است.

الفبای آسان گرچه باپیشنهادهای که از سوی مادر این کتاب خواهد شد دوری بسیاری ندارد و خود این همان الفباست که بسیاری از کسانی که هوا خواه و اتنای لاتین بوده‌اند همیشه پیشنهاد کرده‌اند ولی از جهت دستورهای نوشتن که بکوتاهی در پایان این کتاب از آنها یاد خواهد شد و اگر آن گروه‌های «املائی» گشوده نشود خود نمیتوان کار الفبا را با گذاشتن چندوات لاتین و عربی در برابر هم پایان یافته پنداشت دارای کمیهایی است.

جای افسوس است که شادروان آزاد مراغی زندگانش سرآمد،

و در خرداد ماه ۱۳۲۵ در تهران درگذشت و نتوانست هوده کوشش‌های خود را به بیند (گرچه با آن باوری که در راه پیشرفت کار خود میداشت خود نتوانستی دید) و کنون ما نمیدانیم گروه طرفداران الفبای آسان، دوچه سان است آیا برپاست یا پس از مرك او همچون بسیاری از گروه‌ها و جمعیت‌ها پراکنده شده هر کدام پی کار خود رفته است - بهرگونه اکنون هرسانیکه میدارند چنانکه خواهند دید از آنجاییکه ما دوری بسیاری - بلکه هیچ دوری - با پیشنهاد آنان نداریم و این کتاب و کوششهای ما خود در تکمیل کارهای آنهاست خواهند توانست با ما همراهی و همداستانی نمایند و در پیشبرد این جنبش با ما یاری کنند، که هم در راه آرمان خود که با سواد و آگاهی و بیداری مردم ایرانست کوشیده‌اند و هم نام دبیر گروه خود را زنده کرده‌اند.

دکتر پرویز نائل خانلری

(مهنامه سخن)

آقای دکتر پرویز نائل خانلری دارنده مهنامه «سخن» در شماره چهارم سال دوم (۱۳۲۴) زیر عنوان (مسئله اصلاح خط فارسی) گفتار سودمندی نوشته‌اند که اینک، اندکی از آنرا در اینجا آورده و یادآوری می‌کنیم که ما از این گفتار و گفتار پس از آن در همان مهنامه در بخش دوم این کتاب سود بسیار جسته‌ایم.

آقای دکتر خانلری می‌نویسد: « مسئله اصلاح خط فارسی نیز یکی از مهمانی‌است که مدت‌هاست ذهن اصحاب این سرزمین را

مشغول داشته است . درست نمیدانیم که توجه بنقص خط فارسی از چه زمانی پیدا شده و نخستین کسی که باین فکر افتاده که بوده است مراد ما نیز در اینجا تاریخ نویسی نیست . آنچه مسلم است اینکه از همان آغاز آشنائی ایرانیان با علوم و معارف اروپایی این توجه بوجود آمده و شاید میرزا ملکم خان معروف را بتوان پیشقدم این راه شمرد ..

پس از او دیگران نیز در این باب دررسالات و مقالات ، بتفصیل یا اجمال ، مطالبی گفته و نقص های خط فارسی را برشمرده اند . جای آن نیست که در تکرار این مطالب گفتگو را دراز کنیم اما سزاوار است که باختصار ایرادهایی را که بر این خط وارد شده و میشود يك بشماریم .

آقای دکتر پس از بر شمردن کمی ها و نارساییهای خط فارسی و « رد ایراد مخالفان » در پایان گفتار می نویسد : اینست مطالبی که موافق و مخالف درباره اصلاح خط فارسی میگویند و البته درباره هر يك از این نکات جای بسط و تفصیل هست و ما بسبب تنگی مجال از آن چشم پوشیدیم . اما طرفداران تغییر یا اصلاح خط نیز درباره خطی که باید اتخاذ شود هم عقیده نیستند بعضی معتقد باصلاح همین خطند و بعضی اتخاذ الفبای اوستائی را که یادگار گذشته درخشان و تاریخی ایرانست پیشنهاد میکنند و گروهی قبول الفبای لاتین را ضروری می شمارند کسانی هم هستند که معتقدند باید الفبای تازه ای اختراع کرد که کاملتر از الفباهای معمول جهان باشد و این افتخار نصیب ما شود که سرمشق ملل متمدن امروز باشیم و ایشان از ما بیاموزند .

سرهنك شمس الدين رشديه

سرکار سرهنك شمس الدين رشديه استاد دانشکده افسری در سال ۱۳۲۴ دفترچه‌ای بنام «موضوع تغییر خط اسلامی» نوشته و در آغاز آن درباره کسانی که برای تغییر الفبا کوشیده‌اند، داوری‌های ناجایی کرده و بدگمانی‌هایی نموده است و درجایی عقیده خود را در پیرامون اصلاح خط چنین می‌نویسد: «تصدیق میشود که الفباء مایه معایب و اشکالات نیست و همین اشکالات باعث و اماندگی پنجاه درصد بیسوادان از تحصیل سواد است ولی رفع این اشکالات محال نیست که ایجاب تغییر اساس آنرا نماید».

سرکار سرهنك عقیده دارد بیشتر دشواری فرا گرفتن الفبا برای نوآموزان در روش آموزش آنست نه خود الفبا و می‌نویسد: «تدریس الفبا و تعهد اولین سال تحصیل کودک را امر عادی تشخیص داده‌ایم در صورتیکه ملل مترقیه بانجام این قسمت توجه خاصی دارند و آموزگار سال یکم را قیمت بیشتری می‌گذارند.» و در پایان براینند که اگر روش شادروان میرزا حسن رشديه را در آموزش الفبا در آموزشگاهها پیش گیرند هوده نیکی خواهند برداشت.

و کنون که نسامی از شادروان رشديه برده شد بسیار بجاست که اندکی از کوششهای او را در راه پدید آوردن دبستانهای نوین و آموزش الفبا یاد کنیم.

شادروان رشديه از مردم تبریز بود و در جوانی بفقار و خاك عثمانی سفر کرده و چگونگی دبستانهای نوین آنجا را دیده و بایران بازگشت و



در سال ۱۳۰۵ قمری برای نخستین بار دبستانی در تبریز بنیاد گذارد، ولی این دبستان پس از سالیانی بادست طلبه‌ها غارت شده و حاجی میرزا حسن بمصر رفته تا در سال ۱۳۱۴ که شادروان امین الدوله والی آذربایجان شد و حاجی میرزا حسن را به تبریز خواسته و بادست او بار دیگر

دبستان بنیاد نهاده سپس که برای صدراعظمی تهران آمد رشديه را نیز همراه آورده در اینجا نیز دبستانها بنیاد نهاد و چون نخستین دبستان بسبك نوین در ایران بادت او بنیاد یافته است از اینرو میتوان او را پدر فرهنگ ایران نامید. شادروان رشديه در آموزش الفبا روش ویژه ای پدید آورده بود که امروزه معمول دبستانهای تبریز است و نسبت بروشی که در مکتب خانه ها برای آموزش الفبا بکار برده میشد برتری های بسیار دارد. شادروان حاجی میرزا حسن که سالها بگمنامی و گوشه گیری بسر میبرد چند سال پیش در قم در گذشت.

باغچه بان

آقای باغچه بان دارنده مهنامه «زبان» در شماره سیزدهم سال سوم (۱۳۲۵) مهنامه خود زیر نام «تغییر الفبا عقیده ما و دیگران» خود را از طرفداران این جنبش شناسانیده و می نویسد پس از مرگ شادروان آزاد مراغی بعضی از دانشمندان و طرف داران تغییر الفبا با و مراجعه و ادامه این مبارزه را از وی مطالبه میکنند و مینویسد: «ما از طرفداران تغییر الفبا هستیم زیرا پیشروان این عقیده از بیست سالگی ما را برای قبول این نظریه حاضر کرده اند» و نیز مینویسد «ولی از نظر درك تشخیص این علت تغییر که سبب ایجاد این عقیده در هزاران شخص و خود نگارنده از ۴۵ سال پیش شده، ممکن است اختلاف زیاد باشد زیرا علتی که مرا برای تغییر الفبا، تحريك میکند غیر از علتی است که سبب تحريك دیگران میشود. و نیز می نویسد: «امیدوارم جوانان دانشمندی که وقتشان مساعد است فرصت را از دست نداده و این مبارزه را ادامه بدهند و تا آنجا که ممکن

است در مورد لزوم بنده از مساعدت فکری خودداری نخواهم کردم
صد درصد طرف دار این عقیده هستم و میتوانم برای لزوم تغییر الفبا
کتاب شایسته‌ای با دلائل محکم و بی سابقه‌ای تحریر کنم ،
آقای باغچه بان گویا در شماره‌های بعد مهنه زبان گفتارهایی
در این باره نوشته‌اند که چون ما دسترسی نداشتیم بهمین اندک بسنده کردیم

دکتر عبدالملی ارسطا

پس از پراکنده شدن الفبای آسان آزاد مراغی در سال ۱۳۲۴
گفتگوی دیگر گردانیدن الفبا که مدتها بود فراموش شده بود از سر نو
آغاز گردیده و کسانی در پیرامون آن گفتارهایی در روزنامه‌ها و مهنه
ها برشته نوشتن کشیدند که یکی از آنها کتابچه ایستکه در کرمانشاه
بنام « الفبای انسونیت (۳۰) » از سوی آقای دکتر ارسطا (سال ۱۳۲۶)
چاپ شده است .

این کتابچه بچند بخش است: در بخش یکم آن نوپسنده کتابچه
از تاریخچه خط و پیشرفتهای آن سخن رانده و یادداشت‌هایی از اینجاء آنجا
در اینباره گرد آورده است .

در بخش دیگر گفتار شادروان مراغی را از دفتر چه الفبای آسان
آورده و سپس خرده های بجا و نابجایی بآن گرفته و کمیا و نارساییهای
الفبای پیشنهادی نخست آزاد مراغی را برشمرده و پس از آن ساتهای
بسیاری در باره آنها و نارساییهای الفباهای عربی ، فرانسه ، انگلیسی ،
آلمانی ، روسی ، لاتین ، ایتالیائی و و برخی را کوتاه برخی را در چند
(۳۰) بگفته نویسنده انسونیت دوواژه انسان (عربی) Unit لاتین درست
شده و بمعنی اتحاد بشر است .

سات پر کرده است - ولی خود پیداست بسیاری از الفباها که نامبرده، يك الفبای جداسری (مستقل) از لاتین نبوده و همگی از آن گرفته شده، و این نارساییها بیشتر در باره و انتهای دوتایی و سه تایی (حروف مرکبه) است که پهلوی هم يك صدای ویژه ای را میدهند و برای خود نشانه ای ندارند و از اینگونه «حروف مرکبه» در انگلیسی، فرانسه بسیار یافت میشود.

در بخش سوم کتاب، الفبای پیشنهادی خود را که يك الفبای در آمیخته است از و انتهای لاتینی و عربی آورده و سپس در پایان کتاب تکه های کوتاهی را با این الفبا چاپ کرده است.

از نوشته های کتاب پیداست که نویسنده آن از داستان الفبا و دیگر گردانیدن آن و از خواست هواخواهان این جنبش در ایران بیکبار دور بوده و کتابچه او بیشتر برای یکی گردانیدن الفباهای جهان نوشته شده

با افسوس بسیار باید گفت با آنکه آقای دکنر آکهایبی را بالفبای آسان مراغی شمرده، ولی الفبای پیشنهادی خود او بسیار آشفته و درهم و دشوار تر و غیر عملی تر از همه الفباهای دیگران در آمده است. زیرا نویسنده کتابچه چون بر اینست که دو گونه وات هائیسکول و مینسکول برای کتابها لازم نیست از اینرو برخی و انتهای بزرگ کنایی را برای يك وات عربی برابر گزاری کرده و وات کوچک همان را به وات عربی دیگر. کائن تنها کمی این بودی. بلکه او و انتهای لاتین را با و انتهای عربی از س - ح - ع در آمیخته و در نتیجه

آن بجای الفبا آتش شله قلمکاری درست کرده است .

گذشته از همه اینها چون همه واتهای برگزیده شده کتابی است دانسته نیست هنگام نوشتن با دست باید چکار کرد آیا باید واتها را دانه بدانه و جدا جدا پهلوی هم نوشت (مانند خط چینی) یا بهم چسبانید . در حال اول کار نویسنده ده برابر دشوار تر از خط کنونی شده و از تندی نوشتن که یکی از برتری های خط لاتین بخط عربی است بسیار میکاهد در حال دوم دانسته نیست (A) بزرگ که نویسنده کتاب برای (آ) و (a) را برای (زبر) و (E) بزرگ را برای (زیر) و (e) کوچک را برای (پیش) برگزیده چگونه پهلوی هم نوشته خواهد شد و از کدام گوشه و از چه راهی بهم چسبیده خواهند شد، آنگاه این واتها چگونه با س ، ح وء در چاپ و نوشتن جور خواهد آمد !

اینها چیزهایی است که آقای دکتر درباره آنها ننوشتید و راهی نشان نداده است در هر سان خواننده پس از خواندن خرده هایی که در کتابچه بالفبای آسان و خط های دیگر توده ها گرفته شده است بیوسان آن است که بایک الفبای از هر باره درست و بی آك و شسته و رفته روبرو شود ولی در پایان کتابچه با نومییدی بسیار با چنان الفبایی روبرو میشود . مایگمانیم که نویسنده این کتابچه پس از چاپ کتاب پی به نارساییهای الفبای خود برده و بکار بسته نشدن آنرا دریافته است ، از اینرو امید مندیم پس از خواندن این کتاب دیگر روشن تر شده و در اینراه با ما از همکاری و کمک دریغ نخواهد کرد .

رحیم زاده صفوی

آقای رحیم زاده صفوی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ دفترچه‌ای در ۱۵ سات بنام «سبک پهلوی» یا «شیوه نوین خط فارسی» نوشته و پراکنده است که در مقدمه آن مینویسد:

«هر کدام از شما که با خط لاتینی یا روسی آشنائی دارید بخوبی متوجه شده‌اید که خط ما یعنی تمام خطها و رسم الخط های مختلفی که ما مسلمانان داریم - از نسخ و نستعلیق و شکسته و رقاع و غیره بنسبت بخط اروپایی چقدر دشوار تر است و علت عمده آن هم اینست که برای نشان دادن زیرو زبر در خط ما شکل معینی نساخته اند تا جزء کلمه باشد. بهمین سبب است که يك نفر مسلمان بعد از چندین سال درس خواندن و رنج بردن باز هم يك کلمه را نمیتواند درست بخواند و باز بهمین سبب است که بیشتر کسبه و تجار که دست کم شش سال ابتدائی را خوانده اند در زبان ادبا بعنوان اعوام و (کم سواد) اسم برده میشوند زیرا باشش سال تحصیل در خط کنونی نمی توانند از عهده خواندن کتاب های ادبی مثل تاریخ بیهقی و تاریخ و صاف بر آیند».

نویسنده دفترچه پس از پایان دادن بمقدمه پیشنهادی برای «اصلاح خط» کنونی مینماید که باینگونه است:

(الف) را برای زبر و (و) را برای پیش و (ی و یه) را برای زیر گرفته و ه (هائ غیر مبلفوظ) را در آخر واژه ها بجای (زیر) نشانه اضافه

و اسناد می پذیرد .

پس با اصلاح آقای رحیمزاده صفوی واژه سر را باید سار و لر را لور
و مهر را میهر نوشت .

و همچنین بجای پدر من (پدر ه من) و بجای خانه شما (خانه ی
شما) و بجای شاه و راه - شاه و راه - و بجای شور و دور - شور و دور -
و بجای شیرینی (شی ری نی) باید نوشت .
و با این اصلاح سوره توحید باینگونه نوشته میشود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قول هو الله و احاد الله و (ال) صامنا د لام یا لید و لام ی و ولاد و لام
یا کون له کوفووا احاد .

در پایان دفتر چه مینویسد : « چیزهای تازه و اصلاحات نو هر
قدر جزئی باشد و هر قدر سودمند و ضروری شناخته شود چون برخلاف
عادت چندین ساله مردم است همیشه مورد کینه و نفرت یا استهزاء و
مسخره افراد کوتاه فکر و فرومایه واقع میگردد اما کسانی که دارای مغزی
قوی و عقل دوراندیش هستند همواره از اصلاحات هواخواهی مینمایند و
در ترویج آن میکوشند » .

گفتار چهارم

کوششهایی که در بیرون از ایران برای تغییر
و اصلاح خط شده است

کسانیکه در گفتار پیش نام بردیم و نوشته ها و خط هاییکه
آوردیم همه از آن ایرانیان بوده و نمونه ای از کوشش های آنان در
راه پیراستن الفبا و پیشبرد این اندیشه است ، ولی باید دانست اینگونه
کوششها و نوشته ها در باره تغییر خط عربی تنها در ایران نبوده بلکه در همه
کشور هاییکه خط آنها این خط نارسای عربی است از اینگونه کوششها
و جنبشها فراوان رفته است ، و برخی از آنها نیز پس سالها گفتن و
نوشتن توانسته اند خود را از چنگال این مایه سیه روزی و بیچارگی
برهانند و درهای دانش و بینش را بروی توده خود بکشایند و برخی
نیز همچون ما هنوز با آن دست بگریبانند و تاکنون نتوانسته اند خود
را از دست این پتیاره برهانند . اینک ما برای اینکه کسانی گمان نبرند
که این تنها در ایران است که در اینباره ها گفتگو میشود و یکی از
سنگهای راه پیشرفت مردم شمرده میشود ، بکرشته آگاهی های بسیار
کوتاه از کوششهایی که در بیرون از ایران در باره تغییر و اصلاح خط
کرده شده است در این گفتار میآوریم :

قفقاز

چنانکه در آغاز گفتار سوم نوشته ایم چون آخوند زاده یعنی
نخستین کسیکه در باره الفبا چیز نوشته در قفقاز میزیست و گفته ها و نوشته
های خود را در آنجا میپراکند از اینرو یکی از نخستین کانونهای این جنبش

قفقاز را باید نام برد .

در قفقاز گذشته از آخوند زاده که ایرانی میبود و همه سخنان و نوشته های خود را بنام ایرانیگری گفته و نوشته است و بیشتر خواستار بوده که ایرانیان در این جنبش پیشگام باشند، کسان دیگری از قفقازیان نیز به پیروی از او درباره الفبا بکوششهایی برخاسته و پیشنهاد هایی نموده اند .

چنانکه در نامه های آخوند زاده نیز بدان اشاره شده یکی از کسانی که با اندیشه « اصلاح و تغییر الفبا » همراه و همدستان بوده « آخوند احمد حسین زاده » شیخ الاسلام قفقاز بوده که بگفته آخوند زاده با گفتن و نوشتن كمك بسیاری باو می نموده است . شیخ الاسلام در کتابی که بنام « معلم الاطفال » در سال ۱۲۹۷ در تفلیس بچاپ رسانیده هواخواهی از اصلاح خط عربی نموده و می نویسد : « چنان ظن نشده باشد که این مطلب مسئله كوچك است بجهة تعلیم علوم و انتشار معارف اصلاح خط ما از اهم فرایضاتست و ترقی ملت ، در علوم فقط بدینگونه اصلاح موقوفست » .

او برای اصلاح خط و آسانی آموختن آن چهارراه یاد کرده و خود راه چهارم را می پسندد و اینگونه می نویسد :

« اشكال حروف قدیمه ما نه تغییر یابد و نه تقطیع و اعراب نیز باندرون سطر داخل نشود فقط حرکات و اعراب موجوده قدیمه ما بجهة تعالیم مبتدیان ثابت بوده و بجهة اشعار بعضی دیگر آنها که

هنوز موضوع نیست علامات و اشارات ایجاد شده مانند حرکات سابقه خودمان یعنی فتحه و کسره و ضمه اینحرکات و اشارات جدیده نیز در بالای حروف رقم یابد. البته نادرست و دشوار بودن این پیشنهادشیخ-الاسلام بر کسی پوشیده نیست و گویا خود او نیز پس از دیدن الفبای میرزا ملکم خان از این باور خود باز گشته و ناشدنی بودن آنرا دریافته بوده است.

دیگر از هواخواهان این جنبش در قفقاز سعیدانسی زاده دارنده روزنامه «ضیاء قفقاسیه» بوده که در سال ۱۲۹۶ در تفلیس بنیاد یافته و بزبان ترکی قفقازی بطور هفتگی پراکنده میشده است.

در این روزنامه گفتارهایی در پیرامون نارساییها و آکهای خط عربی بگونه پرسش و پاسخ نوشته شده است.

سوم کس از کوشندگان قفقازی در این باره «محمد آقا شاه تختنسکی» است که از دانشمندان قفقاز بوده و دفترچه‌ای بنام «اصلاح الفبا» نوشته و در روزنامه ترکی خود بنام (شرق روس) که در سال ۱۲۸۳ خورشیدی برابر با ۱۳۲۲ قمری در تفلیس پراکنده میشده برای پیشرفت دادن الفبای خود گفتارهایی مینوشته است.

تختنسکی نیز همچون میرزا ملکم خان تنها میخواست و انتها را از هم جدا گردانیده و انتهای با آوا (اعراب) را در میان دیگر و انتهاجا دهد و او بجای انتهای با آوا از رقمهای هندی که برای شماره ها بکار می‌بریم سود جسته و بجای آنها رقمهای اروپایی را می‌نوشته است.

خط

تش

هو

چ

ع

خ

و

م

ا

تا آنجا که ما جسته ایم بجز این سه تن از قفقازیان دیگر کسی را نمی شناسیم که در سالهای پیش درباره الفبا بکوششی برخاسته باشد، لیکن پس از افتادن قفقاز بدست بلشویکها در سال ۱۹۲۲ میلادی برای لاتینانیدن الفبای قفقاز نخستین کمیته الفبای نو براهبری نریمان نریمانوف (راهبر کمیسر های آذربایجان شوروی) که در راه دیگر گردانیدن الفبا بسیار میکوشیده، پدید آمد و در سال ۱۹۲۴ هیئت هایی برای جمهوریهای ترك و تاتار فرستاده شدند که در این بازه گفتگو کرده و در پیرامون الفبای نو بگزیرند.

در سال ۱۹۲۶ دانشمندان جمهوری آذربایجان در شهر باکو همگی اندیشه دیگر گردانیدن الفبا را پذیرفته و در سال ۱۹۲۷ در شهر باکو نخستین پلونیوم کمیته مرکزی الفبای نو گرد آمده و یکی کردن پیشنهاد های رسیده پرداختند و درباره پراکندن الفبای نو و کتابهای درسی گفتگو نمودند.

در سال ۱۹۲۸ پلونیوم دوم بشهر تاشکند خوانده شدند و در این پلونیوم همه جمهوریهای قفقاز که نوشته های آنها با خط عربی بود در تطبیق الفبا و بکار بستن آن همداستانی نمودند و از همان سال در بیشتر جمهوریهای الفبای نو که خود قفقازیها آنرا « یکی یول » (راه نو) می نامیدند و از لاتین گرفته شده بود رسماً بکار افتاده، و در اندک زمانی از (۲۲ تا ۱۹۲۷) شماره باسوادان که در آغاز کار به نسبت ۲٪ می بود به ۱۵٪ رسیده و کتابها و روز نامه های فراوانی با همین خط

چاپ و پراکنده گردید ، گویا در این زمینه در قفقاز کتابی بنام « تاریخ پیدایش و نشر الفبای جدید ترکی در قفقاز » چاپ و پراکنده شده که عبدالحسین هژیر بخشی از آنرا در روزنامه شفق سرخ (مرداد ۱۳۰۷) ترجمه کرده است ولی ما آن کتاب را ندیده ایم و گرنه می توانستیم در این بخش از آن سود جویم .

تاجیکستان و اوزبکستان

در همان زمان که برای دیگر گردانیدن الفبا در قفقاز کوششهایی میشد جمهوریهای تاجیکستان و اوزبکستان و یهودهای این دو جمهوری نیز دست بدیگر گردانیدن الفبای خود زده و از واته‌های لاتین با اندک دگرگونی (مطابق زبان‌های خود) الفبایی برای خود پدید آوردند و از سال ۱۹۲۹ رسماً الفبای نوراً بکار بردند .

•••

این الفبای لاتین دژ همه جمهوریها بکار میرفت تا در سال ۱۹۳۸ دولت شوروی کمونیستی برای یکی گردانیدن خط همه جمهوریهای خود (بجز جمهوریهای ارمنستان و گرجستان) آنها را واداشت که خط‌های خود را از لاتین به روسی برگردانند و امروزه همه کتابها و چاپاکیهای جمهوریهایی که پیش از این با خط عربی می نوشتند بخط روسی چاپ و پراکنده میشود و روز بروز بر شماره با سوادان و درس خواندگان می افزاید .

ترکیه

دومین جایی که میتوان گفت پس از قفقاز در آنجا برای دیگر-
گردانیدن الفبا یا اصلاح آن کوششهایی رفته است کشور عثمانی پیشین
یا ترکیه کنونی است .

در سائهای پیش دیدیم که آخوندزاده برای پیشبردن آرزوی خود
و پراکندن الفبای نو در میان مسلمانان ، کشور عثمانی را برگزیده بود
زیرا در آن زمان راهبران و دانشمندان عثمانی بشوند نزدیکی با اروپا
روشن اندیشه‌تر و با فهم تر از دیگر کشورهای مسلمان بودند و برای
پذیرفتن اینگونه اندیشه‌ها آماده‌تر میبودند و از اینرو بود که آخوند-
زاده در سال ۱۲۸۰ سفری باستانبول کرده و پیشنهاد خود را به «انجمن
علمیه عثمانیه» داد تا در پیرامون آن بسکالند و پس از پذیرش انجمن
با دست دولت عثمانی که در آن هنگام چندین کشور مسلمان در زیر دست
داشت در همه آنها بکار بسته شود .

یکی از عثمانیان که با این اندیشه همراهی و همداستانی بسیار
نشان میداد « منیف پاشا » وزیر دانشمند فرهنگ دولت عثمانی بود که
با پشتیبانی از آخوندزاده در انجمن و رسانیدن پیشنهاد او بگوش
صدراعظم و سلطان عثمانی راه را برای پیشبرد آرزوی آخوندزاده
هموار میساخت . لیکن چنانکه دیدیم بشوند دشمنی و بدخواهی برخی
از وزیران عثمانی و هابهوی آخوندان و سخن چینی سفیر ایران انجمن
نتوانست کاری از پیش برد و آخوندزاده نومیدانه از استانبول به قفقاز

بازگشت .

لیکن تخمی که آخوندزاده در کشور عثمانی پاشیده بود از میان نرفته و اندك اندك آغاز به سبز شدن نمود و از خود عثمانیان کسان بسیاری از این اندیشه هوا خواهی نموده و گفتارهایی در روزنامه ها و مهنامه ها نوشتند و یا پیشنهادها و الفبا های نوی پدید آوردند ، چنانکه در سال ۱۳۲۷ قمری دکتر اسماعیل حقى بيك میلاسى که از مردم ترکیه و اندام « جمعیت تعمیم معارف و اصلاح حروف » بیروت بود خطی از روی الفبای کنونی پدید آورده بود که دانشمندان بیروت همگی آنرا پسندیده و در راه پراکندن و پیشرفتش بکوشش برخاستند و کتابچه هایی در پیرامون این خط در بیروت و استانبول بچاپ رسانیدند و در ۱۹۱۰ میلادی یکی از نویسندگان ترك بنام ابراهیم امیرخانجر کتابی با الفبای لاتین بچاپ رسانید تا اینکه داستان دیگر گردانیدن خط باندازه ای در عثمانی نیرو گرفت که پس از روی کار آمدن دولت جمهوری ترکیه یکی از آرمانهای راهبران آن و برنامه کارش دیگر گردانیدن الفبا و افزودن به شماره های با سوادان ترکیه بود . تا اینکه روی پیشنهاد « تحسین عمر » پس از اندك زمانی این آرزوی ترکان با دست پیشوای بزرگشان « آتاتورك » (غازی مصطفی کمال پاشا) که خود راهبری کمیسیون تغییر الفبا را بگردن گرفته بود انجام یافت در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۲۸ (۱۵ آبانماه ۱۳۰۷) همگی نمایندگان مجلس ملی ترکیه پس از سخنرانی درازی که مصطفی کمال پاشا در آنجا کرد قانون

پذیرش الفبای لاتین را در سرتاسر کشور تصویب نمودند. و در تاریخ
۹ اوت ۱۹۲۸ رئیس جمهور ترکیه در يك سخنرانی که در استانبول
کرد چنین گفت :

« دوستان ! ما الفبای نوی را می‌پذیریم که بهتر بتوانیم آنچه
میخواهیم بازبان شیرین و شیوایمان بیان نماییم . ما ناچاریم که زبانمان
را از چنگال حرفهایی که تا کنون اندیشه‌های ما را در بند نگاهداشته
بود رهایی دهیم ، ما با الفبای نو بهتر می‌توانیم بفهمیم و بفهمانیم
این زمان - زمان کار و کوشش است نه حرف و مایش از این نیاز بحرف
نداریم .

همشهریهای ارجمند ! هرچه زودتر این واتها را بیاموزید و آنها
را بکارگران و کشاورزان و بهر کسی یاد دهید . براستی مایه سر-
شکستگی و افتضاح و رسوایی ماست که هشتاد درصد مردم کشور ما
هنوز خواندن و نوشتن نمیتوانند ولی بر من آشکار است که ترکها برای
شرمساری بردن آفریده نشده‌اند بلکه دل‌های شما آینه ایست که نمونه -
های گوناگونی از پیروزیها را نشان میدهد .

در یازدهم ماه اوت نخستین درس رسمی الفبای نو ترکیه در کاخ
رئیس جمهوری با بودن وزیران و نمایندگان مجلس با دست مصطفی
کمال پاشا در روی تخته سیاه داده شد و سپس دستور داد در مدت
چهار ماه همه اداره‌ها و روزنامه‌ها و آموزشگاه‌ها و بازار گانیها این الفبا
را بکار برند ، و باینگونه مردم ترکیه در راه نوی گام برداشتند .



مصطفی کمال هنگامیکه برای نخستین بار الفبای نورا به مردم می آموزد .

این جنبش که با شتاب و تندی در ترکیه آغاز گردید پیشرفت نیکی نموده و هوده های بزرگی بیار آورد ، لیکن ناگفته نباید گذاشت که بشوند شتابی که در کار بود « تطبیق » آن بدرستی و خوبی انجام نگرفت و الفبای کنونی تركها دارای آكها و نارساییهایی است که آنرا

از جرگه الفباهای فوتیکی و دانشی بیرون می آورد.

مصر و شام و سوریه

در کشورهای لبنان و سوریه نیز که الفبای عربی را بکار می برند از سالمای پیش کوششهایی درباره تغییر یا اصلاح خط رفته است و میتوان گفت این اندیشه از عثمانیان که زمانی این دو کشور را زیر دست داشتند بآنان رسیده و نیرو گرفته است، چنانکه دیدیم دکتر اسماعیل حقی بیک که از عثمانیان بود کوشش خود را در شام آغاز کرده و انجمنی بنام «انجمن تعمیم معارف و اصلاح حروف» پدید آورده بود.

در بیروت برخی از دانشمندان آنجا خطی بنام «الخط الجدید» پدید آورده و همراه کتابچه‌ای بچاپ رسانیده در کشورهای اسلامی پراکندند و همچنین در مصر نیز تا آنجا که مامیدانیم چندین الفبا برای زبان عربی پدید آورده اند که چون کنون را ما بآنها دسترسی نداریم تنها نمونه‌ی یکی از آنها را که دانسته نیست در کدام يك از این کشورها و بادست چه کسی ساخته شده است در اینجا می آوریم. (۳۱)

(۳۱) این الفبا از کتاب انگلیسی بنام Social Relation in the Near East

نوشته Stuart Carter DODD آورده شده و نویسنده هیچگونه آگاهی

درباره آن نمیدهد.

مثال من الحروف العربية الحديثة
 مثال من الحروف العربية الحديثة هذه
 الحروف الحديثة تصاميم جديدة اللغات بدج ماله
 وسادة طبعها وحسن ظهورها . هي جلية واضحة .
 وقراءتها سهولة جدا

نوشته بالا باخط کنونی چنین است :

مثال من الحروف العربية الحديثة
 هذا مثال من الحروف العربية الحديثة هذه الحروف الجديدة تضاهي
 جميع اللغات بجمالها وسرعة طبعها وحسن ظهورها هي جلية واضحة وقراءتها
 سهلة جدا .

هندوستان

از هندوستان (۳۲) بجز آگاهی اندکی درباره تغییر خط چیزی
 در دست نداریم و آن اینست که در سال ۱۳۰۷ اندامان انجمن دانش
 هندوستان خطی مانند خط کوفی پدید آورده و در دفترچه ای بنام
 «خط دانش و انسانیت» در بمبئی بچاپ رسانیده اند و از جمله کسانی که
 در سال های نزدیک خطی ساخته لطیفی نامی از دانشوران هند بوده
 ولی سردنيسن راس شرق شناس انگلیسی در نشستی با بودن کسان بسیاری با
 او بر سر اینکار مخالفت نموده و آنرا رد کرده است .

(۳۲) هندوستان پیشین که امروز بهندوستان و پاکستان بخشیده شده مسلمانان
 آنجا دارای خطی هستند که از خط عربی گرفته شده و مطابق زبان اردو
 برخی چیزها بر آن افزوده اند و هندویان با خطی که از خط سانسکریت گرفته
 شده نوشته های خود را می نویسند .

شرقشناسان

کنون که سخن بدین جاکشیده نا بجا نیست که نامی از شرق شناسان نیز ببریم.

از روزی که شرقشناسی پدید آمده و دانشمندان اروپایی با کتابها و نوشته های شرقی آشنایی پیدا کرده اند یکی از جلوگیرهای پژوهشهای آنان خط عربی و دشواری آن بوده است از اینرو برخی از شرقشناسان برای اینکه نوشته های کتابها را درست بخوانند، کوشیده اند آنها را باخط لاتین بنویسند و رفته رفته این کار رواج یافته و يك گونه خطی آمیخته از واتهای لاتین و یونانی پدید آمده که امروزه همه شرقشناسان و دانشمندان آنرا می دانند و با آن «ترانسکرپسه» می کنند. برخی نیز پافرا تر نهاده در باره دشواری های خط عربی و لزوم تغییر آن چیزهایی نوشته اند.

از این رده بوده اند «مسیو بارب» ناظر آموزشگاه زبانهای شرقی وین که در سال ۱۲۷۷ خطی از لاتین برای زبان های فارسی و عربی و ترکی پدید آورده بوده و «مسیو میسر» که کتابچه ای بنام «شب نشینی استانبول» در باره دشواری های خط عربی در استانبول چاپ کرده و در آن دیگر گردانیدن الفبا را برای مسلمانان کاری بایا شمرده است.

دیگر دکتر «هابوی» که دفترچه ای در پیرامون خط و الفبای عربی نوشته و آکهای آنرا بر شمرده است. ولی باید دانست برخی از

شرقشناسان که از سیاست برکنار نبوده‌اند در این باره ازدیده سیاست و خواستهایی که اروپاییان درباره شرقیان دارند با این جنبش روی خوشی نشان نداده بلکه مخالفت هم نموده‌اند. چنانکه همه میدانند هنگامی که ترکها اقدام به تغییر الفبای خود نمودند روزنامه‌های انگلیسی همگی یکصدا دهان بیدگویی ترکها گشادند و با حسابنیدن وصله‌دینی بآن ترکیه را تکفیر نمودند!

از جمله شرقشناسانی که با تغییر الفبای ایران مخالفت نمود و مخالفتش نیز موثر افتاد «سردنسن راس» شرقشناس بنام انگلیس بود. باید دانست در نخستین سال‌های پادشاهی رضا شاه که دست ببرخلاف اصلاحات بزرگی زده میشد از جمله بسیار امید میرفت ایرانیان نیز بتقلید ترکها خط خود را به لاتین برگردانند در آنروزها «سردنسن راس» سفری بمصر و ایران و هندوستان نمود، در ایران بیشتر پراکنده شده بود که وی برای تغییر دادن خط ایران باین مسافرت اقدام نموده است و بسیاری نیز فریب این شایعات را خورده بودند، چنانکه هنگام ورود او بمصر، ایرانیان مصر از او در این باره پرسشهایی کردند و او سخنان ضد و نقیض بسیار گفت و سرانجام با مخالفت خود با تغییر الفبای هندوستان و ایران از این جنبش جلو گرفت و خود او در گفتاری که در باره سفر خود بشرق نوشته است درجایی مینویسد: «... بچه‌های ایرانی بطور حیرت‌آوری با هوش هستند و بادیدن آنها من فوراً یقین حاصل کردم که الفبای ایرانی اشکال ناچیزی در راه تحصیل آنها ایجاد میکند

چون دیدم که الفبا را در چهار یا پنج ماه کاملاً یاد میگیرند، در يك دبستان يك بچه کوچکی که قدش بزحمت بتخته سیاه میرسید با سرعت و بطور صحت این جمله را نوشت (از آمدن شما خوشحال هستیم) من باین نتیجه رسیدم که ایران هیچ احتیاجی برای قبول الفبای لاتینی ندارد، (!)

باز در جای دیگر مینویسد : « من عقیده پیدا کردم که بچه های ایرانی خط فارسی را با همان سرعت یاد میگیرند و مینویسند که بچه های انگلیسی خط انگلیسی را ، بعقیده من الفبای لاتین یکی از ناقص ترین الفباهای دنیاست و در دنیا فقط دو الفبای کامل هست یکی الفبای عربی و یکی الفبای روسی که کاملترست » .

البته خوانندگان گرامی خود سستی دلیل های آقای دنیسن را بر او را در این باره بخوبی در می یابند و جای یادآوری آن نیست و از سوی دیگر این نمونه بهترین پاسخی است بآنها یکه گمان میکنند کسانی که در باره تغییر الفبا گفتگو کرده اند باز بچه دست دولت های بیگانه بوده و آنانند که چنین جنبشی را در شرق میخواهند پدید بیاورند ، در سانی که کار درست بعکس این بوده آنها نه تنها نمیخواهند بلکه نمیگذارند چنین اندیشه ای نیز در کشورهای شرقی نیرو بگیرد تا مباد روزی بکار بسته شود و توده های شرقی پی بحقوق خود برده در اندیشه بدست آوردن آنها افتند .

بابان بخش یکم